

مقاله از کوي دانشگاه تا مجلس ششم

دیدگاه برخی، وقایع کوي دانشگاه تهران چشم انداز گفت و گو در مه ایران را در پس هاله ای از شك و تردید قرار داده است. اکنون به لحاظ زمانی از فاجعه کوي فاصله گرفته ایم و هیجانها و تب و تابها نشسته است، شاید بهتر بتوان آن را در بوتله نقد و تحلیل ارزیابی. بازگشایی دانشگاهها از سویی و در پیش بودن انتخابات مجلس ششم سوي دیگر ایجاب می کند که چشم انداز حرکت سیاسی اجتماعی در ایران شفافیت بیشتری برخوردار شود. هرگونه ابهام می تواند راههای دیگری در فرآیند سیاسی ایران بگشاید که بدون شك ضایعات بسیاری را به مال خواهد داشت. در این رابطه ۱۲ پرسش طرح کرده و به هر پرسش خي اجمالی داده ایم. اما در کنار این، از خوانندگان محترم نشریه چشم از ایران، انتظار داریم که با پاسخهای مبسوط خودشان، راهبرد سی- استراتژیک جنبش دوم خرداد را ترسیم و جنبش را در تداوم ندگی یاری کنند.

می توان با عدم خشونت پاسخ داد. نیروهای معارض، با تاسی جستن به خط مشی پلیس سیاسی در کشورهای استبدادی، نیت آن را دارند که نیروهای مقابل را عصبانی نموده و آنها را به فاز نظامی بکشانند، تا در این رهگذر با آزادی عمل و به نام مقابله با آشوبگران، جریانهای مردمی را سرکوب کنند.

پرسش دوم: برخی جریانها، تلویحا "آستانه تحمل خود را برکناری شخص آقای خاتمی قرار می دهند. آیا برکنارشدن خاتمی می تواند دلیل بر آن باشد که فاز حرکت سیاسی، فرهنگی به پایان خود می رسد؟

گونه دیگری رقم می خورد، جریانهای مورد نظر نیازی به تشدید خشونت نداشتند. بر این اساس باید مجدانه حرکت را تداوم بخشید و به دام خشونت که معلول و بازتاب چنین رشدی است، نیفتاد. مردم از دوم خرداد به بعد، هویت و اهداف خود را در ابعاد کمی و کیفی آشکار کرده اند و به همین دلیل جناحی مایوس از حال و آینده، به دنبال بهانه جویی است، تا این روند را متوقف کند. توقف این روند به معنای آن است که نیروهای دوم خرداد نیز به دام برخوردهای خشونت بار افتاده و شعارهای خویش را نقض کنند. بر این اساس باید در باره این جمله آقای خاتمی به خوبی اندیشید که خشونت را

ن اول: با توجه آن که از دوم اد ۷۶ به این سو، نهایی خشونت بار، تصاعدي داشته تا به کجا این خشونتها عمل نمود؟ ما: در روند مثبت يك جامعه، تاب و عكس العمل نايي دانست که در به این تحولات بر می گردند. بر اساس می توان به رشد خشونت را از دوم خرداد، نی از این قاعده نمود. در این طبیعی می نماید میزان رشد حرکت ساعي، میزان عكس عمل را نیز تعیین نند. در نتیجه خشونتها را بل پدیده رشد ن اجتماعی دانست. که اگر تحولات به

نیروهای معارض با تأسی جستن به خط
 مشی پلیس سیاسی در کشورهای
 استبدادی، نیت آن را دارند که
 نیروهای مقابل را عصبانی نموده و
 آنها را به فاز نظامی بکشانند، تا
 در این رهگذر با آزادی عمل و به
 نام مقابله با آشوبگران، جریانهای
 مادم را ساکف کنند.

انقلاب ۷۵ نیز به دوش
 جوانانی بود که رژیم
 سابق می پنداشت، در
 فرهنگ غرب استحاله
 شده اند. مرور عکسها
 و فیلمهای آن مقطع
 که جوانان را با
 موهای بلند و مدروز
 در حال درگیری با
 پلیس شاهنشاهی نشان
 می دهد، بیانگر این
 نکته می باشد که
 ظرفیتهای ناشناخته
 پدیده های اجتماعی
 را نباید از نظر دور
 داشت. تا پیش از
 درگیریهای کوی
 دانشگاه، گروههای
 ستیزه جو با حمله به
 اجتماعات دانشجویی،
 آنها را مورد استهزا
 قرار می دادند:
 سوسولها کف نزنید...
 فاجعه کوی دانشگاه
 نشان داد که حتی در
 خوابگاههایی که
 دانشجویان اصطلاحاً "
 درس خوان و کمتر
 سیاسی حضور داشتند،
 چگونه از خانه و
 کاشانه خود دفاع
 کردند. البته از پیش
 هم توصیه امنیتی
 نیروهای انتظامی و
 وزارت اطلاعات به
 مردم آن بوده است که
 هیچ کس را بدون مجوز
 قانونی به محل زندگی
 و کار خود راه ندهند
 و بر این اساس دفاع
 دانشجویان در محوطه
 دانشگاه یک امر
 قانونی به شمار می
 رود. دفاع توام با

می کند که خاتمی شاگرد
 بهشتی است و این تکرار
 کمیک تاریخ است و
 همان گونه که استاد
 او موفق به پیشبرد
 اهدافش نگردید، خاتمی
 نیز از عهده این امر
 برخواهد آمد.
 ناگفته پیداست که
 چنین مقایسه ای نشان
 از آن دارد که این
 گروه، جناح اصلاح گر
 را که به تعبیر آنها
 خط استحاله نظام
 است، خطرناکترین رقیب
 می پندارد. و این
 گونه نتیجه می گیرد
 که حذف جناح
 اصلاح گرا، راه را
 برای درگیری رودرروی
 مردم با نظام خواهد
 گشود.
 پرسش سوم: پیش از
 واقعه کوی دانشگاه
 تلقی عمومی نسل پیش
 از نسل جدید این بود
 که این نسل اهل
 مقاومت و ایستادگی
 نیستند. آیا در
 شرایط کنونی تلقی
 جدیدی از این نسل
 پدید نیامده است؟
 پاسخ ما: هر پدیده
 ای واجد ظرفیتهای
 ناشناخته ای است که
 در شرایط مناسب به
 منصف ظهور می رسد.
 بر این اساس می باید
 هر پدیده ای را در
 یک فرآیند و با دقت
 و حوصله بیشتری مورد
 قضاوت قرار داد.
 کما اینکه بار اصلی

ما: باید به
 نکته پیش از پیش
 ، نمود که آقای
 فرزندان تحولات
 ساعی مردم ایران
 بنا بر این
 ندگی و بالندگی
 ایران مقدم بر
 خاتمی است و در
 ند خود، قدرت
 ن خاتمی های دیگری
 خواهد داشت.
 اینکه بسیاری
 نمی کردند که
 دوران وزارت
 اد، بعد از دوم
 اد این گونه با
 نیت به کار خود
 نه دهد. مخالفین او
 نداشتند با زیاد
 فشارها، او
 ند قبل، از سمت
 کناره خواهد
 ن. بطور حتم در
 فرآیند، خاتمی
 ن و آخرین پدیده
 ند بود. بر این
 ن حتی با حذف
 کی خاتمی نباید
 ام شورشهای کور
 اد.
 در این رابطه،
 نا هوشیاری نشان
 ، جناح مایوس از
 ه، این نکته را
 اهد یافت که
 ا با یک شخص
 نه نیست و همین امر
 را در پیشبرد
 نی حذف خاتمی مردد
 ند نمود. از سوی
 گروه رجوی در
 نه مجاهد شماره ۴۴۱
 این نکته اشاره

یمیت دانشجو،
نان چشمگیر بود که
اجماع عظیم از رهبر
یس جمهور گرفته
اقشار گوناگون
به آن را مورد
ن قرار داد. این
آنچنان قاطعانه
که گروههای
به جو را وادار
رار نمود، تا آنجا
ر مراحل بعد تلاش
نردند نیروهای
لمای را سیر خود
داده و آنها را
به حمله کنند که
این راه توفیق
ن کردند. نسل
خوبی نشان داد
بگونه قانونگرایی
ر کنار مقاومت
مانه تواما" به
می گیرد.

ن چهارم: با توجه
آنکه تکرار حوادث
ت بار محتمل است،
رز مشخصی را می
ن بین یک مقاومت
و قانونی و
ت عکس العملی
و جنبش دانشجویی
م نمود؟
ما: نکته بسیار
آن است که
ت جنبش دانشجویی
با خواست جنبش
و هماهنگ باشد. در
اثباتی، پیگیری
توسعه سیاسی و
یق فرآیند قانون
ی و در وجه سلی
پیگیری قتل‌های
ای و عاملین
نه کوی، جنبش
نجویی را در یک
و هماهنگ با جنبش
و قرار می دهد.
نجویان باید این
را پذیرا باشند
نشی از ملت شریف
ان هستند و به همین

دلیل باید با آقای
خانی که نماینده
مشروع و مقبول ملت
است، روند خود را
هماهنگ کنند. نیاز
است که در این راه،
شعارهای محدودی را
طرح نمایند که خارج
از توان جنبش
دانشجویی و جنبش
مدنی نباشد، اما در
استمرار و پیگیری همین
شعارهای محدود، کوشش
و مقاومت نامحدود
داشته باشند چرا که
به بارنشستن شعارهای
محدود، نقشی بسیار
عظیم در انسجام
تشکلهای دانشجویی
داشته و آنها را در
پیگیری مراحل بعدی
خواسته های قانونی
مقاومتر می کند. در
حالی که طرح شعارهای
غیرقابل دسترس بعد از
طی روندی، تخم
نامیدی و یاس را می
پراکند و نیروهای
فعال را سرخورده می
کند. در عین حال باید
به این واقعیت توجه
نمود که فاجعه کوی را
می توان دوگونه تعبیر
نمود. تعبیر نخست آن
است که این تهاجم را
ناشی از قدرت جناح
مایوس از آینده تلقی
کنیم و تعبیر دوم می
تواند این باشد که
چنین تهاجمی را عکس
العمل مایوسانه
جریانی بدانیم که سیر
افولش از انتخابات
مجلس پنجم به این
طرف، نمود بیشتری پیدا
کرده است. این تعبیر،
اراده ما را در
تداوم حرکت قانونی
بیشتر خواهد نمود. در
حالی که جریان مهاجم
تلاش می کند، فاجعه
کوی را نقطه قوت

خویش نشان دهد تا
معتقدین به حرکت
قانونی دوم خرداد را
به وادی خشونت
بکشاند، سپس با دستی
باز آنها را سرکوب
نماید.

پرسش پنجم: جناحهای
مختلفی آقای خانی را
متهم به تعلق و عدم
قاطعیت در قضیه کوی
دانشگاه می کنند. آیا
از سوی رییس جمهور
برخورد بهتری می
توانست صورت بگیرد؟
پاسخ ما: نخست باید
تعریف قاطعیت مشخص
شود و اینکه آیا
قاطعیت در هر شرایطی
به یک صورت تجلی پیدا
می کند؟ اگر قاطعیت
به معنای اراده
پیگیری باشد، در آن
صورت برخورد خانی را
می توان در این روند
قاطعانه تلقی نمود.
مرحوم دکتر شریعتی
تعبیری به این مضمون
دارد که در برخورد
با برخی حرکتها که
به منظور کشانیده
شدن آدم به وادی یک
برخورد عکس العملی
دنبال می شود، باید
گفت: «خودتی!»

نکته بسیار مهم
آن است که خواست
جنبش دانشجویی
باید با خواست
جنبش مدنی هماهنگ
باشد. در وجه
اثباتی پیگیری امر
توسعه سیاسی و
تعمیق فرآیند
قانونگرایی و در
وجه سلی نیز
پیگیری قتل‌های
زنجیره ای و عاملین
فاجعه کوی، جنبش
دانشجویی را در
یک روند هماهنگ با

نات آقای خاتمی در
 ن دال بر این
 وع است که او از
 نه مطلع و در
 ع منتظر چنین عکس
 ملهایی بوده است.
 احتمال قوی می
 د که طراحان
 عه در تلاش برای
 نیدن ایشان به
 ه درگیری بوده
 ، تا با
 ازیهایی بعدی
 ا به آنچه که در
 د آقای تاج زاده
 م دادند) عدم
 یت او را رقم
 د. تلاش خاتمی برای
 ت مواضع شورایی
 یت ملی که بعداً"
 تایید جناحها و
 ی هم رسید و همچنین
 ر فعال چهار وزیر
 شاوران رییس
 ر و گزارش سریع
 نشان از قاطعیت
 ی خاتمی در پیگیری
 عه کوی داشت. هر
 که بهتر بود ایشان
 اولین موضعگیریها
 جای پاسخ به دکتر
 ، مستقیماً" به
 شجویان پیام می
 . بسیاری از
 ها و جریانهایی
 که در حین
 بریها، برای آرام
 ن جو دانشگاه، به
 ن دانشجویان رفته
 ند، عدم حضور
 تیم خاتمی را
 دتر ارزیابی می
 ند. در پایان این
 جا دارد که به
 ومت خاتمی در
 بر آلهایی که قصد
 م وضعیت اضطراری
 تند، اشاره نمود.
 ان در شورایی
 یت ملی در پاسخ
 جریان فکری گفته
 : در حالی که حتی

اپوزیسیون داخلی،
 مخالف توسعه آشوب و
 درگیریهاست، چه نیازی
 به اعلام وضعیت بحرانی
 می باشد؟
 پرسش ششم: بعد از
 فاجعه کوی دانشگاه
 آقای خاتمی در اجتماع
 مردم همدان، این
 قضایا را اعلان جنگ
 به رییس جمهور دانست!
 آیا این سخن دال بر
 این موضوع است که
 بعد از این، خشونتها
 افزایش خواهد یافت؟
 پاسخ ما: این نکته
 حایز اهمیت است که
 جناح مایوس از
 آینده، خواهان تداوم
 وضعیت موجود نیست و
 تلاش می کند که قاعده
 بازی را برهم زند.
 بر این اساس، حفظ
 وضعیت موجود که در
 ظاهر محافظه کارانه
 به نظر می آید،
 اصلترین حرکت
 می باشد. جناح ستیزه
 جو در واقع اعلان جنگ
 کرده است، چرا که
 راه حل مسلحانه را
 به سود خود می بیند.
 اگر ساختار وزارت
 اطلاعات اصلاح شود و
 خشونتها مغز اطلاعاتی
 نداشته باشد حتی اگر
 خشونتها هولناکتری
 اتفاق بیفتد. ولی در
 نهایت غرمنسجم و
 پراکنده خواهد بود.
 اشاره آقای یونسی
 وزیر اطلاعات به شبکه
 مافوق سازمان این
 جریان که دربرگیرنده
 عناصر مختلفی از
 ادارات و سازمانها می
 باشد، نشان می دهد
 که عملیات آینده این
 شبکه محتمل است. با
 این توصیف که در
 شرایط کنونی،

جناحهای سیاسی
 شناخته شده مملکت به
 صورت سازمان یافته
 از آنها حمایت نمی کنند
 و به همین دلیل بیش از
 آنکه این خشونتها
 جنبه استراتژیک داشته
 باشد، در حد عملیات
 ایذایی متوقف خواهد
 ماند. مگر آن که در
 صحنه سیاسی شاهد
 تغییر و تحولات دیگری
 باشیم.

پرسش هفتم: آقای
 خاتمی در ملاقات با
 اعضای جهاد دانشگاهی،
 پشت جبهه خشونت را
 ارتجاع فکری و ذهنیت
 سنگواره ای دانست.
 آیا این موضوع صف
 بندی کنونی نیروها را
 به مرزبندیهای
 ایدئولوژیک سوق می
 دهد؟
 پاسخ ما: در این
 نکته که ارتجاع فکری
 از زمان میرزای نایینی
 تاکنون همواره سد راه
 اصلاح گران اجتماعی
 بوده اند، شک و
 تردیدی را نمی توان
 روا داشت. اما این
 نکته را نمی توان از
 نظر دور داشت که
 الگوی دوم خرداد،
 شیوه دیگری را در
 مبارزه با ارتجاع
 فکری می طلبد. از
 آنجا که ارتجاع فکری
 مبتنی بر یک رشته
 باورهایی است که رنگ
 داده شده است،
 مبارزه با آن
 نیازمند صبر و حوصله
 فراوانی می باشد.
 چرا که در این
 مبارزه، تغییر ذهنیت
 سنگواره ای و تحول
 پیروان این جریان
 مدنظر می باشد، نه



از صحنه روزگار
گردند. این
ان را نه می‌توان
مت اصلاح نمود و نه
ان آنها را حذف
بر این اساس
می‌نمود که آقای
در برخورد با
اع فکری، به جنبه
شی و فرهنگی
بیشتری دهد تا
این موضع‌گیری
صور حامیان
ان به یک مبارزه
می‌تعبیر شود. از
دیگر باید توجه
ارایه هر تحلیلی
مداعی مارک و
بب به جناح مقابل
مراه داشته باشد،
از هر چیز به
یم نمایی آنها یاری
ند رساند.

هشتم: به تعبیر
هاشمی رفسنجانی،
ضایای کوی
نگاه، ولایت فقیه
، خورد. چرا که
ای مستقیماً" به
رهبری توهین
ند. آیا کسانی که
به کوی دانشگاه
لمراحی نمودند، این
یع را پیش بینی نمی
ند؟ آیا طراحان
به کوی دانشگاه،
این کار قصد دادن
می به رهبر را
نه اند؟

ما: برخی از
انهای سیاسی که
الخطاب بودن رهبر
موشی برای تهاجم
نریانه‌های رقیب
داده بودند، از
دوم خرداد به
احساس کردند،
قانونی رهبری از
جمهوری شرایطی
بدیده آورده که
ان خرج نمودن تمام

عیار حیثیت رهبری در
خدمت منافع جناحی با
مانع روبرو شده است.
قضیه بیگبری قتلها و
به دنبال آن تغییر و
تخول در پستها و
مسئولیت‌هایی که تحت
نظارت مستقیم رهبری
قرار داشت، این
احساس را تشدید نمود.
بر این اساس، جناح
مایوس از آینده در
فاجعه کوی این پیام
را در خلال عملیات
خود طرح نمود که ما
می‌توانیم ایران را
نامن کنیم و در عین
حال می‌توانیم امنیت
را دوباره
بازگردانیم و اینکه
اگر ما نباشیم شورشی
به مانند شورش مشهد،
سراسر ایران را
فرامی‌گیرد.

از سوی دیگر به نظر
می‌رسد این جریان در
طرح و گسترش شعارهای
اهانت آمیز مشارکت
فعال داشته است تا
از این راه گسترش
جنبش مدنی را در
تعارض مستقیم با
ولایت فقیه نشان دهد
و به دنبال آن با
عمده کردن شعار
امنیت، از گسترش طرح
توسعه سیاسی جلوگیری
کند.

پرسش نهم: به نظر می
رسد جناح محافظه کار
با بهره بردن از شعار
قانون گرایی، تلاش می

کند تا با مصوبات
قانونی راه را بر
جنبش قانون گرایی
دوم خرداد سد کند.
آیا در حال حاضر
ارتقای شعار
قانون‌گرایی به شعار
شفافتر "عمل به قانون
اساسی" ضرورت ندارد؟
پاسخ ما: با توجه به
اینکه در قانون
اساسی نیز مرجع تفسیر
مواد قانونی شورای
نگهبان قلمداد شده
است، باید تلاش نمود
که این فهم از
قانون، نص قانون
اساسی را تحت الشعاع
قرار ندهد. بطورمثال
ممنوعیت شکنجه یک نص
قانونی است که تحت
هیچ شرایطی تفسیر
شورای نگهبان نباید
حجیت آن را محدود
کند. از طرفی قوانین
مصوب نباید با روح
قانون اساسی یعنی
استقلال، آزادی،
عدالت اجتماعی و
جمهوری اسلامی، مغایرت
داشته باشد. این
نکته‌ای است که قوه
مقننه و قوه قضاییه
نیز باید آن را در
نظر داشته باشند. از
طرف دیگر با توجه به
اختیار قانونی رییس
جمهور در نظارت بر
اجرای قانون اساسی،
باید گزارشهای
مستمری به رهبری و
مردم ارایه شود، تا
این نکته مشخص گردد

حفظ وضعیت موجود که در ظاهر محافظه
کارانه به نظر می‌آید، اصیلترین حرکت
می‌باشد. جناح ستیزه جو به واقع اعلان
جنگ کرده است. چرا که راه حل مسلحانه
را به سود خود می‌بینند. اگر ساختار
وزارت اطلاعات اصلاح شود و خشونت‌ها مغز
اطلاعاتی نداشته باشند حتی اگر
خشونت‌های هولناکتری اتفاق بیفتد ولی در
نهایت بروز آن غیرمنسجم و پراکنده

بر قانون مصوبی
به میزان با روح
ین اساسی مطابقت
.. ولی به هر حال
به این نکته
، نمود که حتی وجود
ات خلاف قانون
می نمی تواند
به گر آن باشد که
بای سیاسی قاعده
قانونی را
ده بگیرند.

ن دهم: تلقی
از بازگشت
هاشمی به صحنه
است که جریان
نغه و تشکلهای
به مانند تنه ای
ند که بدنبال سر
نردند. آیا این
یکی امکان بقای
نی خواهد یافت و
اینکه یکی از دو
ان ناچار از
تاله در دیگری
ند بود.

ما: در سرمقاله
نه آقای
امچیان در هفته
، شما به رشته
در آورد، شعار
ایران،
بیزم که سه پایه
اتزی آقای هاشمی و
ان کارگزاران
تکرار شد. که
به بن بست رسیدن
به فصل الخطاب
رهبری از دیدگاه
جریان، گرایش
به کارگزاران و
آقای هاشمی قابل
به است. نکته
آن است که سر
به دنبال تنه می
.. ولی باید توجه
که این نزدیکی
نافذه کاری هر چه
انجام خواهد شد
اقل در کوتاه
به استحاله هیچ

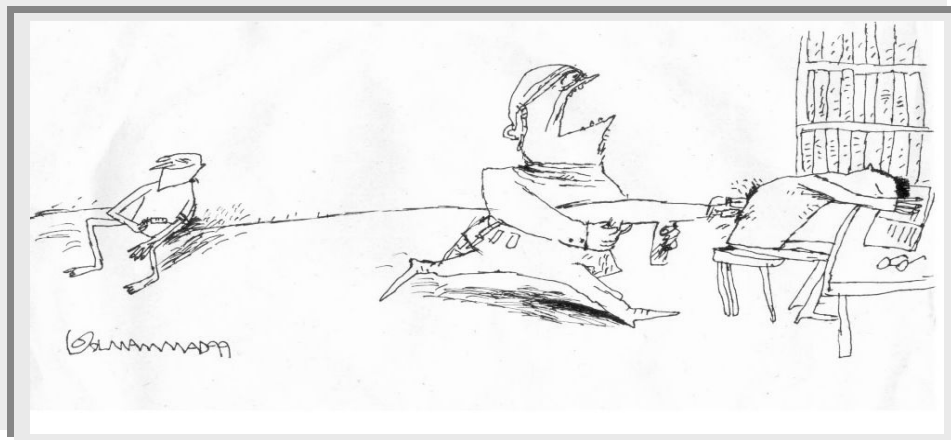
یک از دو جریان منجر
خواهد گردید. همکاری
این دو جریان در
صحنه عمل، در خط مشی
اتاق بازرگانی نیز
که رویکرد به جهان
خارج دارد، قابل لمس
است. جریان مؤتلفه و
اتاق بازرگانی به
رابطه با خارج
نیازمندند و
کارگزاران توانایی
برقراری چنین رابطه
ای را دارند.

پرسش یازدهم: تلقی
مهندس باهنر این است
که در مجلس آینده،
جناح راست در اقلیت
خواهد بود. آیا این
تلقی بدین معناست که
جناح چپ اکثریت مجلس
را بدست خواهد گرفت
و یا اینکه مانند
انتخابات شوراها،
امکان روی کار آمدن
یک طیف مستقل وجود
خواهد داشت؟
پاسخ ما: به نظر می
رسد تحلیل مهندس
باهنر، اعلام ختم
غائله هایی از سنخ
کوی دانشگاه و... می
باشد و اینکه جناح
عادل راست در اقلیت
بودن را هم پذیرا
می باشد و قاعده
قانونگرایی را برهم
نخواهد زد. ولی با این
اوصاف عدم حاکمیت
راست، الزاما" به
معنای حاکمیت مطلق
جناح چپ نخواهد بود.
اکثریت غالب مجلس
آینده، می تواند
ترکیبی از جناح چپ و
نیروهای مستقل باشد.
یا اینکه یک نوع
تعادل بین چپ و راست
حاکم شود. ولی به هر
حال میدان رقابتی
پدید خواهد آمد که

در عرصه آن، جناحهای
موجود در مجلس تنها
با پرکاری و خلاقیت
خواهند توانست نبض
مجلس را در دست
بگیرند.

پرسش دوازدهم: در
صورتی که جناح راست،
اکثریت خود را در
مجلس آینده از دست
بدهد و به تبع آن از
قدرت سیاسی کاسته
شود، چه راهکاری
برای ادامه حیات
سیاسی آنها متصور
است؟ آیا در این
جناح، ظرفیتهای حضور
در یک راهبرد ملی
وجود دارد، یا خیر؟
پاسخ ما: راهی را که
تمامی نوآوران در
تاریخ طی کرده اند،
عبور از سنت موجود
بوده است. به زبان
دیگر هر نوآوری قبلا"
سنتی بوده و در مراحل
بعدی به وضعیت جدید
منتقل شده است. بر
این اساس اگر جناح
راست با اولویت دادن
به آموزه های قرآنی،
فقه خویش را متحول
کند. با توجه به
قدمت تاریخی خود،
منشآت حولات عظیمی
خواهد شد. ولی در این
میان، نیازمند آن
است که وضعیت خود را
با جناح کودتاجی ۲۸
مردادی کاملا"
مرزبندی کند. جناحی
که خود را متعهد به
تداوم راه فداییان
اسلام می بیند و همچنین
جناح ملی این طیف
اگر روح قانون اساسی
را باور کرده و
اسلامیت و جمهوریت را
در کنار یکدیگر تبیین
کند، بدون شک تحول
آنها از دیدگاه ملت

نوار ایران مخفی
بد ماند. با ایمان
اینکه ملت ایران
رغم داشتن یک
له قوی، روح
بی در نادیده
ن پیشینه جریانها
براد دارد.



رود جاري دوران!

نماز عيد به پايان رسيده بود كه نگاه جويبارهاي خلق به هم پيوستند و سپس در بستر بزرگي جاري شدند. روح آفرينش و ملايك بر اين رود جاري دوران الهام مي كردند كه:

«الحمد لله علي ما هدينا و له الشكر ... الله اكبر...»

و اكنون اين نيايش بر سنگفرش خيابان، رنگ عينيت به خود مي گرفت و بيدارشدگان به شوق فردايي روشن از كنار چهره هاي عبوس گارد جاويدان! عبور مي كردند.

زمزمه ها فرياد شده بود: ما پرو قرآنيم سلطنت نمي خواهيم! برخي از آنها كه مبهوت به تماشاي اين امواج خروشان ايستاده بودند، به آرامي در ميان آن غوطه ور مي شدند. هر لحظه امواج پرخروش تر و پرندگان آهنين بال سرگردان بر فراز سرها در حال پرواز! يك قنادي كوچك نقل هاي خود را بر سر آنها ريخت و يك گل فروشي بزرگ، شاخه هاي گلابول و داوودي را تقديم آنها كرد. لحظاتي بعد، در هر دستي شاخه گلي بود كه به جاي مشتهاي گره كرده، همچون موج، هماهنگ با فريادها بالا و پايين مي رفت و گارد جاويدان مبهوت...

سربازها در حال سرك كشيدن بودند تا جمعيت را بهتر ببينند و افسران و درجه داران ساكت... و لحظه اي بعد فريادي حزن آلود در فضا پيچيد.

برادر ارتشي! چرا برادركشي؟ نگاه سربازها به زمين دوخته شد و يك فرمانده نظامي با صداي بلند و بريده، بريده، گفت: ما شما را دوست داريم! به خدا! به خدا! شرمنده ايم. قطره هاي اشك بر گونه هاي آنها مي غلتيد.

از روز عیدفطر تا جمعه هفدهم شهریور تنها چهارروز گذشت...
روز جمعه دورنمای میدان ژاله در هاله ای از رنگ خاکی و دودی
خودروهایی نظامی فرورفته بود. نظامیان دیگر آشنا به نظر نمی رسیدند.
بوی تند گاز اشک آور، قدمها را آهسته و مردد می کرد. نظامیان به
زانو نشسته و تفنگها را به سوی مردم نشانه رفته بودند.
جوانی فریاد زد: خواهرها! خواهش می کنم شما بروید! و چون با نگاه
متعجب آنان برخورد کرد گفت: آنهایی که بچه همراه دارند، بروند.
مردم از جا برخاستند و آرام به راه افتادند...

الله اکبر... لا اله الا الله... یا حسین...

بوی باروت در فضا پیچید، سینه هوا شکافته شد، آن موج آرام متلاطم
شد و به عقب بازگشت و پیکر جوانی بر روی آسفالت گرم خیابان بر زمین
باقی ماند... او را بر سر دست بلند کردند. ناله ای جانکاه برخاست
ما به شما گل دادیم... شما به ما گلوله... ما به شما گل دادیم ... شما...
ناگاه در میانه میدان، سربازی از فراز خودروی نظامی به زیر
افتاد! یکبار دیگر نینوا... یکبار دیگر حر... فریادها یکصدا شد: سرباز
خودکشی کرد... برای حفظ قرآن سرباز خودکشی کرد.
... ما به شما گل دادیم... ما به شما گل دادیم...
"کزرع اخراج شطنه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوجه" ... از خاک سر
برمی آوریم و بر ساقه های خویش می ایستیم.

اقتباس از خاطرات یک شاهد در ماجرای خونین ۱۷ شهریور ۵۷

راهبرد در ادبیات ایرانی

گرایش‌های تاریخی و انسانی ملت ایران باشد، برگرفته از اولویتهای دنیای خارج می‌باشد و آن‌گاه از این منظر به ملت ایران و نیازهایش می‌پردازند، بی‌آنکه به این نکته واقف باشند که در چه زمینی بذریاش می‌کنند. راهبردی که بر استعدادها و خصوصیات تاریخی یک ملت استوار باشد، علاوه بر آنکه عزت نفس می‌بخشد، می‌تواند ملت را مانند یک هویت واحد با دستاوردهای خارج از خود مواجه کند، تا آنچه را متناسب با نیازهای خود می‌بیند جذب نماید.	کتاب را نگاشته بود، در یک سخنرانی، بعد از معرفی کتاب فوق این عبارت را بیان کرد که «ای کاش کتابی هم در توصیف روح ملت ایران تقریر می‌شد.» بعد از گذشت سه دهه، ما نیز مانند مرحوم بازرگان به این نکته اذعان می‌کنیم که ویژگیهای ملت ایران یا به تعبیری «روح ایرانی» از دیدگاه ما مغفول مانده است. طراحان استراتژی در ایران با غفلت از روح ایرانی، عواملی غریبومی را در خط مشی مورد نظر خود می‌گنجانند که بیش از آن که ملهم از	باید جامعه ایرانی تلقی نمود. طراحی یک استراتژی یا به عبارت دیگر «راهبرد» بدون در نظر گرفتن جنبه‌های خصوصیاتی با موفقیت قرین نخواهد بود. بنابراین شناخت ویژگیهای تاریخی ملت ایران نه از باب گرایش فولکلوریک یا عوامانه، بلکه به جهت لحاظ نمودن این خصوصیات در استراتژی می‌باشد. این خصوصیات را می‌توان به مثابه روح ملت تلقی نمود. در ابتدای دهه چهل هنگامی که شرکت سهامی انتشار، ترجمه کتابی به نام "روح ملتها" منتشر نمود، مهندس بازرگان که مقدمه آن	نجا که چشم ز ایران را متصف بژگی راهبردی است، به عواملی پی‌توانند راهبردی باشند، یت نشان داد. بن‌راه ما بررسی ه‌هایی که بالقوه وانند در یش ایی ملت ن ایفای کنند. بی‌دیده‌هایی انند در ل دادهای نی موثر شوند که وان دآگاه پیوند ی داشته ل، به ای که ن آنها را یهای
--	--	---	--

گام اول در استراتژی

ات و عینیت بخشیدن به روان ناخودآگاه ملت ه در روان ناخودآگاه یک ملت بی‌زند و مجموعه‌ای از رفتارها لاقها را شکل می‌دهد، هنگامی یت رشدوتکامل پیدا می‌کند که روشنفکران جامعه تبدیل به یک

مجموعه آگاهی بخش گردد. دکترسروش در بیستمین سالگرد مرحوم شریعتی، به این نکته اشاره کرد که حافظ روشنفکری بود که روان پنهان مردم را وضوح می‌بخشید. از این منظر می‌

ن کارکرد راهبردی ادبیات را
م‌بخشیدن آگاهانه به روان
دآگاه ملت ایران فرض نمود و به
یری رساتر، آن را روح ایرانی
ی کرد. اگر به ادبیات چنین
م، دیگر آن را یک تفنن و امری
وط به دوران فراغت نخواهیم
ت و بزرگانی چون سعدی، حافظ،
ا، نظامی و ... را نه صرفاً "به
ک میراث فرهنگی، بلکه مانند
هایی خواهیم دید که در مسیر
ی ملت ایران روشنی بخش خواهند
به همین دلیل کالبدشکافی ادبیات
ان، الزاماً "تبعاتی راهبردی
داشت.

از آشکارترین تبعات راهبردی
ات ایران، حل دوقطبی کاذب مذهب
یت است. در این دوقطبی کاذب،
ک از طرفین این معادله حذف
، به مثابه محروم نمودن ملت
ن از یک پتانسیل عظیم است.
اش در ادبیات ایرانی و آثار
تهای ارزنده ای چون فردوسی،
ظ، سعدی، مولانا از غلتیده
با به دام این دوقطبی کاذب
ری می‌کند و راه سومی را پیش
با می‌گشاید و هویت ملی و
دینی را در یک بستر واحد تبیین
کنند. از دیدگاه ما، بیانات
خاتمی در جمع ایرانیان مقیم
کا نمادی از این راه سوم بود.
ر شرحی اجمالی بر شاهنامه
سی، روح ایرانی را به گونه ای
ف نمود که براساس آن شعار
انه «ایران برای ایرانیان» در
بنکه عمیقاً "ملی می‌نمود، در
خویش یک اندیشه دینی را به
می‌گذارد. ما در گام نخست
ه ادبیات راهبردی، گزیده ای از
نان آقای خاتمی را در جمع
نیان مقیم آمریکا به معرض
ت خوانندگان عزیز می‌گذاریم.
رداشتن گامهای بعدی منوط به
ری صاحب نظران و اندیشمندان
ی می‌باشد، تا شاید بتوان
ی مرحوم بازرگان برای شناسایی
بیشتر روح ایرانی را برآورده

روح ایرانی

سخنرانی از رییس جمهور خاتمی در جمع ایرانیان مقیم آمریکا

رستم، مظهر انسان کاملی است به آن صورت که فردوسی می بیند یا در واقع نماینده روح ملتی است که در طول تاریخ پایدار مانده است و پرورش این خصوصیتها در روح این ملت باعث عزت و دوام این ملت شده است.

الله الرحمن الرحيم
خوب و خاطره انگیزی است برای من، بخصوص کهوند در این لحظه تاریخ، افتخار خدمتگزاری به م ایران و از جمله شما زنان و مردان بزرگوار و فتمند، عتابت کرده است.

ن تردید در مجموعه خاطرات من، دیدار با شما زان يك خاطره برجسته است و برای من موجب کمال ن است که نتوانستم از نزدیک خدمت همه هموطنان ز در سراسر آمریکا عرض سلام و ادب کنم و از همین مراتب ادب و احترام خود را به هر کسی که ایرانی است و در هر کجای عالم ر ایالات متحده آمریکا هست، تقدیم می دارم.

به نظرم آمد که شاید مناسب این جمع باشد که امروز کمی از روح ایرانی بگویم... معمولاً اسطوره، حکایتگر روح ملتهاست و هیچ قوم و ملتی نیست که بیخ او و خاطره تاریخی او، قهی از اسطوره و «میت» باشد. البته به تناسب وزن و فرهنگ و تمدن و سابقه يك ملت، اسطوره آن

بیچیده تر و عمیقتر است و معمولاً ملتهای صاحب صاحب حماسه هم هستند. اسطوره حماسی و حماسه اسطوره که چهره برجسته بیانگر این روح ایرانی، حماسه بزرگ تاریخ ما فردوسی حکیم است، سایر ملل هم چنانکه نام یونان با هومر عجب شده است... به نظر امتیازی که تاریخ اسلام از سایر تاریخها دارد، این اسطوره در اسلام، نه پرداخته ذهن خیال پرداز برداز حماسه سراسر است، که حماسه و اسطوره در بیرون (تاریخ) تحقق یافته است... بنده معتقدم که وجود امام علی ابن ابی طالب(ع) در بردارنده برجسته خصوصیتهایی است که اسطوره سازان تلاش کردند در خیال پرورانند. یا حماسه عاشورا، حماسه ای است که خارج تحقق پیدا کرده است و هنوز هم به نظر من

به نظر من
امتیازی که
تاریخ اسلام
از سایر
تاریخها
دارد، این
است که
اسطوره در
اسلام، نه
پرداخته ذهن
خیال پرداز

ت
دن،
را
رای
ند؛
ن
که
وره
ارک
رین
الم

ل پردازان و تصویرسازان بزرگ از بیان این حماسه عاجز مانده اند... بدون بد، فردوسی بزرگ متأثر از روح و آموزش اسلامی هم بوده است. یعنی وقتی ن اسطوره و حماسه می کند، مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر دارد از آموزشهای م و گاه هم خود به این مساله تصریح می کند... بدون اینکه بگویم سر تا شاهنامه مثل هر کتاب بشری دیگر هیچ نقطه ضعفی ندارد، اما می توان در ی این ظواهر به عمق اندیشه فردوسی راه یافت و در واقع تصویری درست و ا از روح ایرانی، یعنی آنچه که این قوم و این ملت را در سراسر تاریخ دار کرده است، در کلام فردوسی و شعر بلند او و حماسه جاودانه او یافت. کی، دور سه نکته را بیان می کنم تا ببینیم که آن روح ایرانی چیست؟ یکی، دوسه نکته را از داستان بلند رستم و اسفندیار شاهنامه بیرون می

۴
تم، مظهر انسان کاملی است به آن صورت که فردوسی می بیند یا در واقع نده روح ملتی است که در طول تاریخ پایدار مانده است و پرورش این سیتها در روح این ملت باعث عزت و دوام این ملت شده است.
اسب پادشاه ایران، فرزندی دارد به نام اسفندیار و اسفندیار جوان زنده و تربیت شده ای است، اما همچنان که طبع قدرت است که به استبداد

راید و شاهان مستبد در طول تاریخ کرده اند، گشتاسب حتی به فرزند خویش بدین می شود. در اثر بدگویی دیگران، دستور می دهد که این جوان بند را به بند بکشند و سالیان سال او را در زندان می کند. بعد با روبرو می شود، «با تورانیان» و احساس می کند که باید از توان و تدبیر فرزند استفاده بکند و او را از بند آزاد می کند و او هم می رود و را می شکنند. جنگهای فراوانی می کند؛ از جمله هفت خوان اسفندیار که لابد...

از پیروزیها، نزد پدر می آید تا پدر شایستگی او را برای تاج و تخت بد کند و تاج و تخت را دست کم بعد از خود، به او بدهد. شاه خودخواه و بد، طبعاً قدرت را از فرزند بیشتر دوست دارد، تصمیم می گیرد که باز هم را از سر راه خود بردارد. شرطی می کند و آن اینکه برود در زابل، رستم دستبند بسته نزد او بیاورد... این مقدمات برای این است که من این سه ر نکته را از دل شاهنامه که روایتگر روح حماسی ایرانی است، بیرون ورم.

" ادب و حرمتی است که دو پهلوان به همدیگر دارند. یعنی روح ایرانی، روح ب است، ایرانی ادب دارد. دوم تلاش سخت هر دو پهلوان برای اینکه جلوی ریزی را بگیرند. روح ایرانی، خواستار جنگ و خونریزی نیست. سوم عزت طلبی. یعنی همه تلاشها به کار می رود که جنگ صورت نگیرد، مگر آنجا که مظهر روح انی احساس می کند، عزت خود را باید از دست بدهد. یعنی مرز مقاومت، مرز بانی، مرز شفقت، عزت ایرانی است. یعنی ایرانی به هیچ قیمتی حاضر نیست عزت و سربلندی خود را از دست بدهد. اسفندیار به رستم پیشنهاد می کند تو با این برجستگیهایی که داری... خودت بند بر پای خودت بگذار و با لت برویم. آنجا بند برداشته می شود و بعد از اینکه من به قدرت رسیدم، به آلف و الوف خواهی رسید و حرمتت را خواهی داشت. جواب رستم که تمام خود را کرده است که جنگ نشود این است:

نگ باشد مرا این سخن	که تا جاودانه نگردد کهن
ن کین تو از مغز بیرون کنی	بکوشی و بر دیو افسون کنی
ر تو رامش جان کنم	زمن هر چه خواهی تو، فرمان کنم
بند، کز بند عاری بود	شکستی بود، زشت کاری بود
مرا زنده با بند کس	که روشن روانم در این است و بس

این روح ایرانی که روح ادب است، روح حرمت به دیگران است، روح پرهیز جنگ و خونریزی است، روح عزت طلب هم هست، ننگ را نمی پذیرد و آیا اینکه ی رسای حضرت امام حسین(ع) که در تاریخ پیچیده است که هیئات من الذله، این است؟

اما وقتی هم که جنگ درمی گیرد، اوج ادب ایرانی، لطافت روح ایرانی را در جا می بینیم، حتی در کلماتی که بین دو دشمن ردوبدل می شود. اولاً هر دو یم می گیرند که سپاه را از همدیگر دور بدارند و جنگ تن به تن باشد که نل آسیب رسانده بشود. جنگ هم که می شود گزافه گویی در آن نیست، دشمن به دشمن خود احترام می گذارد و حتی آنجا که سخن از مرگ است، چنان با نت این مساله بیان می شود، بدون اینکه دشمن تحقیر بشود که شگفت انگیز...

ندیار به دشمنی که بناست همدیگر را بکشند، می گوید:

تویی جنگجوی و منم جنگخواه
بگذر بی سپاه

ه جای اینکه لاف بزنند که من تو را می کشم و پدر تو را درمی آورم و ، تصویر مرگ را و پیروزی یک قهرمان را، ببینید چه زیبا بیان می کند:

تا اسب اسفندیار

سوی آخور آید همی بی سوار

اره رستم ناجوری

به ایران نهد بی خداوند روی

ایرانی در اینجا تجلی دارد. این روح از جنگ گریزان است، دشمن را حقیر
نمارد، حتی در برخورد با دشمن از دایره ادب و انصاف خارج نمی شود، در عین
عزت خواهی او چندان است که تا پای جان هم برای عزت خویش ایستاده

همین روح نبوده است که مردم بزرگوار ایران را در طول تاریخ، در برابر
بادهای وحشتناک استبداد نگاه داشته است و احیاناً
تی پیدای زندگی را در ادبیات و هنر فاخر خویش
نابانده است؟ و آیا در دوران اخیر زندگی این ملت،
رزات ضداستعماری نشانه این نیست که این ملت عزت و
دگی خود را به هیچ قیمتی از دست نمی دهد؟...

پس این روح ایرانی که
روح ادب است، روح
حرمت به دیگران است،
روح پرهیز از جنگ و
خونریزی است، روح عزت
طلب هم هست، ننگ را
نمی پذیرد و آیا اینکه
صدای رسای حضرت امام

روح و روحیه، نقطه پیوند همه ماست. با هر گرایش و
بینش و هر سلیقه ای که داشته باشیم؛ اگر راست
بیم و اگر ایرانی باشیم، چه نقطه پیوندی برای همه ما
نه اختلاف عقاید و سلیقه ها بالاتر از اینکه ایران را
ز و ملت ایران را سرفراز خواهیم. اندیشیدن به وطن،
ه پیوند و اشتراك همه ما ست و وطن چیست؟

از نظر ظاهری و مادی، طبعاً در يك سرزمین تجسم پیدا می کند. اما زمین
نسبت به زمینهای دیگر امتیازی ندارد. آنچه که وطن را ارزشمند می کند،
که این سرزمین نقطه تجربه مشترك اقوام و قومهایی است که خاطره تاریخی
ک دارند. یعنی وطن در درون ماست، وطن عقاید ماست، گرایشهای ماست، همین
یه ای است که خدمت شما عرض کردم. اصلاً انسان نمی تواند از وطن فرار
، مگر اینکه از خویش فرار کند و دچار باخودبیگانگی شود... وطن ما عزت
لامی

وطن از نظر ظاهری و
مادی، طبعاً در يك
سرزمین تجسم پیدا می
کند. اما زمین که نسبت
به زمینهای دیگر
امتیازی ندارد. آنچه
که وطن را ارزشمند می
کند، اینکه این سرزمین

ماست. ما نمی خواهیم دیگران را تحقیر
بلکه حتی می خواهیم و باید خواهیم که
دیگران بیاموزیم، ولی می خواهیم عزیز
مستقل و سربلند باشیم. در اینجاست که
دنیای امروز، مساله گفت و گوی میان
فرهنگها به جای جنگ میان تمدنها مطرح
... من در اینجا يك نکته ای را می
بگویم و آن، نسبت میان گفت و گوی تمدنها
مهاجرت است و می خواهم بگویم که یکی
بهترین کسانی که در فرآیند گفت و گوی
و گفت و گوی فرهنگها می توانند

رکت بکنند و ما را در این اصل مطرح شده در دنیا و در سالهای پایانی
بیستم میلادی یاری کنند، شما مهاجران عزیز هستید.

لا" مهاجرت در طول تاریخ، در پیوند تمدنها، در باروری تمدنها، در پیدایش
، در رشد تمدنها، در گسترش تمدنها و فرهنگها نقش بزرگی داشته است. مهاجرت
پدیده و اصل بسیار ارزشمند انسانی است. به پدیده مهاجرت نباید به دیده
و تحقیر نگریست و يك نفر مهاجر، نباید خیال بکند که جایگاه مهمی ندارد؛
ه بسیار جایگاه مهمی می تواند داشته باشد، به شرط اینکه:

به هویت اصیل خود پایبند باشیم و شرط آن این است که آن را بشناسیم...
از خطراتی که نسل مهاجر را ممکن است تهدید بکند این است که نسل بعدی،
ندش با مادر و با وطن یعنی با خودش قطع بشود و انسان بی هویت، انسان
است که در معرض همه آفات قرار می گیرد...

دیگران را بشناسیم. مگر می شود با دیگران گفت و گو کرد و وجود او را
رسمیت شناخت و اصلاً او را شناخت؟ امروز تمدن غالب و پراوازه، تمدن غرب
که بدون تردید دستاوردهای بزرگی هم برای بشریت داشته؛ گرچه آنچه از
غرب به ما رسیده است و عمدتاً نه آن دستاوردهای خوبش بوده است،

عمار آن بوده است و اینکه غربی به ما به عنوان یک بازار و یک منطقه ذ و یک وابسته نگاه کرده است. اما همه تمدن غرب این نیست. من توصیه می که «دو رویه تمدن غرب» تالیف مرحوم دکتر عبدالهادی حایری را دوستان نند. تمدن غرب، دو رویه دارد. یک رویه اش همان بینش و منشی است که این را از چهارصد، پانصدسال پیش ساخته است... یک رویه اش هم رویه استعماری که البته فردگرایی که از دلش فایده گرایی و سودگرایی در می آید، می است که وقتی با دیگران روبرو می شود و غیر را می بیند، سعی می کند را در خودش منحل بکند و از آن بهره برداری ابزاری بکنند که باید در خودش بحث بشود...

شناخت، تهی کردن خود از شیدایی و نفرت است. کسانی همه عظمتها را در دیدند و هویت خویش را فراموش کردند و شیدا شدند. آنها غرب را باختند و کسانی، همه بدیها را در چهره غرب دیدند و به آن نفرت پیدا ند، آنها هم نشناختند و در نتیجه غرب، هم سنگرهای شیدایان را و هم رهایی صاحبان نفرت را تسخیر کرد. شناخت دور از نفرت و دور از شیدایی، ای با مبانی و مظاهر تمدن غرب است.

ما این دو شناخت را داشته باشیم، مهاجرت یک امر بسیار ارزنده ای ... به لطف خداوند جامعه ایرانی در خارج از کشور، از نظر علمی، از نظر ی، از نظر فرهنگی و از نظر اجتماعی یکی از برجسته ترین و شاخص ترین جرانی هستند که در خارج از کشور بسر می برند. این سرمایه، سرمایه ای که با آن روح ایرانی و با آن وطن دوستی ای که گفتم، باید در خدمت وطن ر بگیرد، با هر عقیده و سلیقه ای که می خواهد باشد.

رای ما ایرانی در هر کجا که باشد و هر کاری که بکند مورد احترام است و شهروند ایرانی است و از حقوق یک شهروند برخوردار است و دولت جمهوری می هم موظف است که این حقوق را ادا بکند. حتی اگر حقوق مخالفان خودش هم سوی دیگران مورد تجاوز قرار بگیرد، یک دولت درست و مقتدر این است که حتی حقوق مخالف خودش هم در مقابل دیگران دفاع بکند... آنچه که ما شعارش را م و امیدواریم بتوانیم با کمک خود مردم بزرگوار ایران و با کمک همه شما را پیاده بکنیم، در این سه اصل خلاصه می شود. «آزادی در عرصه اندیشه»، «طق در عرصه گفت و گو» و «قانون در عرصه عمل». روح ما روح استبدادزده . این فردگرایی و تصوف گرایی که در اندیشه ایرانی می بینید، حاصل یلای تغلب و خودکامگی در سرنوشت این مملکت بوده است. آن روح بزرگ را ایرانیها داریم، اما این طبیعت ثانوی استبدادزده را هم داریم و وقتی این یه بود، هم استقرار آزادی در عرصه اندیشه، هم استقرار منطق در عرصه و گو و هم استقرار قانون در عرصه عمل، با دشواری روبرو است...

ه جدید در غرب در حالی بود که از بیرون مورد فشار نبود. گروههای مختلفی ند که به سر و کله هدیگر زدند و بالاخره بعدش رنسانس و بعد هم این یلاتی که امروز می بینید، درآمد. اما ما در حالی تجربه حاکمیت بر سرنوشت و آزادی را می کنیم که جهان در سیطره قدرتهای بزرگی است که به سادگی خواهند مناطق نفوذشان را از دست بدهند؛ یعنی نمی گذارند که به سادگی در تجربه موفق باشیم... اگر ما بتوانیم «آزادی در عرصه اندیشه»، «منطق در ه گفت و گو» و «قانون در عرصه عمل» را مستقر بکنیم، مطمئن هستیم که ان سربلند خواهد شد و ایرانی، هر کجا که هست، امکان مشارکت بیشتر در وشت خود و در اعتلای کشور را خواهد داشت...

هر کس در این سرای در آمد، مرازش می پرسید!
ر سالهای پایانی قرن بیستم، در هر جا که صحبت از حقوق بشر می
، هر کسی به فراخور وسعت اندیشه اش و هر حکومتی به فراخور
گاه مردمی اش، ناگزیر از برخورد با این مهم می
د. برخی به پیشواز این پدیده می روند و سعی می

این خردنگار به ما

بد که خود را آماده پاسخی نمایند که آن را در قرن بیست و یکم
 ح سازند. برخی دیگر نگران از موقعیت خود، در برابر این پدیده
 ع گرفته و سعی می‌کنند که صورت مساله را پاک کنند.
 گرچه يك روي سکه قرن بیستم، ملامت از پروزيهاي تکنولوژیک، علمي
 توسعه جوامع و کمرنگ شدن مرزهاي جغرافیایی و خصوصاً "تکامل
 تم ارتباطات بوده ولیکن روي دیگر سکه ملامت از جنایتها، فقر و
 نگی و فساد و استثمار و استبداد بوده است. بازتاب جنگهاي نیمه
 قرن بیستم مانند جنگ ویتنام، کامبوج، لائوس، فلسطین و الجزایر و
 عراق با ایران و درگیریهای یوسنی و چین يك همدلی جهانی بوجود
 ده که تاکنون در تاریخ سابقه نداشته است. این همدلی جهانی معطوف
 حقوق انسانها می باشد. در واقع پدیده جدیدی است که خارج از
 ذهای متعارف سیاسی قدرتها می باشد. این نفس مسیحایی، از يك سو
 ارکننده ملتها برای احقاق حقوق از دست رفته است، از سوي دیگر
 تواند منزوي کننده مخالفین خود باشد. حمایت دولی چون امریکا از
 ق بشر از آنجا ناشی می گردد که کارشناسان آنها نیز دریافته اند
 نه تنها در مقابل این همدلی جهانی نباید مقاومت کنند، بلکه باید
 پیشقدم شده تا در پوشش دفاع از حقوق بشر، سیاستهای برتری
 انه خود را پنهان نمایند. ولی بازیهای سیاسی آنها نباید ما را از
 نکته غافل کند که مقوله حقوق بشر، برآمده از احساس مردمانی
 که از ستم و تجاوز به حقوق بشریت به ستوه آمده اند. حتی پدیده
 خرداد را می توان سایه ای از این روح جهانی تلقی نمود. این که
 ی از جریانهای داخلی مقوله حقوق بشر را يك اهم فشار سیاسی می
 ند که از طرف حکومتهای غربی برای مهار حکومتهای مخالف خود اعمال
 شود و لذا در مقال آن موضع می گیرند، يك برخورد انفعالی است.
 ه به حقوق بشر يك عاطفه جهانی است و ما ناگزیریم خود را با آن
 نگ سازیم. این جریانهای ستیزه جو باید باور کنند که دوره خشونت
 ی گشته و خشونت نه تنها در ایران بلکه در میان توده های جهانی
 ولیت ندارد.

ر مقطعی از تاریخ، يك برده دار
 را صاحب حقوقی می دانست که
 حقوق حتی در مکتبهای مرقی نیز
 د توجه بود، لیکن امروز چه کسی
 تواند از برده داری دفاع کند؟
 از منظری خدایسندانه به مجموعه
 انها بنگریم، خواهیم دید که نبض
 ، در اندرون سینه تمامی بندگان
 می زند.

گونه می توان انسانهایی را که
 از رگ گردن به آنها نزدیکتر است،
 یده انگاشت. سخن را با کلامی از
 رف بزرگ ابوالحسن خرقانی به
 ان یرم که می گفت: هرکس در این
 درآید، نانش دهید و از ایمانش
 سید، چه آن کس که حق تعالی را
 جان ارزد، بوالحسن را به نان
 د.

«امضا محفوظ»

گفت و گو
 با



مهندس عزت اله سحابي

تريهائي كه هر روز براي دولت آقاي خاتمي به وجود مي آورند تا نوعي يزمركي را به دولت تحمیل کنند، توان برنامه ريزي درازمدت و تعيين اولويتها و در نتيجه انتخاب بهترين راه حل مسايل اقتصادي را در جموعه دولت و جامعه بشدت كاهش مي دهد.

ز سوي ديگر هيچ نسخه حاضر و آماده توسعه وند ندارد كه در همه جوامع و اده شدن باشد. الكوهايي توسعه سياسي آسياي ي نیز با مشكلات جدي شده است.

ر اين شماره، به ارايه آقاي مهندس سحابي در باره موضوع "سرمايه داري ملي" پرداختيم. رريف كاملتري از مفهوم سرمايه داري ملي و راههائي كه بنظر ايشان ي توان پيمود تا مفهوم سرمايه داري ملي عينيت پيدا كند، مورد اشاره قرار گرفته است.

سرمایه داری ملی

نسبت به گرايشهاي موجود همراه باشد،

ضرورت

چرا كه در غير اين صورت، مخاطبين را دچار تحير و سرگرداني مي نمايد.

اما متقابلا" اگر جخواهيم حل و فصل امور عيني و مبتلابه اجتماعي را كه اقتصاد، امور معاش، توسعه و عقب ماندگي، موارد و مصاديق بارز آن هستند، صرفا" به دليل اتكا به اعتقادات ايدئولوژيك و بدون بررسي و نقد كارشناسانه و بدون توجه به تجارب بدست آمده در كشور خودمان يا جوامع ديگر تحقق بخشيم، سرانجام پس از مدتها و تحمل هزينه و خسارات فراوان

از ايدئولوژي است و سنجش عوارض مثبت و منفي آن، با استفاده از آمار، شواهد، تجارب و مطالعاتي كه معمولا" در علم مربوط به آن مقوله آمده است صورت مي گيرد. اما به محض اينكه جخواهيم از محيط خاص كارشناسانه يا آكادميك، خارج و اين مفاهيم را به عموم عرضه كنيم، بايد اولاً"

ساد و خالي از پيچيدگي و بدون کاربرد الفاظ و اصطلاحات و فضل فروشيهاي عالمانه باشد و براي افراد با دانش متوسط قابل فهم و هضم بوده و بتواند مورد سؤال و نقد قرار گيرد، ثانيا" با نتيجه گيري و اعلام رأي مشخص،

ر قرار باشد ماهيم و مقولات ماعي، اقتصادي و سي، به صورت نيه، دستورالعمل ابي يا نسخه اني براي جامعه يند و تنها بيان اني احساساتي ك، شاعرانه و اني نباشند، زيرند با مذاقه و سسيهاي شناسانه، ورد يابي،

امكان و

ر تحليل و تصحيح ر گيرند. در اينجا راد از بحث شناسي، نگاه به ولات ياد شده از اجرايي، و تحقيقي عيني همراه با سي آثار و مدهاي ناشي از اي يك سياست يا امه است، اين ه و بررسي، مأخوذ

ختار شکل گرفته ر فروپاشي ميشود. ااره فرومي ريزد. سرنوشت و سرانجام حكومت ايدئولوژيك است كه واقعيات ااريخي، اجتماعي و سيهاي كارشناسانه نادیده بگيرد و مرا" به بازخواني صحيح خود دازد. اين به آن است كه صرفنظر ارزشهاي كه ما ي روشها، برنامه و جهت گريهاي

صادي ماعي ايليم، سد نيم ه در الم سع، بخشي و وزيان ستها رنامه چيست؟ نته ري كه اين مه

د به آن اشاره م، اين است كه در حوزه اي از علوم ماعي يا حتي علوم نتر همچون فيزيك يك ه تعابير، اصطلاحات اژه ها به وجود يند كه در طول

زمان و در جريان تطورات زمان و مكان، مفهوم آنها تغيير و تحول مي يابد و در حالي كه صورت واژه يا اصطلاح ثابت مي ماند، مفهوم چون دريائي متلاطم و مواج تغيير مي كند. درست مانند آيات مشتابه قرآن، كه صورت ظاهر كلامي آنها ثابت است، اما مفهوم و معنای آنها سيال و تحول پذير مي باشد. در مقولات اجتماعي و سياسي، تحول در مفهوم واژه ها و اصطلاحات، شديدتر است، چرا كه واقعيات اجتماعي، بيشتري از واقعيات طبيعي يا فيزيكي، در معرض تعامل با حوادث گوناگون قرار مي گيرند.

سرمایه داري

ملي از مفهوم تا مصداق!

يكي از اصطلاحات و تعبيرات مطرح شده در اقتصاد سياسي، سرمايه داري ملي يا "بورژوازي ملي" مي باشد. نظر به

اينكه اين اصطلاح از غرب آمده است و با توجه به دو نکته پيش گفته، ناگزيرم قدرتي به عقب برگردم، و زمان طرح اين اصطلاح و ضرورتهايي را كه موجب بيدايش و تحولات بعدي آن شده، يادآور شوم.

اين اصطلاح در آغاز به وسيله لنين رهبر و بنيانگذار بلشويسم و حكومت اتحاد شوروي (سابق) به كار رفت. توضيح اينكه بورژوازي ملي، برگرفته از مفهوم "بورژوازي" است كه در ادبيات اقتصادي و سياسي قرن نوزدهم، بويژه توسط نيروهاي چپ گرا مثل پرودن و ماركس و انگلس بسيار به كار رفته است. ماركس به جامعه پيشرفته و عمدتاً صنعتي شده اروپاي غربي در نيمه دوم قرن نوزدهم نظر داشت. بنا بر اين نظام بورژوازي در درون جامعه اروپايي، با توجه به پيش زمينه ها و سوابق اجتماعي و فرهنگي و با معيارهاي همان سامان، توسط ماركس مورد عميق ترين نقدها قرار گرفت. اما به اين نکته بايد توجه داشت كه تحليل ماركس

وف به جامعه اي که توليد انبوه ناعت مدرن در آن حد اعلاي رشد ده و جامعه داخلي اشباع و از آن يز کرده بود، به ي که ناچار بود ي فتح بازارهاي ساني، در جهت تعمير کشورهاي يقايي، آسيابي و يکاي جنوبي گام ردارد. بر اين اساس، در آن جوامع وپايي) مسأله لي نه "توليد" ه کیفیت توزیع مد و عدالت صادي بود. براين، پيشنهاها قد و تحليل مارکس ي توانست شامل مع عقب مانده و وس در اقتصادهاي و ماقبل سرمايه ي شود. اصولاً" ارکس نيازي به خت جوامع آسيابي نريقتايي و ... اس نمي کرد، زيرا منطقی او، ژوازي جديد (نيمه قرن نوزدهم) ستقر در اروپاي ي سوداي اين را ت که هم دنيا را هيات و شمایل خود ورد. بنا بر اين، دیدگاه او نيازي ، شناخت عمیق و ن تاريخي جوامع و

کشورهاي تحت سيطره نظام سرمايه داري وجود نداشت و شناخت منشأ تحولات اجتماعي اروپاي غربي و دوره هاي تاريخي تحول و تکامل آن جوامع، کافي بود تا نتايج حاصله به همه جوامع بشري تسري و تعميم داده شود. در اندیشه مارکس سرمايه داري، نظامي يك پارچه تلقي مي گردد که پس از طي دوره هاي تاريخي در جوامع گوناگون محقق مي شود و به همين دليل تفکيک آن به سرمايه داري ملي و غيرملي مفهومي ندارد. موضوع ديکري که مورد توجه و اعتقاد مارکس بود، توسعه نيافتگي و وابستگي و ارتباط ماهوي و ذاتي اين دو در کشورهاي توسعه نيافته بود. اما آنچه توسط او مورد توجه قرار نگرفت اين بود که در اين کشورها، مسأله اي که بايد حل شود تا بتوانند راه استقلال و عدم وابستگي را پيمايند، مسأله "توليد" است که از لحاظ کمي و کيفي نيازهاي يك جامعه در حال رشد را تأمين نمي کند، در حالي که در کشورهاي پيشرفته

(اروپاي غربي آن زمان) مسأله توليد حل شده و بحث مازاد توليد پيش آمده بود.

سرمايه داري وابسته تجارت وارد کردن کالا از غرب و فروش مواد خام به آنها، موجب پيدايش دو بخش در اقتصاد جامعه مي شود، بخش سنتي و مدرن و به دنبال آن، تفکيک جامعه به بخشهاي شبه مدرن و سنتي و تضاد و تعارض اين دو، از طرفي توسعه نيافتگي و از سوي ديگر وابستگي را دامن مي زند. بخش شبه مدرن اين جوامع که واردکننده کالا، و تکنولوژي و سرمايه از غرب مي باشد، در واقع نقش نمايندگي کشورهای

در اندیشه مارکس سرمايه داري، نظامي يك پارچه تلقي مي گردد که پس از طي دوره هاي تاريخي در جوامع گوناگون محقق مي شود و به همين دليل تفکيک آن به سرمايه داري ملي و غيرملي مفهومي ندارد.

بخش شبه مدرن
این جوامع که
واردکننده کالا،
و تکنولوژی و
سرمایه از غرب
می‌باشد، در
واقع نقش
نماینده
کشورهای
صادرکننده کالای
صنعتی و شرکتهای
بزرگ را در
کشورهای
توسعه‌نیافته
ایفا می‌کند و
در واقع، یک
طبقه سرمایه

کالاهای مصنوع
خارجی که
ارزانتر و
باکیفیت‌تر
از محصول
صنایع نوپا
و بی‌تجربه
داخلی است،
سراجم به
ورشکستگی
کشیده می
شوند. این
دسته از

صنایع داخلی
که تأمین‌کننده بخشی
از نیازهای داخلی می
باشند، به سرمایه و
تکنولوژی خارجی
وابستگی ندارند و در
مجموع به بی‌نیازی
جامعه کمک می‌کنند و
مورد ضدیت و رقابت و
گاه سرکوب سرمایه
های خارجی هم قرار
می‌گیرند، تحت عنوان
سرمایه داری ملی یا
صنایع "ملی" شناخته
می‌شوند. وضع و حال
سرمایه داری ملی، در
برابر جامعه درونی و
بیرونی و نقش آن در
اقتصاد جامعه و
تکوین و تعریف روحیه
و شعور ملی، بکلی با
سرمایه داری وابسته
متفاوت است.

بر این اساس،
سرمایه داری ملی
واجد صنعتی است که
بخشی از نیازهای یک
جامعه توسعه‌نیافته
را تولید می‌کند و

رکننده کالای صنعتی
شرکتهای بزرگ را
کشورهای
عنه‌نیافته ایفا
ند و در واقع، یک
سرمایه داری
سته را شکل
هد.

سرمایه داری ملی
میان همین بخش شبه
ن، اگر کسانی از
صرفه‌جویی و پس
داز، سرمایه‌های
بد آورده و به
ید صنعتی روی
ند، در اکثر
ارد با رقابت،
شکنی و هجوم بخش
ایه داری وابسته
جامعه که متکی بر
ایه خارجی است،
رو می‌شوند و اگر
شکل‌علنی هم مورد
صومت
ع نشوند، به دلیل
شن توان رقابت با

موجب استقلال نیروهای
انسانی و بی‌نیازی
آن جامعه نسبت به
خارج می‌گردد، در عین
حالی که ثروتهای ملی
را به خارج منتقل نمی
کند، سود سرمایه
خود را در داخل کشور
صرف توسعه صنعت یا
بهبود کیفیت یا خدمات
عمومی و... می‌نماید.

انقلاب
اکثر و
سرمایه
داری
ملی
چنین
نگرشی
به

سرمایه داری ملی
واجد صنعتی است که
بخشی از نیازهای
یک جامعه توسعه
نیافته را تولید
می‌کند و موجب
استقلال نیروهای
انسانی و بی
نیازی آن جامعه
نسبت به خارج
می‌گردد، در عین
حالی که ثروتهای
ملی را به خارج
منتقل نمی‌کند،
سود سرمایه خود
را در داخل کشور
صرف توسعه صنعت
یا بهبود کیفیت یا
خدمات عمومی و...

سرمایه‌داری ملی،
برای اولین بار توسط
لنین، پس از پیروزی
انقلاب اکتبر و در
شرایطی که کیفیت
برخورد با طبقات
مختلف مطرح بود،
ابداع شد. به این
نکته قبلاً اشاره
گردید که در زمان
مارکس، مسأله تولید
در جامعه اروپایی حل

ه بود.
ر این
س، تحلیل
سارکس
وف به
ایه های
گی بود
سرمایه
ی کوچک
جذب و
می کنند
تدریج
عه را
ست دو
د ۱۴
وق
د.

لنین به این
حقیقت پی برد که
در جامعه توسعه
نیافته روسیه،
نیروهای مولد به
حداکثر تکامل
خود نرسیده اند
و پرولتاریای
صنعتی فقط بخش
کوچکی از جامعه
را تشکیل می
دهد. بر این
اساس و در آن
شرایط، این که

فزونی نسبت
به سایر
طبقات و وجه
کیفی تکامل
نیز مرادف
با دستیابی
به حداکثر
کارآمدی
است، که در
عین حال،
متضمن
دستیابی به
شعور طبقاتی
نیز هست.
اما در
کشورهای
توسعه
نیافته وضع
به این منوال نیست.
جامعه هنوز به
مرحله دوقطبی که
معدودی صاحب سرمایه
و ابزار تولید
باشند و خیل عظیم
پرولتاریا را تشکیل
دهند، نرسیده است.
طبقات دیگری چون
تجار، زمینداران،
کشاورزان و... حضور
دارند. همچنین وضعیت
کمی و کیفی نیروهای
مولد اعم از
کارگران، تکنیسین ها،
مهندسان،
کارشناسان، محققان و
مدیران نیز به
حدنصاب یک کشور
صنعتی نمی رسد. پس
طبق الگوی مارکس،
اگر انقلاب در
اروپای غربی قریب
الوقوع می نمود، ولی

در کشورهای توسعه
نیافته
با مانعی جدی مواجه
می باشد. از طرفی
دیگر، طراحان انقلاب
در روسیه تزاری به
یک نکته برگرفته از
تجربه کشورهای صنعتی
اروپای غربی و
ایالات متحده آمریکا
توجه کردند و آن
این که مبارزه
طبقاتی طبقه کارگر
با سرمایه داری،
لزوماً به انقلاب
سیاسی، اجتماعی
منجر نمی شود. بلکه
این مبارزه
می تواند معطوف به
شعار حداکثر دستمزد
و حداقل ساعات کار
گردد، بدون آن که
رژیم و نظام حاکم
را تهدید کند. این
واقعیه ای بود که در
اروپای غربی اتفاق
افتاد و انقلاب
پرولتاریایی را
منتفی نمود، تا راه
برای تجدیدنظرطلبی
هموار گردد.
بنابراین لنین
انقلاب را نه امر
خودجودی، بلکه محصول
دخالت یک حزب آگاه
و حرفه ای در امر
انقلاب برای گسترش آن
به طبقه کارگر و
سایر طبقات زحمتکش
می دانست. منتها
چون از دیدگاه لنین
و همه مارکسیستها،

قه کارگر تکامل فته ترین طبقه معه محسوب می شد، بری و بیشتازی قلاب را باید زب پرولتاریا در ت می گرفت که توسط صر آگاه رهبری می . اما لنین پس از پروزی و گذران رانی از تثبیت کمیت، دریافت که معه جدید انقلاب، عین واژگونی حکام لطنتی و مصادره ینهای فنودالها و احب کارخانات، در ابر خطراتی قرار رد که حاصل آن بطی و توقف اقتصاد باشد. لنین به این یقت پی برد که در معه توسعه نیافته سیه، نیروهای مولد ه حداکثر تکامل د نرسیده اند و ولتاریای صنعتی ط بخش کوچکی از معه را تشکیل می د. بر این اساس و آن شرایط، این نظام تولید را ونه باید سامان د، تا ضمن تأمین یحتاج جامعه، برای ل به بی نیازی سبت به دنیای امون (سرمایه ری) بسیج شود، ته حایز اهمیتی ود. در غیر این رت رژیم جدید که

از سویی درگیر جنگهای داخلی و از طرف دیگر از سوی قدرت بزرگ آن روزگار، یعنی انگلستان تهدید می شد، به سبب کمبود تولید و فقر عمومی جامعه، با ناامیدی توده های مردم از انقلاب روبرو می گردید. آن گاه چگونه ممکن بود، بتوانند ادعا کنند که می توان از کالا و سرمایه و تکنیک دنیای امپریالیسم بی نیازی و مستغنی شد؟ در این موقعیت بود که لنین به طرح برنامه اقتصادی جدید خود پرداخت. در آن زمان جامعه شوروی نیاز به تثبیت و آرامش داشت تا نظام تولید بتواند به حرکت خود ادامه دهد. پس با نیت دستیابی به وفاق و اشتراک در جامعه، این مسأله مطرح شد که اصولاً این کلیت جامعه روسیه شوروی است که با تمامی طبقات موجود در آن در برابر امپریالیسم قرار گرفته است. این سرزمین، اکنون وطن انقلاب شده است و برای بقا و رشد و اقتدار خود، منافع

و مصالحی را مدنظر دارد که در برتر از منافع خاص طبقات گوناگون جامعه می باشد و بر هر ارزش اجتماعی دیگری اولویت دارد. این منافع، در بی نیازی، خوداتکایی، اقتدار و استقلال اقتصادی متبلور می شود. لنین همچنین به این نتیجه رسید که دولت مرکزی باید منافع عام طبقه پرولتاریا را در سایه وفاق جامعه، برای مبارزه ملی در برابر خارج پیگیری نماید و برای این منظور، هر قشر و طبقه ای که جامعه شوروی را از کالای خارجی بی نیازی نماید، می تواند در

جمع وفاق ملی وارد شود. به عبارت دیگر، سرمایه دار صنعتی که با اندیشه، مدیریت و اندوخته های مالی خود از تجارت و واردات کالاهای خارجی

لنین همچنین به این نتیجه رسید که دولت مرکزی باید منافع عام طبقه پرولتاریا را در سایه وفاق جامعه، برای مبارزه ملی در برابر خارج پیگیری نماید و برای این منظور،

دداري
کند،
سرمایه
خارج
تقل
نماید
با
ساد
نعت و
سختی
ای آن
معه
قلای،
مان
سه
لید

عامل دیگری در
ایران وجود
داشت که ویژه
کشور ما پس از
انقلاب بود. در
اثر درآمد نفت
و توزیع
ناعادلانه آن در
جامعه، بویژه
در سالهای ۵۰ تا
۵۲ که درآمد
نفت به صورت
جهشی افزایش
یافت، سبب شد
تا طبقات متوسط

بحتاج جامعه و نیز
آفرینی همّت
گمارد، خود یکی
عناصر مفید به
جامعه و منافع
مصالح ملی است و
که از مهمترین
ها، چرا که، بی
آزی و اقتدار
تصادی، مقدمه
تقلال و اقتدار
لت انقلاب می باشد
قدرت سیاسی،
سامی و امنیتی،
ون پشتوانه قدرت
تصادی که متکی بر
سیح تمام نیروهای
دمی باشد نمی
اند درازمدت و
یدار باشد.

ویژگیهای
سرمایه داری
ملی
مفهوم و
حتوای سرمایه
داری یی
"سورژوآزی
ملی" که در
فرهنگ انقلاب
و اقتصاد
سیاسی، مبتنی
بر نفی
استثمار
اجتماعی شکل
گرفت، دارای
حتوایی بدین
مضمون است:
۱- تولید
کالا و مایحتاج

جامعه برای بی
نیازی از خارج
۲- ایجاد کار و
اشتغال، که در
جامعه عقب مانده
اساسی ترین ضرورت
اجتماعی و سیاسی
است.
۳- بسیج مردمی و
استفاده از تمام
توان و تحرک و
استعداد مردم.
۴- بازکردن راه
فعالیت تولید سالم و
جلوگیری از هرز رفتن
منابع عمومی و تشویق
سرفه جویی به جای
مصرف و هدایت پس
اندازها به سوی
سرمایه گذاری صنعتی.
۵- با حاکمیت و
رهبری یک دولت ملی و
مردم گرا و

مراقبتهای سالم نظام
مالیاتی
و قوانین کار، سودبری
و نفع طلبی طبقه
سرمایه داری ملی به
حداقل ممکن می رسد و
عدالت اجتماعی تضمین
می گردد.

سرمایه داری ملی در
بستر اجتماعی ایران
شرایط کشور ما پس
از انقلاب اسلامی سال
۵۷، به لحاظ ساختار
تولید و سهم بخش صنعت
و طبقه کارگر
صنعتی نسبت به کل
درآمد ملی و نیز

نسبت
میان
نیروی
کار
شاغل و



غیرشاغل، بسیار پایین
تر از آن بود که
تضاد کار و سرمایه
را بتوان اصل عمده
دانست. هرچ و مرج
تولید و ضرورتهای

ی از مصالح کلی م و منافع ملی، و بیش شبیه همان ایطی بود که در دوم و سوم این در کشور روسیه و ام شوروی سابق م بود. اما از همه

ن باهتها
ته،
ل
ری در
ران
د داشت
ویژه
ور ما
س از
لاب
ود. در
درآمد
ست و
یع
ادلانه
در

مه، بویژه در ای ۵۰ تا ۵۲ که بد نفت به صورت ی افزایش یافت، ب شد تا طبقات سط و بالای جامعه درآمدهای سرشاری ت یابند و سهم وخته و پس ازها در کشور ما زایش چشمگیری بد. بعد از لاب، به سبب طبیعت لاب که بطور طبیعی یت سرمایه گذاری یدی را خدوش می و نیز سیاستهای

اقتصادی و سیاسی سالهای اولیه انقلاب، تمام آن اندوخته های خصوصی، به شدت از ورود به سرمایه گذاری تولیدی خودداری کرده و به صورت نقدینگی سرگردان در جامعه

ب باقی ماندند، در سالهای بعد این نقدینگی به سمت تجارت و اتصال به خارج و مصرف روزافزون گرایش یافت. از طرف دیگر تزریق مجدد درآمد نفت با حجم و میزان

بسیار بالا و چگونگی توزیع درآمد در داخل کشور که از طریق مراکز تهیه و توزیع دولتی و معاملات بخش خصوصی با دولت صورت می گرفت، حجم عظیمی از اندوخته و نقدینگی در حسابهای خصوصی تاجرپیشگان نورسیده و بعضی پیمانکاران انباشته گردید که بر حجم وسیع اندوخته های قبلی اضافه شد. نتیجه آن شد که نقدینگی بخش خصوصی در

چند سال اخیر ارقامی نجومی پیدا کرد و در مقابل خزانه دولت تهی و تهی تر گردید. این پدیده اجتماعی، اقتصادی در ایران پس از انقلاب، بکلی با شرایط اقتصادی، رژیم شوروی در سالهای اولیه پس از انقلاب متفاوت بود، زیرا این نقدینگی عظیم اگر به سوی تولید و سرمایه گذاری تولیدی هدایت نشود، به سمت یکی از سه راهتجارت، انتقال به خارج، مصرف فوق العاده یا هر سه این راهها خواهد رفت. زیان ناشی از این وضعیت به مراتب از سودی که سرمایه داری ملی آن هم تحت کنترل دولت و نظام مالیاتی دقیق به دست می آورد بیشتر است. زیرا نتیجه به کارگیری نقدینگی در زمینه های تجارت، انتقال به خارج یا مصرف، زیر پا گذاشتن مصالح و منافع ملی، عدم خودکفایی و وابستگی و نیز استئمار و غارت اقتصادی جامعه و تحت الشعاع قرار دادن اقتدار سیاسی و اجتماعی کشور خواهد بود.

بنابراین، هیچ عقل آگاه به مسایل

سرمایه داری ملی و حتی اشخاص سرمایه دار خصوصی ملی، اشخاص معینی نیستند که ملی بودن یا وابسته بودن، از آغاز تولد یا در جریان زندگی اقتصادی اجتماعی بر پیشانی آنها حک شده باشد. سرمایه داری ملی، یک کیفیت سیال است که می توان آن را تعریف ه ضابطه

صادي و سياسي و چ وجدان آگاه و دئولوژي انسان ستانه و عدالت هانه اي به آن ايت نمي دهد. از ديگر اگر سرمايه ري توليدي را به ت اختصاص دهيم، سابقه اي که از آرامدي و بي لي و فساد گسترده و کراسي دولتي در ان وجود دارد، جز يع منابع مالي و اشته درآمدهاي شروع مقامات دولتي لآخره پيمودن راه ستگيهاي اقتصادي کنولوژيک، اثر سري ندارد. ابراین به روش ان خلف، چون تمام هاي توليد و راهي ز ورود بخش خصوصي ل، صنعتگر (و نه ر مسلک) به صحنه صاد باقي نمي د.

مکان وجود سرمايه ري ملي در ايران ناني که در زمان ل، منکر وجود ورژوازي ملي در ران هستند. مي ند که وجود اين قشري در مجموعه يط داخلي و خارجي رها نامکن است. اين نکته بايد ه کرد که سرمايه

داري ملي و حتي اشخاص سرمايه دار خصوصي ملي، اشخاص معيني نيستند که ملي بودن يا وابسته بودن، از آغاز تولد يا در جريان زندگي اقتصادي اجتماعي بر پيشاني آنها حک شده باشد. سرمايه داري ملي، يك كيفيت سيال است که مي توان آن را تعريف و ضابطه مند نمود و ضوابط تمايز بورژوازي ملي از غيرملي يا وابسته را برحسب شرايط، تعيين نمود.

با اين فرض که منافع و مصالح ملي عمده ترين شرط هرگونه انتخاب اقتصادي است، مي توان اصول زير را بر ضوابط مورد نظر در تعريف سرمايه داري حاکم دانست:

(۱) کمک به بي نيازي جامعه از خارج
(۲) ايجاد اشتغال مولد

(۳) حراست از اندوخته هاي خصوصي در درون کشور و هدايت آن به سوي توليد.

(۴) هدايت سودهاي انباشته از توليد صنعتي به سوي سرمايه گذاري مجدد و توسعه اقتصادي، اجتماعي جامعه.

(۵) تربيت و عادت دادن مردم به نظم و تلاش و بسپج تمام استعدادها، که ويژگي صنعت است، اصلي ترين و مهمترين اقدام در جهت حفظ منافع و مصالح ملي و استقلال و خوداتکايي و افزايش قدرت مقاومت در برابر فشارهاي اميراليستي و در واقع عيني ترين عمل صالح زمانه است. اکنون به ذکر برخي از ضوابطي مي پردازيم که بتواند مفهوم سرمايه گذاري ملي را به صورت روشنتر تعريف کند، چنان که بتوان مناسبت هر کس يا هر گروه را در چارچوب آن سنجيد. برخي از اين ضوابط در برهه اي از تاريخ بعد از انقلاب، تحت عنوان ضوابط صدور موافقت اصولي براي ايجاد يك صنعت، اعمال مي شد و نتيجه آن نضج گرفتن صنايعي به لحاظ حجمي کوچک ولي به لحاظ دارا بودن عمق، به وجود آوردن ارزش افزوده و در نظر داشتن دو وجه ساخت و مصرف از منابع داخلي کشور حايز اهميت بود. اين ضوابط عبارتند از:
(۱) ارزش افزوده بالاتر از ۵۰٪ .

اگر پرسیده شود که آیا سرمایه داری ملی امروز وجود دارد، این جانب سؤال کننده محترم را به شهرکهای صنعتی حول شهرهای بزرگ و کوچک که پس از انقلاب بسیار توسعه یافته‌اند، ارجاع می

سهم منابع داخلی ادولیه و نیم اخته و ماشین‌آلات و ی انسانی) ۷۰٪ و بیشتر از آن باشد. نرخ بازردهی ی مناسب.

بهره وری (نسبت ش افزوده به خال ایجادشده).

استقلال ولوژیک و دانش فی ه بیشتر یا در سورت انتقال ولوژی ارایه قرارداد انتقال ولوژی، قابل قبول ی دولت.

تعهد و رعایت بط قانونی کار و آمین اجتماعی کنان.

نگهداری دفاتر عالی و حسابداری انونی و شفاف و اخت حقوق قانونی ت.

اعمال مدیریت ی و آموزش مستمر کنان.

تعهد به مصرف هر بیشتر سود انباشته نواتی در سرمایه ری مجدد و کارهای ه و بنیادین می.

تعهد به عدم نال سود انباشته خارج، مگر درصد که در هر دوره ط دولت تعیین می .

ضوابط اتا ه در سالهای ۵۹ تا ۶۸ از طرف وزارت صنایع و صنایع سنگین هر کدام با وزن و بار خاصی برای نمره دادن و صدور موافقت اصولی مورد توجه قرار می‌گرفت و صدور موافقت اصولی نیز متضمن کمک‌هایی از طرف دولت بود. این کمک‌ها شامل تأمین ارز دولتی، توصیه به شبکه بانکی برای وام‌های با سهولت، تأمین آب و برق و زمین در برابر بهای عادلانه بود. ضوابط ۶ تا ۱۰ ضوابط پیشنهادی اینجانب است. تحقق تمامی این ضوابط در گرو حاکمیت دولتی ملی و خادم منافع و مصالح ملی و هوشیار و آگاه است. یعنی بورژوازی ملی در صورت تحقق دولت ملی ممکن است، در غیر این صورت ضوابط فوق، علی‌رغم تعهد اولیه به اجرا و تحقق در نمی‌آیند.

تمام ضوابط فوق، در هر دوره یا هر برنامه پنج‌ساله توسعه و عمران، می‌توانند حسب شرایط و اولویتهای ملی و پیشرفت و توان صنعتی

کشور، تغییر و تحول یابند.

بدین ترتیب، کیفیت سرمایه‌گذاری صنعتی ملی و تکوین بورژوازی ملی در پرتو رهبری دولت ملی و نظارت، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی آن امکان‌پذیر می‌گردد و کاملاً از شخص یا اشخاص سرمایه‌گذار مستقل است.

با این ضوابط، سرمایه داری ملی ضمن تکوین و تکامل خود، نگهبان عینی استقلال اقتصادی و سیاسی و توسعه و ترقی کشور و عامل گسترش فرهنگ کار، کوشش و تولید، در برابر ذهنیت مصرف و ریخت و پاش و سبب به نچود آمدن فرهنگ نظم و دقت به جای بی بند وباری و ولنگاری و سهل‌انگاری می‌گردد. اگر پرسیده شود که آیا سرمایه داری ملی امروز وجود دارد، این جانب سؤال کننده محترم را به شهرکهای صنعتی حول شهرهای بزرگ و کوچک که پس از انقلاب بسیار توسعه یافته‌اند، ارجاع می‌دهم. صنایعی کوچک اما کم

یش ملی و در بعضی در شماره بعد به برابر سرمایه داری
بط کاملاً ملی. ادامه بحث تحت عنوان ملی" می پردازیم.
"چالشهای موجود در

سرمایه داری ملی و حاکمیت سیاسی نویسنده: عبدالله محسن

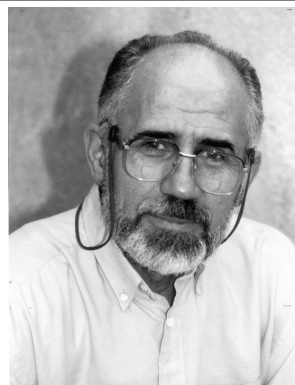
محترم چشم انداز ایران

ارتباط با نامه آقای مهندس عزت الله سحابی به آقای رییس جمهور، این مضمون که رشد سرمایه داری ملی، تضمینی برای جامعه مدنی است، یح یک نکته ضروری است. سرمایه ذاتاً " برای حفظ خود به نقاط کوچ می کند و صاحب خود را بدنبال می کشد و در واقع سرمایه خود اسیر سرمایه خویش است و این مهم به دینامیزم درونی سرمایه بط می باشد. لیکن سخن اینجاست که در کجا امنیت برای او وجود د؟ مهمترین ویژگی منطقه امن برای سرمایه، جایی است که نمایندگانش قدرت سیاسی شرکت مستقیم داشته باشند و این امر در مورد هر نیروی ماعی نیز صادق است. اگر جناحی در قدرت سیاسی



م نباشد، احساس امنیت نکرده و مدام این اضطراب او وجود خواهد داشت که مبادا بطور فیزیکی یا یزیکتی حذف گردد. لذا برای هر نیروی اجتماعی، یت وقتی مفهوم دارد که خود در به وجود آمدن آن یت مشارکت داشته باشد. یعنی اینکه در قدرت سیاسی جامعه شریک ه و در نهادهایش حضور مستقیم داشته باشد. اگرچه سرمایه های کوچک توسط بخش خصوصی در محدوده مناسبات اجتماعی کم و بیش توانسته با فاده از امکانات دولتی خود را تثبیت نماید، ولیکن بدلیل اینکه تی در قدرت سیاسی نداشته، عملاً " همواره به آینده خویش با نظر ید نگریسته است. در این میان سرمایه های کلان نیز که جای پای برای خود نمی یافتند و در صحنه اجتماعی و نیز رسانه های همگانی ولیتی نداشتند، خود را در پروژه های بلندمدت تولیدی درگیر نکرده نها در حوزه تجارت از آب گل آلود، ماهی می گرفتند. بر این اساس، سرمایه را بپذیریم می بایستی شرایط آن را که از دینامیزم درونی نشات می گیرد نیز بپذیریم وگرنه تمام سخنان و تلاشها و کارشناسی ها برنامه ریزیها در زمینه جلب سرمایه های کلان بخش خصوصی، چه داخلی ه خارجی، آب در هاون کوبیدن است. مقوله شرکت این طبقه در قدرت سی، با فلسفه حکومت، فلسفه اقتصاد و فلسفه سیاست برخورد اساسی د و مشکلی نیست که با صرف کارشناسی و برنامه ریزی تکنوکراتها حل صل شود و به زبان ریاضی، نقطه عطفی است که شیب منحنی حرکت در آن ه تغییر می کند. در صورت پذیرش روند شرکت سرمایه داری در حاکمیت سی، این پدیده یک نقطه عطف مقدماتی و در عین حال بنیانی است که ومات دیگری را طلب می کند و لاجرم حتی تغییر فرهنگ سیاسی و اجتماعی می طلبد. مسؤولین محترم نظام مجای بحث در حواشی قضیه می باید به این ه اساسی عنایت کنند که آیا در بافت کنونی ما، امکان شرکت دادن

گو



محمد محمدی

گذشته چشم انداز
اساسی ترین محور
ما با دکتر محمدی،
تقابلی بود که در
بین اراده ملتها و
قانون اساسی پدید
آید و اینکه راه
پرون رفت چیست؟
آیا می توان به
مکانیسمی اندیشید
بدون توسل به

حرکتی خونبار، مواد قانون اساسی متناسب با اراده یک ملت
تغییر یابد. در گفتگوی حاضر، نظر ما بر آن بود که در ادامه آن
بحث، اصطکاک نهادهای متنوع مطرح شده در قانون اساسی از نهاد رهبری
گرفته تا ریاست جمهوری و مجلس کالبدشکافی و نهایتاً "به این پرسش
باسخ داده شود که آیا وجود نهادهای موازی و تکثر مبادی قدرت در
قانون اساسی، اهرمی برای اعمال دموکراسی است، یا اینکه به تعبیر برخی
مانعی بر سر راه توسعه متمرکز می باشد؟ مطالعه این گفت و گو نشان
دهد که داد که دکتر محمدی در این لایه از بحث متوقف نشده و به تحلیل
عمیقتری از قانون اساسی و روند تاریخی نظریه پردازی سیاسی در
ایران دست یازیده است.

را بر کنند، هر چند
که در حال حاضر
می بینیم این کارها
نیز تداوم پیدا
نکرده است. بعد از
انقلاب نیز با کمال
تاسف به دلیل وجود
تلقی خاص از حکومت
و قدرت، نظریه
پردازی سیاسی در
زمینه نظریه دولت و
حکومت رشد نکرد.
چرا که این کار
مشکلاتی را با خود
به همراه می آورد که
مانع از پیگیری
افراد محقق می شود و
محقق حاضر نیست
هزینه چنین کاری را
بپردازد. این گونه

موادی مترقی، رابطه
آنها با نظریه سیاسی
مشخص نیست. ارزیابی
شما چه می باشد؟
□ در مقدمه بحث باید
بگویم که پیش از وقوع
انقلاب اسلامی، عدم
حضور شیعه در بافت
حکومتی را می توان
دلیلی بر کم کاری
علمای ما در زمینه
نظریه پردازی سیاسی
دانست و خلا موجود به
بافت عمومی متفکرین
شیعه. قابل بسط و
گسترش است. شاید بتوان
گفت مرحوم نایینی و
همچنین مرحوم امام در
یکصدساله اخیر تلاش
داشته اند تا خلا فوق

جناب آقای
محمدی؛ به نظر
می رسد ما در
زمینه بررسیهای
نصرتی درباره
موضوع نظریه
قدرت و حکومت از
یک خلا بنیادی
رنج می بریم.
شاید به همین
دلیل است که
قانون اساسی
ما تحارصاتی را
در بطن خود نشان
می دهد.

رغم
وجود

تداعي شده است که
حائثه و تحقيق درباره
مسائل مربوط به نظريه
حکومت و دولت، نوعي
معارضه با حاکميت
موجود است. نظريه
پردازان يا ترجيح مي
دهند حرفي نزنند يا
ينکه آن را در لفافه
اي از تعابير علمي و
سفي بپيچند که طبعاً
طبان آنها را محدود مي
د و اين بزرگزين آفت
يك بحث تحليلي و علمي
است.

در رابطه با نظريه
دازي سياسي، آيا مي
ان در شرايط کنوني
مانند ميرزاي ناييني
قرآن و سنت استناد
د و نظريه متناسب با
ان و مکان ارايه
د؟

بله، مي توان اين
ر را انجام داد و به
نر من، يکي از نقاط
ت ما ارزشهاي ديني
، ما در قرآن يك
ته مباني داريم که در
انهاي مختلف، بدون
که جهت گيري تغيير
د، قابل طرح است. شما
، دانيد که مرحوم
ييني ميتکر يکي از
نريه هاي پيشتاز در
ن زمينه است.

قوانين را به دو
ته ثابت و متغير
سيم کرد و قوانين
غير را چنان تعبير کرد
در روند زمان و
ان عوض مي شود. او بحث
لت و حکومت را جزو
انين متغير اسلام
مداد نمود. براساس
دگاه ناييني، نظريه
لت را نمي توان به
مي زمانها و مکانها
ميم داد. کما اينکه
ن نظريه در عصر
رروطه به يك صورت

تقرير شد و هشتادسال
بعد در عصر جمهوري
اسلامي به گونه اي
ديگر و در همين بيست
ساله بعد از انقلاب هم
ابتدا در سال ۸۰
قانون اساسي را به يك
صورت شکل داديم و در
سال ۶۸ برخي از مواد
آن را تغيير داديم.
بنابراين، شکل حکومت
نمي تواند ابدی باشد و
اين موضوع نکته مهمي
در بحث ما است.

مرحوم طالقاني در
حاشيه تفسير سوره آل
عمران به اين نکته
اشاره کرده است که
قرآن شکل خاصي را
براي حکومت ارايه
نکرده است و در واقع
شکل حکومت هميشه تابع
تکامل اجتماعي و
شرايط زماني و مکاني
است.

این نکته مهمي است.
با تعبيري که از
مرحوم ناييني عرض
کردم، ما نمي توانيم
شکل حکومت و
سازمانهاي دولتي را
قدسي فرض کنيم. بطور
مثال شوراي نگهبان يك
نهاد است که طراحان
قانون اساسي آن را به
اين صورت شکل دادند.
اما نمي توان گفت که
اين شکل مناسب ترين و
بهترين شکل زمان است.
جهت گيري حکومت
مي تواند بر اساس
موازين اجتماعي و
اصول اسلامي باشد، اين
اصول و موازين مانند
عدالت، آزادي، کرامت
انساني... مشترک میان
همه انسانهاست. اما
شکل حکومت، ميزان
اختيارات و رابطه
مردم و دولت نیازمند
ضوابطي است که ما

براساس نيازهاي
منبعث از مکان و
زمان مي توانيم آنها
را تغيير دهيم و
اصلاح کنيم.

يکي از نکاتي که
از ديده نگاه برخي
صاحب نظران يك
Paradox (تناقض) است
در قانون اساسي ما
محسوب مي شود، طرح
جمهوريت و اسلاميت در
کنار يکديگر است.

از ديده نگاه اينان
تعارض فوق زيربناي
بسياري از
نابسامانيهاي موجود
در نظام سياسي
ايران است. آيا مي
توان اين ادعا را
پذيرفت؟

من برداشتي را که
از اين قضيه دارم،
خدمتتان عرض مي
کنم. يك نظريه اين
است که بگوييم،
مبنا آراي مردم است
و دولت چيزي جز
نماینده خواستها و
ارزشها و اعتقادات
مردم نيست. در حال
حاضر اکثر کشورهاي
دنيا اين نظريه را
پذيرفته اند. براي
اساس دولتها خود را
مسئول اداره جامعه
مي دانند و نه هدايت
جامعه! و به عبارت
ديگر خود را نماينده
مردم مي دانند و نه
رهبر مردم! اما طرف
ديگر نظريه موجود
در قانون اساسي با
توجه به بخش اسلاميت
آن است. در اين بخش
تلاش بر آن بوده است
که نظريه سنتي شيعه
که حکومت حقه را
نماینده مشروع ولي
عصر تلقي مي کند،
ملاك قرار دهد و از

علم به زمان، یکی از معضلات ما در قانون اساسی است. فقیهی که نگهبان قانون اساسی تلقی می‌شود، باید هم‌مش به روز باشد و زمانی می‌تواند چنین ادعایی داشته باشد که دانش روز را نیز فرا بگیرد.

علامه نائینی می‌گوید، انسان‌هایی که علم آنها، تقوای آنها و سایر شرایط آنها دارای کم و کاست است، در یک نظام شورایی می‌توانند تا حدود زیادی این نقیصه را جبران کنند.

حالت را تداعی می‌کند تا اینکه فقط

بن دیدگاه هر حکومتی نمایندگی از امام (عج) نداشته باشد، نونا" مشروع نیست.

این دیدگاه در باب بروعیت حکومت را علامه یینی هم گفته است و حوم طالقانی نیز در دمه تنبیه الامه و زیه المله به آن ااره کرده است.

نکته جالب نظریه دازی مرحوم نایینی در نجاست. او می‌گوید، نومت زمانی مشروع است نمایندگی ولی عصر (عج) داشته باشد. ولی حالا رابطه ما با او قطع ت، چه باید کرد؟ او ، گوید، همه ما

سناهای ناقصی هستیم. این اساس اگر بطور سال ۲۷۰ نماینده کنار بنشینند، اجتماعشان حدود زیادی نقصان دی آنها را جبران می د. علامه نایینی با بن توجیه نظری، وجود س شورا و حکومت بروطه را تبیین می‌کند به نظر من او این بحث خیلی زیبا مطرح ده است. او می‌گوید، سناهایی که علم آنها، وای آنها و سایر ایط آنها دارای کم و ست است، در یک نظام رای می‌توانند تا ود زیادی این نقیصه جبران کنند.

سه هر حال جایگاه لامیت در تفکر مرحوم یینی چگونه تبیین می د؟

اگر اسلامیت نظام یا نومت، در داشتن سمت یندگی از ولی عصر (عج) ت، در این حالت یینی معتقد است که ی ۲۷۰ نفر، بیشتر این

آن با شریعت اسلام است. در نظارت قسم دوم، اسلام را معادل فقه می‌گیرد، در حالی که به قول مرحوم محمدباقر صدر، اساساً "فقه ما فقه دوران حکومت شیعه (برکناری شیعه از حکومت) است. کل استنباطهای فقهای ما متعلق به دورانی از تاریخ است که شیعه حاکمیت را در دست نداشته است.

برخی عدم حضور شیعه در بافت حکومتی را دلیلی بر گرایش فقها به فقه فردی می‌دانند؟

این نظریه درست است و به همین دلیل باید با نظریه پردازیهایی جدید راهگشایی کرد. بطور مثال از شرایط عمومی فقهای شورایی نگهبان، آگاهی به زمان است که در اصل ۹۱ قانون اساسی به آن اشاره شده است. این آگاهی به زمان مستلزم آگاهی به بسیاری از پدیده های عصر کنونی است، یعنی آگاهی به اقتصاد روز، جامعه شناسی نوین، حقوق جدید و... علاوه بر این، هر یک از این علوم شاخه های متعددی دارد،

یک نفر را نمایند می‌کنیم.

آیا تعریف مشروعیت حکومت تحت عنوان نمایندگی ولی عصر، یک دیدگاه سنتی شیعه می‌باشد یا اینکه در دوران اخیر پدید آمده است؟

عده ای از محققین معتقدند که این نظریه سابقه ای در حدود دو قرن دارد و شما قیل از این نمی‌توانید اثری از آن با این شکل در تاریخ شیعه پیدا کنید. حالا برخی آمده اند و این نظریه را مبنا گرفته اند که «نمایندگی ولی عصر»، اسلامیت یک حکومت را تعریف می‌کند و این اسلامیت را هم مساوی با فقه مرسوم معرفی می‌کنند.

اگر از این زاویه به فلسفه وجودی شورای نگهبان قانون اساسی نظر کنیم، آیا می‌توان گفت که شکل کنونی نظارت فقهای شورای نگهبان، متأثر از این نظریه دویست ساله است؟ آیا تسلط به فقه فردی می‌تواند مشروعیت حکومت را تضمین کند؟

شورای نگهبان دو مسؤولیت برعهده دارد. یکی مسؤولیت تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و دیگری تطبیق

لورمثال بنده در رشته
 قوق صرفاً" راجع به
 قوق اساسي مي‌توانم
 نهارنظر کنم و در
 يينه حقوق بين الملل نمي
 اتم اظهارنظر نمايم. يا
 لورمثال رشته قلب
 ها رشته تخصصي را
 برمي‌گيرد. دهها رشته
 گر وجود دارد که ما
 برخي از آنها علم
 نالي داريم. علم به
 ان يکي از معضلات ما
 قانون اساسي است.
 يهه که نگهبان قانون
 ساسي تلقي مي‌شود،
 يد فهمش به روز باشد
 زماني مي‌تواند چنين
 عايي داشته باشد که
 نش روز را نیز فرا
 برد. علاوه بر اين
 بين ما از اسلاميت
 است؟ آيا اسلام را
 دادن مي‌گيريم؟ آيا
 ۲۰ ني فهم فقهاي
 ش حکام اسلام
 ت؟ در آن صورت فقيه
 کسي بايد گفت که
 ريخ فقه را بدانند.
 اينکه قانون اساسي
 روطيت و جمهوري اسلامي
 لولا" با فقه حوزوي
 بل تطبيق نيست، آيا
 را نيازمند نمي‌کند
 در تعريف اسلاميت به
 بال مباني ديگر
 شيم. يعني همان کاري
 که ميرزاي ناييني
 ساز کرد و مرحوم
 لقاني آن را تداوم
 ييد؟
 اين موضوع نکته مهمي
 ت. به نظر من هم اگر
 اهميت اسلاميت را به
 ناي برداشت فقهاي
 شته تعبير کنيم، با
 ضل مواجه بوده و
 اهم بود و پذيراي
 نون اساسي هم
 ،توانيم باشيم،
 راييکه از زاويه

ديگري اسلام را مورد
 کنکاش قرار دهيم. سخن
 اين نيست که محکمت
 قرآن تغيير کند، چرا
 که اجتهاد به معنای
 آن است که محکمت و
 اصول را مبناي جهت‌گيري
 خود قرار داده و
 مصاديق و موضوعات
 زمانه را در آن جهت
 تحليل و تفسير نماييم.

آيا به تعبير مرحوم
 طالقاني مي‌توان گفت
 که محکمت در بسز زمان
 و مکان جاري مي‌شوند.
 و تعبير ديگر متشابه
 تلقي مي‌گردند؟
 □ هيمنطور است. سخن ما
 اين نيست که در قانون
 اساسي اسلاميت را
 بگذاريم يا اينکه
 ارزشهاي قرآني را به
 کناري بگذاريم. در
 قانون اساسي دو نظريه
 اسلاميت و مردم سالاري
 وجود دارد که تدوين
 کنندگان قانون اساسي
 تلاش در جمع اين دو
 داشته اند. بخش از
 قوانين از اعلاميه
 جهاني حقوق بشر و بخش
 ديگر از مباني سنتي
 شيعه گرفته شده است و
 برخي از ناهمگونيها در
 قانون اساسي به همين
 مباني دوگانه بازمي
 گردد.

اگر امکان دارد نمونه
 اي از اين ناهمگوني را
 در قانون اساسي توضيح
 دهيد؟
 □ بطور مثال طبق اصل
 ۱۹ قانون اساسي ايران
 تمام مردم از هر قوم و
 قبيله که باشند، از
 حقوق مساوي
 برخوردارند. اين اصل
 در اعلاميه جهاني حقوق
 بشر نیز هست. ولي از
 طرف ديگر در اصل ۱۱۵

قانون اساسي بر اين
 نکته تاکيد شده است
 که رييس جمهور بايد
 معتقد به مذهب رسمي
 کشور باشد.

آيا
 تمامي
 اين

ما مجلس سنا را حذف
 کرديم و اين
 مسؤليت سنگين را
 به عهده ۱۲ نفر
 اعضاي شوراي
 نگهبان گذاشتيم که
 از يك طرف مصوبات
 مجلس را با قانون
 اساسي تطبد، دهد ه

ناهمگونيها به قانون
 اساسي مربوط است يا
 اينکه از ساختار
 سياسي، اجتماعي هم
 ناشي مي‌شود؟
 □ برخي از اين
 مسایل حتي از نظر
 قانون کتوني هم جاي
 بحث دارد. بطورمثال
 يکي از شروط
 کاندیدا شدن براي
 نمايندگي را داشتن
 اعتقاد به ولايت
 مطلقه فقيه ذکر
 کرده اند. اين شرط
 به معنای آن است که
 ما براي مردم
 اعتقادسنج بگذاريم و
 به تعبير ديگر
 باورسنجي کنيم. اين
 باورسنجي موجب مي
 شود که ما در خصوصي
 ترين مسایل زندگي
 مردم و افراد دخالت
 کنيم. در صورتي که
 طبق اصل ۲۳ قانون
 اساسي تفتيش عقايد
 ممنوع است و هيچکس
 را نمي‌توان به صرف
 داشتن عقیده أي مورد
 تعرض و مؤاخذه قرار
 داد. حتي اگر جاي

تقداد معنای التزام در نظر بگیریم، باز به لحاظ حقوقی این ر ضرورت ندارد، چرا اگر کسی از قوانین ری تخلف کند، مجازات شود، چه ملتزم باشد چه نباشد. اگر کسی بیه نظام قیام لجانہ کند، چه معتقد امام زمان (عج) و بیت فقیه و... باشد و نباشد، مجازاتش ناوٹی نخواهد کرد. این اساس باورسنجی و فتن التزام و ... ورتی ندارد.

در رابطه با اسلامیت جود در قانون اساسی اشکالات ساختاری گری وجود دارد؟ یک نکته همان بود که قسمتهای قبلی به آن اراه کردم. یعنی مرادف نستن اسلامیت با فقه و طرف دیگر مشروط دن تفسیر اسلامیت به (نفر فقیه شورای نهبان. در واقع اگر اارنفر از این شش نفر یک تفسیر اتفاق نظر شته باشند، آن تفسیر نل قانونی به خود گیرد. یعنی عملاً" کل تیارات تشخیص اسلامیت نون به عهده ۴ نفر شش نفر گذاشته شده ت. این نکته را باید سخ داد که آیا در بن دنیای پیچیده ای، بن کار عظیم از عهده بن عده محدود برمی مد؟ آیا به لحاظ تخصصی به لحاظ کارشناسی، بن تعداد محدود می انند چنین کار سنگینی انجام دهند، مخصوصاً" نکه پسوند اسلامی هم شته باشند؟ بحث این ست که مرجعی برای خیص اسلامیت قوانین

وجود نداشته باشد، بلکه باید توجه کرد که باری را سنگینتر از توان افراد، بر آنها تممیل نکنیم.

■ آیا می توان شورای نگهبان را معادل مجلس سنا دانست؟
□ به نظر می رسد آقایان فکر کردند که شورای نگهبان را به جای سنا بگذارند. در حالی که در سایر کشورها شورای نگهبان قانون اساسی مرجعی غیر از مجلس سنا است. در تمامی دنیا مجالس حالت دومرحله ای دارد. در آمریکا کنگره و سنا و در انگلیس مجلس عوام و مجلس لردان و... معمولاً" مجلس دوم متشکل از پختهترین، باسوادترین و با تجربه ترین افراد است که بطور معمول، سوابق طولانی در امورا جرایمی یا قانونگذاری دارند یا اینکه متخصص و کارشناسند. این مجلس دوم و به تعبیری سنا، مصوبات مجلس اول را مورد ارزیابی قرار می دهد. ما مجلس سنا را حذف کردیم و این مسؤولیت سنگین را به عهده ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان گذاشتیم که از یک طرف مصوبات مجلس را با قانون اساسی تطبیق دهد و از طرف دیگر اسلامیت قوانین را تضمین کند.

■ اگر خواهیم این "Paradox" را ترسیم کنیم، قانون اساسی کنونی را چگونه می توان ارزیابی نمود؟ □ یکی از پارادوکسهای ما تعارض حاکمیت ملی

با اختیارات وسیع ۴ نفر فقیه شورای نگهبان (اکثریت مطلق) است. یعنی از یک سو پذیرفته ایم که نماینده مجلس، شخص رییس جمهور و حتی رهبری، مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب شوند، اما در سوی دیگر قضایا چنان سازمان داده شده است که عملاً" اختیارات ۴ نفر از شش نفر اعضای شورای نگهبان حاکمیت ملی را تحت الشعاع قرار می دهد. این معضل، یک بحث نظری است و من نمی خواهم مانند یک بحث سیاسی و بحث روز آن را دنبال کنم، چون به اساس بحث لطمه می خورد. باید این مساله روشن شود که اگر اسلامیت به معنای فقهی بودن و آن هم به تشخیص ۴ نفر از شش نفر فقیه شورای نگهبان باشد، ما همواره با این مشکل مواجه خواهیم بود. نکته ای را که می خواهم به آن اشاره ای داشته باشم، نظریه نمایندگی حکومت از طرف خداوند است. این نظریه فقط در اندیشه شیعه مطرح نیست، بلکه در کل قرون وسطی و اندیشه مسیحیت نیز این نظریه موج می زده است و حتی یهودیان نیز به این نظریه اعتقاد دارند. در این تفکر ابتدا خدا را اصل می گیرند، سپس حکومت به عنوان نماینده خدا مطرح می

حضرت علي(ع) براي
اينكه روسري
خانها عقب يا جلو
برود، براي مالك
اشتر دستور كار نمي
نويسد، اما براي
ظلم به يك زن
يهودي فريادش به
اسمان مي رود.

مي توان راه حل سومي
را جستجو كرد؟ آيا
اندیشه طالقاني و
خاتمي در واقع مي
تواند يك راه سوم
باشد؟
□ اين دو جريان را
ما از عصر مشروطه
به بعد مي توانيم
دنبال كنيم. يك
دسته كساني هستند
كه مي گویند عصر
دين تمام شده و
اندیشه ديني حرفي
براي گفتن ندارد و
حتي اصول و مبنايش
نيز با عصر كنوني
وفق ندارد، در
مقابل هم كسان
ديگري هستند كه
ادعا مي كنند بين
دين و مشروطه جمع نمي
شود. البته در يك
حالت مي توان گفت
هر دو طرف راست مي
گویند. يعني اگر دين
به همين معنایی باشد
كه اين جريان
مي گویند، قابل جمع با
دموکراسي و
مردم سالاري
نيست، ولي
اگر تلقي
ديگري از
دين داشته
باشيم، مگر
مي توان
احترام به
انسان،
كرامت
انسان،
عدالت
اجتماعي،

يعني شما بين روش قرآن
و مردم سالاري هيچ
تناقضي نمي بينيد؟
□ من هيچ تناقضي نمي
بينم. ضمن اينكه در
هيچ كجاي دنيا مردم
سالاري و دموکراسي به
معنای خالص قضيه وجود
ندارد. اين تعبير خوبي
است كه مي گویند: ميان
نظريه هاي حكومتي،
بدترين نوع آن
دموکراسي است و در عين
حال ممكن ترين و عملي
ترين آن هم دموکراسي
است. بر اين اساس،
پذيرش دموکراسي به
معنای آن نيست كه يك
نظريه ناب و خالص و
پذيرفته شده مي باشد.
بحث در شرايط كنوني
اين است كه راه حل
ممكني غير از دموکراسي
وجود ندارد.

در جامعه ما از
دو طرف، دموکراسي و
اسلام را يك "Paradox"
محسوب مي كنند. از طرفي
برخي روشنفكران مي
گویند اصالت مباني
دموکراسي با اندیشه
ديني مخدوش مي شود و از
طرف ديگر برخي
روحانيون مانند آقاي
مصباح، دموکراسي را
مخدوش كننده اندیشه
ديني مي بينند. آيا

در اين تفكر ابتدا
خدا را اصل مي
گویند، سپس حكومت
به عنوان نماينده
خدا مطرح مي شود و
در درجه بعد مردم
قرار مي گيرند. ولي
بعد از قرون وسطي
اصل حاكميت ملت
مورد قبول قرار
مي گيرد و هرگونه

د و در درجه بعد
دم قرار مي گيرند. ولي
بد از قرون وسطي اصل
كميت ملت مورد قبول
ار مي گيرد و هرگونه
پندگي حكومت از طرف
اوند نفي مي شود. اين
مرحله مهم در نظريه
ملت است.

وقتي به قرآن مراجعه
كنيم، مي بينيم كه
برت نوح(ع) مي گویند:
ن اعدالله واتقوه و
ليعون» يعني خدا را
سادت كنيد و تقواي او
پيشه نماييد و مرا
ساعت كنيد. اين رابطه
چگونه تبیین مي
يديد؟

بينيد، در هيچ كجاي
يا اين نكته مطرح
ست كه مردم از حكومت
ساعت نکنند. من در
تي كه در انگلستان
دم، اين نكته را مي
دم كه ميزان احترام
دم به حكومت و قانون
ها برابر بيشتري از آن
زي است كه در كشور
جريان دارد. اطاعت
حكومت، اصلي است كه
روز در همه جاي دنيا
بود دارد. بحث ما بر
مكانيزمي است كه
من اطاعت را تحقق مي
بد. بطورمثال در
سورهاي پيشرفته
روزي، مردم منفعت
دي خود را با اجرائي
نون گره مي زنند و
همين دليل نجات خودشان
در تبعيت از قانون
بينند و مي دانند
اگر فردي عمل کنند،
ضرر همگان تمام مي
د. ما نيز مي توانيم
هماهنگ نمودن اسلاميت
جمهوريت، به دنبال
بين مكانيزمهايي
شيم.

ادی و... را غریدنی
قی کرد؟ آیا این
زشها، دینی نیستند؟
جای آنکه اسلامیت و
وریت را در مقابل هم
ار دهیم، باید هم
لام و هم جمهوری را
سر کنیم و سپس رابطه
تعامل آنها را با
دیگر پیدا نماییم.

به هر حال این سؤال
ش می‌آید که اندیشه
نی چگونه در حوزه
لت دخالت می‌کند؟
وقتی ما از تعامل
نومت و ارزشهای دینی
بیت می‌کنیم، بدین
نا نیست که حکومت در
لدگی شخصی افراد
الت کند و حتی نوع
ادت کردن آنها را
بین کند. شما سراسر
البلاغه را مطالعه
ید. حضرت علی(ع)
ای اینکه روسری
نمها عقب یا جلو
ود، برای مالک اشتر
تور کار نمی‌نویسد،
ا برای ظلم به یک زن
ودی فریادش به آسمان
رود. ما تا زمانی
اسلامیت را مرادف با
به بدانیم، آن هم
هی که در واقع
داشت علمای پیشین از
کام است، همواره در
ن چالش خواهیم بود.
اسفانه معضلی که
ود دارد این است که
عقب تر از زمان
کت می‌کنیم و به همین
یل راه حل‌های ما
رتر از زمان خودش
نرح می‌شود.

در اندیشه سیاسی
نومت بعد از انقلاب
صر مصلحت بتدریج
یگاه ویژه ای بدست
رده است تا جایی که
در قانون اساسی

نهادی را به نام جمع
تشخیص مصلحت می
بینیم. آیا می‌توان
نظریه مصلحت نظام را
یک نظریه نوین سیاسی
تلقی نمود؟
اساساً "نظریه مصلحت
نظام قبلاً" نیز در غرب
مطرح بوده است و
تازگی ندارد.

گفته می‌شود در
کشورهای غربی یک
انسجام مردم سالارانه
در بافت سیاسی و
حکومتی وجود دارد که
بر این اساس، تعارضی
بین قوای مختلف آنها به
چشم نمی‌خورد. آیا در
این سیستمها نیز یک
نهاد وتوکننده وجود
ندارد؟

ما می‌توانیم سؤال
را به این صورت مطرح
کنیم که تناسب
درگیریها و اختلافها در
یک کشور سازمان یافته
و ایران به چه میزان
است؟ در این حالت من
پاسخ می‌دهم که این
نسبت بسیار کمتر از
اینجاست.

به هر حال مواردی
مانند قضایای اخیر
رییس جمهور آمریکا
وجود دارد که می
بینیم یک دادستان که
عقاید مذهبی نیز دارد،
رییس جمهور را که
نماینده مردم است تحت
تعقیب قرار می‌دهد. آن
هم در حالی که اکثر
مردم آمریکا نسبت به
کلینتون خوش بین هستند
و حتی نظر خیلی‌ها بر
این بود که در این
پیگیری، اصول دموکراسی
نقض شده است. چرا که
یک قاضی با این
اختیارات وسیع فوق
دموکراسی عمل می‌کند.

بله و به نظر من
حسن قضیه هم در این
است که نقد و گفت و
گو را پذیرا می
شوند چرا که هیچ
راهی برای بشر وجود
ندارد که توسط آن
بتواند بطورکامل
مانع از تخلفات شود.

در رابطه با حل
تناقضات قانون
اساسی یک راه حل
ایده آل، همان مطلق
بود که شما به آن
اشاره کردید. یعنی
برقراری تعامل بین
اسلامیت و جمهوریت،
ولی در کوتاه مدت با
قانون اساسی موجود
چگونه باید برخورد
نمود؟

به هر حال باید
از ظرفیتهایی که در
قانون اساسی وجود
دارد استفاده کنیم،
چون در حال حاضر
شعور اجتماعی نیز
تکامل پیدا کرده
است و به این
اعتبار می‌توان
تاکید بیشتری بر
روی عنصر جمهوریت
داشت.

آقای خاتمی نیز
بارها بر ظرفیتهایی
خالی قانون اساسی
تاکید کرده است.
آیا با همین قانون
اساسی موجود
می‌توانیم به سود
مردم کار کنیم؟
بله، می‌توانیم
این کار را انجام
دهیم. بطورمثال اگر
در انتخاب افراد
شورای نگهبان دقت
بیشتر شود و افرادی
برگزیده شوند که
هرچه بیشتر به
مقتضیات روز و

صها آگاه باشند، می
ان از همین قانون
اساسی موجود بهره برد.

یا اینکه انتخابات
ادتر برگزار شود و
مال نظرهای وزارت
للاعات و شورای نگهبان
رابطه با کاندیداها
تر شود.

له. در همه جای دنیا
مولاً" کاندیدا شدن
یار آسان است، ولی در
حله بعد که مردم
تخاب می کنند،

زبندی اصلی به وجود
آید. این مردم هستند
باید تشخیص بدهند
کاندیدایی به درد
یندگی می خورد. صرفاً"
که سوء سابقه کیفری
اشته باشد، برای

ندید شدن او کفایت
کند. در مراحل بعد
دم خودشان تشخیص می
ند. ولی اگر خواهیم
چرخه طبیعی حق مردم
الت کنیم و بگوییم
کسی را انتخاب کنید
به تشخیص ما بهتر

ت، در واقع بار
ؤولیت اقلیت حاکم را
شتر کرده ایم. چرا که
آن حالت هر نقصیه
هم پیش بیاید، مردم
را ناشی از تمایل
نومت خواهند دانست.

حالی که اگر مردم
دشان انتخاب کنند،
یججه تصمیم گیری خود
خواهند دید و تلاش
کنند که در دوره

ی بعدی انتخاب بهتری
شته باشند. چرا ما
توانیم از این توان
لیم اقیانوس مانند
دم استفاده کنیم، با
که مردم ایران
اناییهای بسیاری
رند؟

■ اگر خواهیم در نقش
مشاور حاکمیت سیاسی
ظاهر شویم، آیا
دلسوزانه می توانیم

به آنها بگوییم که عمل
به قانون اساسی مانع
از انفجار اجتماعی می
شود؟ چرا که از طرفی
می توان مانع از
تکامل ملت شد و از

طرف دیگر هرگونه
شورشی، فرجام تخریبی
شورش مشهد در سالیان
پیش را بدنبال خواهد
داشت. بنابراین تنها

راهی که باقی می
ماند، بازکردن راه
مردم براساس عمل به
قانون اساسی است؟
□ من این مطلب را به
گونه دیگر می گویم.

اساساً" یک تحول تدریجی،
بایدارتر و مفیدتر
است، تا اینکه عکس
العملی و خشونت آمیز
باشد. در چارچوبهای
قانونی موجود نیز
ظرفیتهایی وجود دارد
که ما را قادر می
سازد که مسایل را به
شکلی عقلایی و

خردمندانه پیش ببریم.
به نظر من در همین
شرایط اگر از این
ظرفیتهای بهره ببریم،
خیلی از راه حلها
پدیدار می شوند. ولی

در رابطه با تغییرات
احتمالی قانون هم راه
حلهای منطقی وجود
دارد. وقتی احزاب و
مطبوعات حضور داشته
باشند و نظریات مطرح

شود، دیگر کسی در
توالت علیه حکومت
شعار نمی نویسد و هیچ
کس مجبور نیست در
تاکسی نسبت به کسی
فحاشی کند. وجود
شرایط برای گفتن
نظریات و مباحثه
"Discourse" سبب می شود

که مسایل به شکل
منطقی جلو رود. مهم
آن است که در گام
نخست نفس قانون
گرایی جا بیفتد و
سپس در این چارچوب
گفت و گو صورت
بگیرد.

با اين وجود به نظر مي رسد كه يك دوران استراتژيك حداقل پنج ساله اي لازم است تا نفس قانونگرايي نهادينه شود. اكثريت نبروهاي ملي، مذهبي نيز بر اين اعتقادند كه شعار تجديدنظر در قانون اساسي خارج

مواضع آقاي خاتمي و قانون اساسي آقاي خاتمي در مراسم تحليف خود به پنج عنصر اشاره كرد. ۱- وحى محمدى (ص). ۲- اجتهاد شيعي. ۳- نقش مكان و زمان در احكام. ۴- مطلق نكردن

يكي از بركات دوم خرداد طرح بستر واحد براي «سه نظام» موجود بوده است. اين سه نظام عبارتند از:

- ۱- نظام مرجعيت و روحانيت. ۲- نظام فوق قانون. ۳- نظام قانون اساسي.

۱- رشد گرايش به قانونگرايي و همچنين مخالفت با سرکوبها سبب گرديد تا نظام مرجعيت بيش از پيش به قانونگرايي اقبال نشان دهد، اين نکته در حمايت برخي از مراجع از آقاي خاتمي نيز خود را بخوبي نشان مي دهد. ۲- جريانهائي كه از ولايت فقيه تحت عنوان فوق قانون ياد مي كردند، با اين مشكل مواجه شدند كه طرح ولايت فقيه خارج از كادر قانون اساسي

برداشتهاي ديني. ۵- احياي قانون اساسي كه ثمره خون شهدا، انقلاب و رأي مردم است.

همچنين ايشان در مراسم دوم خرداد ۷۷ در دانشگاه، اين نکته را مجدداً مورد تاكيد قرار داد كه اصلي ترين ويژگي دوم خرداد، شعار قانونگرايي است، به گونه اي كه حتي مخالفين قانون هم ناچار شده اند كه به شعار قانونگرايي تن دهند.

بر اين اساس به نظر مي رسد كه در سه نظام مذکور، نظام قانون اساسي، مي تواند به عنوان محوري اساسي هم نظام مرجعيت و هم ولايت فقيه را كه به تعبير

برخي جناحها، فوق قانون است، پوشش دهد. در عين حال ملك قرارگرفتن قانون اساسي مي تواند از مطلق شدن برداشتهاي ديني جريانهائي مختلف جلوگیری کند.

ملك قرارگرفتن قانون اساسي مي تواند از مطلق شدن برداشتهاي ديني جريانهائي مختلف جلوگیری کند. با اين وجود به نظر مي رسد كه يك دوران استراتژيك حداقل پنج ساله اي لازم است تا نفس قانونگرايي نهادينه شود.

از توان استراتژيك نبروها در شرايط كنوني بوده و از منطري كارشناسانه، مناسبات نبروها نشان مي دهد كه هرگونه اقدام در جهت تجديدنظر، بيش از آنكه به سود مردم و نبروهاي قانونگرا باشد، مورد بهره برداري نبروهاي قرار مي گيرد كه قانون اساسي موجود را مانعي بر سر راه خود مي بينند. مصداق اين نبروها از يك سو مي تواند شركتهاي فرامليتي باشد كه مايلند تمامي موانع قانوني بر سر راه گسترش خود در ايران را حذف كنند و از سوي ديگر جريانهائي وجود دارند كه درصدد حذف جمهوريت از قانون اساسي مي باشند. بر اين اساس ميتوان گفت كه در صورت تجديدنظر، حتي سي درصد روح ترقي خواهانه قانون فعلي احيا نخواهد شد. با اين حال قانون اساسي كنوني تعارضات بسياري در بطن خود دارد كه ايجاد مي كند به شكلي آكادميك و به زبان قانون و بدون تشنج آفريني به آنها پرداخته شود تا از رهگذر ظرفيتهاي خالي قانون و استتعدادهاي بالقوه و بالفعل آن اين تعارضات تخفيف پيدا كند.

به نظر مي رسد كه قانون اساسي در سه بخش قانونگرايي،

اجرا و نظارت موجب پدید آمدن مراکز متعددی شده است که می تواند به تعارض نیروهای موجود در نظام منجر شود. هر چند که از منظری دیگر تعداد مراکز قدرت می تواند به سود فرآیند دموکراسی باشد و از ایجاد یک حکومت تمرکزگرا و همچنین کودتا جلوگیری کند. ولی با اینحال نمی توان این نکته را نادیده انگاشت که تعداد مراکز تصمیم گیری، چه در بخش قانونگذاری و چه در اجرا و نظارت، می تواند در حرکت موزون و هماهنگ توسعه اجتماعی خدشه وارد کند. با تاکید بر این نکته که به قول آقای خاتمی، این قانون ظرفیتهای خالی برای پیشبرد حرکت قانونی و دموکراتیک، دارد. ما معتقدیم این ظرفیتهای خالی که می تواند راه را برای شرح و بسط قانون و ماده های قانونی باز کند، پتانسیل مثبتی در قانون اساسی است که می تواند مبنای بسیاری از اصلاحات سیاسی اقتصادی و اجتماعی باشد.

برخی از تعارضات موجود در قانون اساسی

۱- طبق اصل ۴ و همچنین اصل ۹۸ شورای نگهبان با تفسیر خود از مواد قانون اساسی آنها را مفهوم می بخشد. بر این اساس در واقع فهم شورای نگهبان از قانون اساسی بر خود قانون اولویت پیدا می کند. در اصول قانون اساسی این نکته به چشم نمی خورد که ملاک شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی چه چیزی باید باشد و آیا شورای نگهبان می تواند به گونه ای یک اصل را تعبیر کند که حداقل با حجیت ظاهری اصول دیگر در تعارض باشد؟ در اصل ۹۸ ملاک مشروعیت تفسیر شورای نگهبان از یک ماده قانونی، تصویب آن تفسیر توسط سه چهارم اکثریت شورای نگهبان دانسته شده است. این معضل در قضیه نظارت استصوابی بر انتخابات، که از دیدگاه شورای نگهبان تفسیر اصل ۹۹ قانون

اساسی می باشد، خود را مجوبی نشان داد.

۲- براساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی که مجمع تشخیص مصلحت را شکلی قانون بخشیده، عملاً اصل ۴ و همچنین اصل ۹۸ تحت الشعاع قرار گرفته است. در این رابطه آقای امامی کاشانی گفته بود: همان لایحه ای که صبح در شورای نگهبان خلاف شرع تلقی می شود و نباید اجرا شود، بعد از ظهر همان روز می تواند بنابر مصلحت نظام لازم الاجرا قلمداد شود. این نکته، علاوه بر آنکه اذعان به مغایرت احتمالی پاره ای از دیدگاهها و تصمیم گیریهای شرعی و قانونی شورای نگهبان با مصالح ملت و نظام است، می تواند مجمع تشخیص مصلحت را در جایگاه دارا بودن حق وتوی تصمیمات شورای نگهبان قرار دهد.

۳- براساس اصل ۷۶ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد و امام هم بر این نکته تاکید داشتند که مجلس در راس امور است. مجلس براساس اصل ۸۹ قانون اساسی می تواند با آرای دو سوم کل نمایندگان، حکم به بی کفایتی رئیس جمهور بدهد و مراتب را به رهبری جهت تنفیذ منعکس کند. از طرفی در نظارت بر وزارتخانه ها و سازمانها و نهادها، می تواند زمینه عزل مسؤولین را فراهم آورد که عزل محمد هاشمی از سرپرستی صداوسیما یک نمونه از آن است. از طرف دیگر هیچ مقام و یا قوه ای نمی تواند مجلس را منحل کند، در حالی که سایر قوای مطروحه در قانون اساسی بالقوه در معرض عزل و برکناری یا انحلال هستند. برابر اصل ۱۱۲ مجلس می تواند مصوبه ای را که شورای نگهبان خلاف موازین شرع و قانون اساسی اعلام کرده است، با قید مصلحت نظام به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع دهد و در واقع اصل ۴ و ۹۸ قانون اساسی

را دور بزند و حتی اصول ۹۳ و ۹۴ قانون اساسی را که مصوبات مجلس شورای اسلامی را بدون وجود شورای نگهبان فاقد اعتبار قانونی می‌دارند، به نوعی خدوش کند.

۴- براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رییس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را به عهده دارد. ولی این نکته در قانون اساسی مشخص نشده است که چگونه تخلفات سایر قوا در اجرای قانون اساسی، می‌تواند از سوی رییس جمهوری پیگیری شود. به گونه ای که اصل ۷۵ قانون اساسی (تفکیک قوا) خدوش نشود. از طرف دیگر این نکته مبهم است که چه ابزاری در اختیار رییس جمهور است که بتواند تخلفات از قانون اساسی را مورد پیگیری قرار دهد؟

۵- مقام رهبری که با تمامی اختیارات مندرج در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، هماهنگی سه قوه را برعهده دارد، می‌تواند به اعتبار ماده ۸ این اصل، معضلات نظام را که از طرق معمول در قانون اساسی قابل حل نیست، از طریق جمع تشخیص مصلحت نظام حل کند.

۶- قوه قضاییه که براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی عالی‌ترین مقام آن توسط رهبری انتخاب می‌شود، در اصل ۱۵۶ قوه ای مستقل فرض شده است که در کنار سایر وظایف قضایی خود می‌تواند براساس بند ۳ همین اصل (۱۵۶) بر حسن اجرای قوانین نظارت داشته باشد، این شرح وظیفه با اصل ۱۱۳ قانون اساسی که مسئولیت اجرای قانون اساسی را به رییس جمهور محول کرده است، در تعارض می‌باشد و حتی می‌تواند موجبات کشمکش بین قوه مجریه و قوه قضاییه را فراهم کند که در قضیه محاکمه شهردار تهران و همکاران او شاهد آن بودیم.

۷- شورای عالی امنیت ملی یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند مرکز دیگری را برای قانونگذاری شکل دهد. براساس

اصل ۱۷۶ این شورا با ۱۳ عضو و به ریاست شخص رییس جمهور اداره می‌شود. این شورا می‌تواند با ادعای حفظ امنیت، مصوباتی را به رهبری رایحه دهد که پس از تایید ایشان لازم الاجراست، که در واقع نهادهای قانونگذاری رسمی مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و حتی مجمع تشخیص مصلحت دور زده می‌شوند.

علاوه بر موارد مذکور، معضلات دیگری در قانون اساسی وجود دارد که از حوصله این نوشتار کوتاه خارج است. در پایان لازم به یادآوری است که از یک منظر، می‌توان تعارضات فوق را عامل پیش برنده فرآیند دموکراسی دانست، چرا که از یک نظام تمرکزگرا جلوگیری می‌کند و از منظر دیگری آن را کند کننده روند متمرکز توسعه ارزیابی نمود. ولی به هر حال اهمیت قانون اساسی ایجاب می‌کند که به شکلی آکادمیک و به زبان قانون و بدون تشنج آفرینی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این رابطه از تمامی صاحب نظران دعوت می‌کنیم تا با رایحه رهنمودها و راه حل‌های ممکن، فرآیند قانونگرایی را در ایران تعمیق بخشند.

از تمامی صاحبان نظران دعوت می‌کنیم
تا با ارائه رهنمودها و راه‌حلهای ممکن،
فرآیند قانونگرایی را در ایران تعمیق
بخشند.

فی کتاب

۲۵

اینیاتوسیلونه

"اینیاتوسیلونه" نویسنده مشهور
ایتالیایی که خالق اثر فونتامارا نیز
هست، در یکی از آثارش به نام «مکتب
دیکتاتورها»، راهبردهای سیاسی را بسیار
دقیق و موشکافانه بررسی کرده است که از
این نظر می‌توان آن را با «کتاب شهریار»
اثر ماکیاوول قابل مقایسه دانست. مکتب
دیکتاتورها یک مجموعه تئوریک نیست، بلکه بیشتر به
خطابه‌ای می‌ماند که برآمده از روند تجربه‌ی
باشد. همزمانی این اثر با رویدادهای دهه
۳۰ میلادی (۱۹۳۰-۴۰) در اروپا و ایتالیا و
کشمکشهای فاشیستها با روند دمکراتیک،
میزان اثرپذیری کتاب مکتب دیکتاتورها را
از روح زمانه نشان می‌دهد.

که فقط یک کلاس دارد!

نه در مکتب دیکتاتورها، دیکتاتوری را این‌گونه تعریف می‌کند: همان

که می‌دانید، دیکتاتوری
عمل دیکته کردن می‌آید. با
تفاوت که این مکتب فقط
یک کلاس است که در آن
ای املائی مجازات دارد.

مکتب دیکتاتورها

منبعث از این مکتب، مردم

ادار می‌کند که به جای فکرکردن، نقل قول کنند، آن هم از یک کتاب!
ایی وجود دارد که هر کس آن را به تن کند، دارای اقتدار و احترام
انه می‌شود. هر یک از این رداها نامی از قبیل مصالح عمومی، امنیت
اعی، حفظ کیان کلیسا و... دارند که بسته به موقعیت در اولویت قرار می
. مثلاً زمانی که حاکم می‌خواهد مالیاتهای تازه‌ای از رعایای خود بگیرد
مخالفان خود را به تبعید بفرستد و یا اموالشان را مصادره کند، آنها را
رویج عقاید کفرآمیز متهم می‌کند.

گرایش عمومی
اصالت دادن به
دولت و دولتی
کردن هر چه
بیشتر امور

می‌گوید: اولین
مسأله‌ای که
می‌خواهم توجه
شما را به آن
جلب کنم،

محصول پیش
زمینه‌های
جران در روند
دموکراتیک
دانسته و

دموکراسی
عیده می
شود!
سیلونه،
اتوری را

باعي است. شي كه به سبب آن، راسي به نهادينه ن و گسترش ر در مسير ي مي افتد زحمت مي د خود را سست آن ي بخشد. در دموكراسي به كمك يده هاي مردم، دكنندگان شتابد و آنها را ند و براي كار مجبور كه روزه هادهاي نازه اي را داد كند. سترش اين ا در نهايت ابي مي رسد دموكراسي ي نمي د آنها را نزل كند. بجه چيزي اصطلاحاً "بت مردم ده مي شود، بت مجازي مي كند. نين حالت، ه كشور ان ابعاد آسايي به مي گيرد كه بارشناسان از آن سر ي آورند و راسي به بوروكراسي ار مي آيد "ذاتاً" مسؤول و

جهول الهويه است.

جمعي براي وراجي!

در اين روند قوه مقننه به صورت جمعي از افراد وراج در مي آيد كه درباره مسايل بي اهميت جروجث مي كنند. همگام با اغطاط قوه مقننه، ميانگين تعهد اخلاقي نمايندگان سقوط مي كند و آنها فقط به انتخاب دوباره خويش فكر خواهند كرد. درنتيجه به خدمت گروههاي فشاري درمي آيند كه اين انتخاب دوباره را تسهيل مي كنند. علاوه بر اين، آنها نيازمند مساعدت دستگاههاي اداري مركزي مي شوند. در چنين وضعيتي خودمختاري محلي ومناسبات طبيعي مردم، تحت الشعاع بوروكراسي قرار مي گيرد.

مجران نهادهاي دموكراتيک! سيلونه ابعاد مجران نهادهاي دموكراتيک را مقدمه اي براي روي کارآمدن يك نظام آشکارا و تمرکزگرا و

توتاليتز دانسته و مي گويد: بروز ناهماني مياني سيستم سياسي قديم و شرايط اجتماعي جديد و تغيير يافته، ايجاد مجران مي كند. برخلاف تلقی برخی، سيلونه چنين مجرانسي را الزاماً به سود دموكراسي نمي دانند. او مي گويد: در يك حالت ورشكستگي حكومت مي تواند به سود حزب اپوزيسيون باشد و توده هاي مردم را به سوي آنها به عنوان پيشگامان نظم نوين اجتماعي سوق دهد. اما در صورتي كه اين حزب آمادگي انجام وظيفه دشواري را كه از او انتظار مي رود نداشته باشد، خود نيز مي تواند به بي نظمي موجود دامن بزند و اميدي را كه به او بسته شده، كاملاً به ياس مبدل كند. اين وضعيت، شرايط ايدۀ آل حزب توتاليتز است. در شرايطي كه كاسه صبر همگان لريز مي شود، حزب تمرکزگرا اگر رهبر احمقي

نداشته باشد، به احتمال زياد مي تواند قدرت را از آن خود كند.

استفاده از قوانين براي نابودي دموكراسي! سيلونه در بخش ديگري از مكتب ديكتاتورها به نكته ظريفي اشاره مي كند و مي گويد: استفاده از قوانين دموكراتيک بنابود کردن دموكراسي، همان شيوه اي است كه فاشيستها و نازيها محوبي از آن استفاده کردند. هيتلر در "نبرد من" مي گويد: دموكراسي در بهترين شرايط، وسيله اي براي فلج کردن دشمن است. در سال ۱۹۳۵ گوبلز وزير تبليغات دولت نازي، با خودستايي از اين بازي موفقيت آميز مي گويد: ماهواره اعلام کرده ام كه براي رسيدن به قدرت از امكانات دموكراسي سود خواهيم جست. ولي پس از رسيدن به قدرت، هيچ يك از امكاناتي

به خود در
ت
سیون
ن از آنها
سته ای،
ختیار
ان خود
یم گذاشت.
لونه می
د:
رها به
ن نکته
ی دارند،
ر مهار
ر کاری از
شان برمی

هنر دولت
مداری!
ین حالت،
بت بحران
به صورت
سج دار و
ض، امروز

نظر دموکراتهای
کشورهای
بحران زده، اوج
هنر دولت
مداری در این
است که سیلیها
را نوش جان کنی
تا لگد نخوری.
یعنی اینکه بلای
کوچکتر را تحمل
کنی و سازشهای
بیستیزی را
پذیرا باشی تا
از شدت و حدت
تضادها کم کنی.
سیلونه می
گوید: دشمنان
دموکراسی از
این موضوع بهره
برداری می
کنند و روز به
روز گستاختن می
شوند تا جایی
که حتی در ملاء
عام توطئه

به نظر دموکراتها درکشورهای
بحران زده اوج هنر دولت مداری
در این است که سیلیها را
نوش جان کنی تا لگد نخوری.

خاطر حیثیت
کشور اظهار
امیدواری می
کند که نظم و
آرامش مستقر
شود. آنچه
برای سران
دموکرات اهمیت
دارد، خودداری
از گفتار و
اعمالی است که
ممکن است جناح
رقیب را
برجنانند و
اوضاع را بدتر
کند. آنها می
دانند که
بحرانی ترشدن
اوضاع سیاسی
به ضرر آنهاست،
ولی خیال می
کنند که اگر
کبک وار خود

را به ندیدن
بزنند، می
توانند بلا را
از خود دور
کنند.

رعایا و
خودکامگان!
یکی از سؤالات
مهمی که
سیلونه طرح می
کند و خود نیز
تلاش می نماید
به آن پاسخ
بدهد این است
که دیکتاتورها
از چه افرادی
سود می جویند؟
او می گوید:
یونانیان قدیم
بدرستی معتقد

بودند که
«خودکامه»
رعیت را بوجود
می آورد، بلکه
این رعایا
هستند که فرد
خودکامه را به
حاکمیت می
رسانند. آیا
هرگز دیده شده
است که ملت
آزاده ای مدتی
طولانی تسلیم
استبداد شود؟

دیکتاتورها
افسردگی ملت
را دوست
دارند!
سیلونه به یکی
از عوامیل
بررسیایی
دیکتاتوری

واقعیت این است که فاشیسم از
آسمان به زمین نیامده است،
بلکه بر مردمانی مسلط شده
است که به دلیل شیوه زندگی،
آمادگی سلطه پذیری را داشته
اند.

اشاره می کند و
می گوید: یاس
و افسردگی
اجتماعی،
زمینه مساعدی
را برای
حاکمیت
دیکتاتورها
فراهم می کند.
تجربه نشان
داده است که
گذشته از
مسواری
استثنایی،
روان بشری در
شرایط دشوار
تعادل خود را
از دست می دهد
و توانایی
برخورد منطقی
از او سلب می

به فردا
ع می دهد
کجا مجبور
صمیم گیری
کمیسیونها
اتهایی را
می کند
نتیجه
بهای آنها
ی بدست می
که اوضاع
نون شده

لونه می
د: معنای
ن تاخرها
است که در
سه را
ی بسته ای
اوها فرار
اند... به



د. اگـر
سـاس خطـر
و تهـدـید و
نـگـی بـرـای
سـال تـداوم
کـند، حـتـی
سـادیتـرین و
سـده تـرین
هـا رـا نـیز
تـشویـش مـی
و در چـنین
اـسـت کـه
اتـور هـا
رـای
رـدانـدن
سـر آرا مـش
رـیـلـند
نـند.

مدیران "

جمهوری بودن قابل تغییر نیست!

آیت الله صانعی در جلسه درس خارج فقه در
تاریخ ۱۳۷۷/۳/۱۱
رابطه دین، آزادی و قانون
را مورد بحث و گفت و گو قرار دادند.
نظر به اهمیت مطالب مطروحه، خلاصه ای از برخی محورهای
سخنرانی ایشان ارائه می‌گردد. کلماتی که بین علامت
[...] درج شده است، در متن اصلی سخنرانی وجود ندارد و
صرفاً "به منظور بیان رساتر جملات به متن اضافه شده
است.



جوان با من پیر فرق دارد. او لباس زیبا می‌خواهد، می‌خواهد خودش را جلوه بدهد، قشنگ باشد. [آیا] چون من سرم را می‌تراشم، او هم باید سرش را بتراشد؟! علی(ع) با قنبر به بازار رفتند، لباس خریدند. حضرت فرمود: «قنبر این که بهتر است تو بردار، تو جوانی.» ما نباید توقع داشته باشیم همه مثل ما باشند. کسی که همیشه در مسجد است، نباید توقع داشته باشد همه مثل او باشند. امام صادق(ع) قصه ای دارد با یکی از اصحابش. روزی دیدند گرفته است. پرسیدند چرا گرفته ای؟ عرض کرد با عده ای بودیم، آن طور که باید شما را نمی‌شناختند و اظهار ارادت نمی‌کردند، ما هم ناراحت شدیم و با آنها قطع رابطه کردیم. حضرت فرمود: اگر این طور است، پس ما هم باید با شما قطع رابطه کنیم، چون ما هم چیزهایی می‌دانیم که شما نمی‌دانید. خدا هم باید از ما ببرد، چون آنچه او می‌داند، ما نمی‌دانیم.

امامت ما رفق و مداراست
جمله ای در "خصال" آمده است که حضرت [امام صادق(ع)] فرمود: ما عملت ان اماره بني اميه كانت بالسيف والعسف والجور و ان امامتنا بالرفق و التالف والوقار والتقيه و حسن الخلطه و الورع و الاجتهاد فرغبوا الناس في دينكم و في ما انتم "خصال - ج ۲ - ص ۳۵۴" تو نمی فهمی که امارت بني امیه با زور و شمشیر و قلدری بود، ... ولی امامت ما رفق و مداراست. دوستی و همبستگی و بزرگواری است، نه سبک شدن و سبک حرکت کردن. امامت ما امامت تقیه و حفظ مسایل است، تا یک زمانی به نتیجه برسد. امامت ما نیکو با مردم برخورد کردن است. امامت ما تلاش است. مردم را در دین خودتان [این طور] ترغیب کنید.

اسلام دین آزادی و قانون است
اسلام دین آزادی و قانون است. اسلام دین حریت و شرع است. شما درباره اینها فکر کنید. خود من هم می نویسم، اینها باید در تاریخ حوزه علمیه بماند... «لاکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی.» «کار دین به اجبار نیست، راه هدایت و ضلالت بر همه روشن گردید.» در دین استبداد نیست، زور نیست، حق و باطل روشن است. کسی که حرف او و مبنای او روشن است، زور نمی خواهد. ای پیامبر! تا عقیده هست، اکراهی نیست... به نظر بنده، کل فقه آزادی است. سراسر فقه شیعه از اول کتاب الطهاره گرفته تا آخر کتاب دیات آزادی است. حتی در اکراه زوجی که نفقه نمی دهد، یا کسی که بدهی خود را نمی دهد، مجبور می کنند که بدهد. این هم دلیل آزادی است. آقا خودت قرض گرفتی که با اختیار خودت پس بدهی. اگر مجبورت می کنیم، براساس قول خودت است. زن گرفتی که نفقه اش را بدهی. التزام به شیئی التزام به لوازم آن است. قانون ناشی از آزادی است. شرع ناشی از آزادی است. در تمام دنیا، قانون فرزند آزادی است. از روز اولی که تمدن بشر شروع شده و بنا شد بشر جامعه مدنی تشکیل بدهد، عقلای قوم نشسته اند دور هم و گفته اند زندگی و جامعه و تمدن بشری قانون می خواهد، هرچ و مرج نمی شود. کسی حق ندارد به کسی ظلم کند و حق کسی را بگیرد.

حقوق مردم در قانون اساسی را از آنها نگیریم
بنده نتیجه مطالعات خودم را در این زمینه برای شما بیان می کنم. تمام آنچه در قانون اساسی آمده است شرع است، اما تمام شرع، قانون اساسی نیست. این واضح است. نسبت عموم و خصوص مطلق است... تا قانون اساسی به هم نخورد و ملت و خبرگان آنها تصمیم به برهم زدن آن ندارند، محترم است و مورد توجه... این جور نیست که فکر کنیم آنچه که من به عنوان نظر فقهی می گویم، شما حق ندارید خلاف آن را بگویید. نه! مقدس اردبیلی راجع به غنا می گوید، یک روایت صحیح نداریم. دیگران گفته اند روایات متواتره داریم. قانون اساسی تا هست، محترم است... نمی شود گفت قانون اساسی را جوری بگذاریم که مردم، «نه!» مردم نه! یعنی استبداد، یعنی هدم. اسلام... جمهوری بودن قابل تغییر نیست... و ملت ما به نظامشان علاقه دارند، اما به شرط اینکه ما هم ارزش برای آنها قایل شویم و حقوقی که در قانون اساسی به آنها داده ایم، از آنها نگیریم. نمی گویم گرفته ایم، می گویم نگیریم.

ت و گو با آقای طاهر احمدزاده

پذیرفتید، تشکر می کنیم. شما یکی از چهره های درخشان مبارزات ملت ایران هستید که در مراحل مختلف

جناب آقای احمدزاده! از اینکه سوت ما را برای گفت و گو

بش مردم ایران فعال بوده اید. مقطع شهریور ۱۳۲۰ به بعد، در نون نشرحقایق اسلامی، تا فعال ن در نهضت ملی شدن نفت و همچنین هه ملی دوم و مبارزات سالهای ۳۹ تا ۴۲، و پس از آن در جنبش دیکال سالهای ۴۲ به بعد همواره صف مقدم مبارزه بوده اید. از ف دیگرمارست شما با فرهنگ قرآنی نهج البلاغه و ارتباط وسیع با وها، شما را در جایگاهی قرار می دهد که می توان از آن منظر حقایق یاری را در تاریخ سیاسی ایران لبدشکافی نمود. شما در اوایل قلاب تاکید بسیاری بر نقش انجمن تیه در تحولات سیاسی داشتید و از ن نکته که چرا روشنفکران و قمندان انقلاب، به مطالعه این یده توجهی ندارند، ابراز شگفتی می کردید. در ابتدای بحث می ایم که به روند تکوین این یان و همچنین مؤسس این تشکیلات ااره فرمایید.

ما تشکر از شما، اجازه می خواهم ابتدائاً سوابق مرحوم حاج شیخ ود حلی مؤسس انجمن حجتیه را بعد شهریور ۱۳۲۰ مطرح کنم و بعد شکل گیری تشکیلات انجمن بعد از مرداد ۳۲ اشاره نمایم. مطالبی را که مطرح می کنم، بیشتر حاصل به شخصی خودم در برخورد با حوم حلی و همچنین انجمن حجتیه می شد. حاج شیخ محمودحلی یکی از اظ سرشناس مشهد بود که بعد از ریور ۱۳۲۰ سخنرانیهایش در مجامع هی مشهد اصطلاحاً "خیلی گل کرده ود و در واقع واعظ درجه اول اخته می شد.

موضوع سخنرانیهها بعد از سال ۱۳۲۰ چه بود؟
با توجه به رفتن رضاشاه و خال کشور توسط متفقین، آن اعمال اارهای حکومتی بسیار کم شده بود توده های مذهبی این تحول را یک تاورد الهی تلقی می کردند و می تند: عدو شود سبب خیر و اینکه با آمدن متفقین نجات پیدا کرده ، چون که باز هم می توانیم اب زبان را حفظ کنیم و آزادانه ه اقامه مراسم مذهبی خود ردازیم! انگلیسیها عمدرضا شاه

را به جای پدرش بر تخت نشاندند و او هم اعلام کرد که من شاه مشروطه هستم و در هیچ کاری دخالت نمی کنم و آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی مراسم مذهبی و... را اعلام کرد. در این حالت، هم روشنفکران با آزادی احزاب و مطبوعات راضی شدند و هم توده های مذهبی و روحانیت به واسطه آزادی مذهبی رضایت پیدا کردند. طبیعی آن بود وقتی کشور به اشغال اجنبی درمی آید، مردم نسبت به آنها عکس العمل نشان دهند، در حالی که در آن مقطع بسیاری از اقشار و طیفها، خدا را شکر کردند که الحمدلله متفقین آمدند و به برکت آمدن آنها ما از دست رضاشاه خلاص شدیم. در چنین شرایطی مرحوم حلی که واعظ درجه اول شهر مشهد تلقی می شد، سخنرانیهایش مورد توجه مردم قرار گرفته بود.

■ طرح مبارزه با بهائیت از چه مقطعی مورد توجه حاج شیخ حلی قرار گرفت و آیا افراد دیگری هم نسبت به این موضوع حساس بودند؟

□ غیر از مرحوم حلی افراد دیگری مانند شیخ علی اکبر نوقانی بودند که به این موضوع توجه نشان می دادند. من به یاد دارم که در مسجد گوهرشاد، در شبستان کوچکی که از سمت بازار وارد آنجا می شدیم، ایشان مدتها در جلساتی راجع به بهائیت و تاریخچه آنها صحبت می کرد. حتی گاهی بعضی از جوانها از استادمحمدتقی شریعتی خواهش می کردند که در جلساتی با مبلغین بهائیت روبرو شود و حرفهای آنها را پاسخ دهد. مرحوم حلی هم در یک چنین وضعیتی قرار داشت. ما می شنیدیم که ایشان گاهی به جلسات بهائیهها رفته و با آنها صحبت کرده است. اما در آن شرایط صحبت از تشکیلاتی که بعداً "انجمن حجتیه نام گرفت، نبود.

■ این گونه نقل می کنند که حاج شیخ محمود حلی در نهضت ملی شدن نفت فعال بوده است و بعد

سخنرانیهها

کودتای ۲۸ مرداد از فعالیت
اسی دست کشیده است.
ر. ابتدای نهضت ملی در سال ۲۸
جریان جبهه ملی و انتخابات
ره شانزدهم و روی کار آمدن جبهه
ی و جریان ملی شدن نفت، از حاج
خ محمودحلی خری نبود. ولی اوایل
ل ۱۳۳۰ یعنی حدوداً " خرداد یا تیر
مصادف با ماه رمضان بود،
کهان آقای حلی در مسجدگوهرشاد
منبر رفت.

موضوع سخنرانی ایشان چه بود؟
ز نهضت ملی و شخص آیت الله
شانی حمایت کرد!

یا ایشان نامی از مرحوم مصدق
برد؟
از دکتر مصدق هم اسم برد. منتها
ضور آیت الله کاشانی در سخنان
شان پررنگتر بود. به شب دوم
شاید که من شخصا" به
چدگوهرشاد رفتم و دیدم که در
جد جای سوزن انداختن نیست، در
لی که سخنرانیهای قبلی شیخ حلی
دیده بودم. در یک گوشه ای،
یت محدودی پای منبر ایشان جمع می
ند که حداکثر به ۱۰۰ یا ۱۵۰
ر می رسیدند. به هر حال ایشان
ون سابقه قبلی به یکباره از
ل ۱۳۳۰ در جریان نهضت ملی فعال
. این موضوع برای ما بسیار
یب بود. بعد از این قضیه
تباط بیشتری با او برقرار کردم.

به نظر شما انگیزه فعال شدن حاج
خ حلی چه بود؟
در جلسه ای که در منزل ایشان
عقد شده بود، من گفتم که حاج
ا، من منابر شما را قبل از این
ده بودم. جمعیتی هم که می آمدند
پای منبر چرت می زدند، یا زوار
دند، یا برای اینکه ثوابی برده
شند، پای وعظ شما می نشستند. ولی
لا که شما به حمایت از نهضت ملی
بت می کنید، می بینید که در
سجدگوهرشاد جای سوزن انداختن
ست. این نشان می دهد که هر وقت
نان ما با خواست مردم منطبق
شد، این گونه استقبال می کنند
رنه چرا قبلاً" در سخنرانیهای شما
این خرها نبود؟ ایشان هم این

موضوع را تایید کرد. ولی اینکه
انگیزه مرحوم حلی از فعال شدن در
نهضت ملی چه بود، نیاز به ذکر
وقایعی دارد که با شرح آنها می
توان به این پرسش پاسخ داد.

■ بعد از این سخنرانی، حاج شیخ
حلی فعالیت خود را چگونه ادامه
داد؟

□ روز ۲۳ تیر در همین میدان شهدا ی
مشهد که در آن موقع میدان شاه
نام داشت، یک میتینگ برگزار شد
که در آن مرحوم شریعتی و مرحوم
حلی سخنرانی کردند.

■ در ۲۳ تیر یک راهپیمایی بزرگ در
اعتراض به هرین صورت گرفت. آیا
این میتینگ در ارتباط با آن
راهپیمایی بود؟

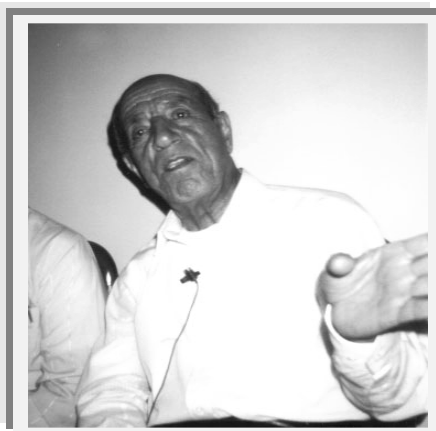
□ خیر. این میتینگ در حمایت از
مرحوم دکتر مصدق بود و ربطی به آن
مسئله نداشت. یکی دیگر از
سخنرانیهای مرحوم حلی در همان سال
۱۳۳۰ صورت گرفت. قضیه هم این بود
که اقلیت مجلس با دکتر مصدق مخالفت
می کردند و این همزمان با توقیف
کشتی نفتی رزماری توسط انگلستان
بود. در شهر مشهد هم اعتصاب
عمومی شد و در مسجد گوهرشاد به
حمایت از نهضت ملی یک تحصن صورت
گرفت که مرحوم محمدتقی شریعتی و همه
طرفداران نهضت ملی در آن حضور
داشتند. مرحوم حلی آنجا هم صحبت
کرد. البته مرحوم شریعتی و بنده
هم صحبت کردیم.

■ در انتخابات مجلس هفدهم چه
فعالیتهایی صورت گرفت؟

□ در انتخابات دوره هفدهم که
نیمه دوم سال ۱۳۳۰ موعده برگزاری
آن بود، منزل حاج شیخ محمودحلی محل
رفت و آمد طرفداران نهضت ملی شده
بود، ما هم به آنجا رفت و آمد می
کردیم. ایشان پیشنهاد کرد که جلسه
ای در کانون نشر حقایق اسلامی
تشکیل شود تا تصمیماتی برای
انتخابات دوره هفدهم و بسیج مردم
برای شرکت کردن در آن فراهم
گردد. آن طور که خاطر می آید،
جلسه ای در هفدهم ربیع الاول،
سالروز میلاد پیامبر(ص) در کانون
تشکیل شد. قرار بود که من در آنجا

شنبه در آن مهدیه سخنرانی باشد تا مردم از جریان انتخابات باخبر شوند. علاوه بر این، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی عصر هر روز جمعه در صحن حرم نیز برنامه گذاشتند تا مردم را در جریان انتخابات قرار دهند. برنامه ما در این جمعیت آن بود که اهمیت انتخابات را برای مردم جا بیندازیم. بنده سخنگوی جمعیت شدم و شب‌های شنبه می‌بایست به پرسش‌های جمعیت پاسخ می‌دادم.

لیست کاندیداها بر چه اساس شکل



گرفت و آیا حاج شیخ حلی در این رابطه فعال بود؟
 □ اتفاقاً یکی از مهمترین سؤالی‌های مردم همین بود که بالاخره کاندیداها چه کسانی هستند؟

آنها می‌گفتند ما باید کاندیداها را بشناسیم و درباره آنها تحقیق کنیم. بنده در جلسات جمعیت که اکثراً در خانه مرحوم حلی برگزار می‌شد، همین نکته را منتقل می‌کردم و به اعضای جمعیت یادآور می‌شدم که مراجعه برای شناسایی کاندیداها مورد نظر جمعیت زیاد است.

حاج شیخ محمودحلی در پاسخ می‌گفت: حالا زود است که ما به مردم کاندیدا معرفی کنیم. او در توجیه این کار می‌گفت ما هر قدر مردم را برای انتخابات آماده نماییم، بهتر است. تاریخ برگزاری انتخابات نزدیکتر می‌شد و فشار مردم هم برای معرفی کاندیداها بیشتر، ولی مرحوم حلی از اعلام لیست کاندیداها جلوگیری می‌کرد.

انگیزه حاج شیخ حلی در مخالفت از اعلام لیست کاندیداها چه بود؟

می‌را ارایه دهم. من بحث را خوب کردم، یادم هست که آقای بی هم آن مکتوب را دید و حتی ری را از دفتر شعرش که متعلق به یب الممالک فراهانی بود، به نرانی بنده ضمیمه کرد. در آن سه علاوه بر من مرحوم محمدتقی یعنی هم صحبت کرد و حاج شیخ ود حلی هم حضور داشت.

مجموع سخنرانی‌ها این زمینه را اهم کرد که همه اقشار مردم را ای شرکت در انتخابات دعوت کنیم

سه بسیار پرشور بود.

آمدهای آن جلسه چه بود؟

به دنبال آن نشست، جلسات دیگری شتیم که ماحصل آن، تصمیم‌گیری ای شکل دادن یک جمعیت به نام میت‌های مؤتلفه اسلامی" بود.

یا شروع کار مؤتلفه اسلامی از ل ۱۳۳۰ بوده است؟

این جمعیت با آن جمعیت مؤتلفه لامی که فداییان اسلام بعد از ت روحانیت در دهه چهل تشکیل دند، فرق می‌کند. من در خاطراتم این موضوع را تذکر داده ام که تباه نشود. جمعیت‌های مؤتلفه لامی که در آن سال تشکیل شد، کبی از شش شکل بود. ۱- کانون ر حقایق اسلامی به رهبری مرحوم یعنی ۲- انجمن پروان قرآن به بری حاجی عابدزاده. ۳- انجمن لیغات اسلامی که شعبه ای در هد داشت و برخی از اعضای آن نانی امپریور در کانون نشر - ۳۰ لامی نیز عضو بودند.

چاب علوم دینی که آقای باحی عضو شاخص آن بود. ه- یت مبارزین اسلام که علامت مشخصه ا کلاه‌های پوستی بود و در واقع خه ای از فداییان اسلام در مشهد دند (البته اینها از طرف مرحوم بی دعوت شدند). ۶- هیات والفضلی سراب که در واقع ینده هیات‌های مذهبی مشهد در این یت بود. سر هیات آنها آقای رنیا بود که الان مدتهاست، خانه ین شده است. محل جمعیت را هم به شهادت آقای حاجی عابدزاده، در دیه قرار دادیم که ایشان بعد شهریور ۱۳۲۰ تاسیس کرده بود. ضمن قرار بر این شد که شب‌های

با بعداً" اطلاعاتی بدست آوردیم بعضی از مالکین بزرگ، رفت و ده‌های خصوصی با ایشان پیدا ده‌اند. البته در یک جلسه‌ای ایشان گفت که مالکین بزرگ در ستاها نفوذ دارند و از رای آنان سواستفاده می‌کنند و ما اچار باید با آنها ائتلاف کنیم. نفر از آنها را کاندیدا کنیم و نفر هم از جمعیت یا اینکه سه ر از آنها و یک نفر از جمعیت رقی کنیم ما ناچاریم ائتلاف کنیم، مردم را تا شب انتخابات همین ر نگه می‌داریم و شب انتخابات مرتبه به آنها می‌گوییم که به

کسانی رای

دهند. بنده

آقای حلی

تم: ما که

به مانند

شوره‌های

شرفته

زآب نداریم.

ما از روی

ضباط به

کسانی

ندیدهای

می‌دهند که حزب می‌گوید. اما اینجا چه تضمینی وجود دارد که ودالها و مالکین بزرگ در روستاها این تعهد عمل‌کنند. از طرف گر، درست است که ملت ایران با مار ملی شدن نفت به صحنه آمده ت، اما می‌خواهد به حقوق سیاسی تماعی خود هم برسد. ما چطور می‌انیم به این مردم بگوییم که به ن فئودال بدنام رای دهید؟ حتی ر ما هم بگوییم، مردم از ما نمی‌یرند.

باکنش حاج شیخ حلی نسبت به این اضع چه بود؟

اینجا شاه بیت سخن است. شیخ ود حلی گفت: نه. ایشان همراه حرکات دست و نگاه خاصی، می‌ت: ما مردم را همینطور تا شب تخابات در انتظار نگاه می‌داریم بعد یکمرتبه آنها را در مقابل ن مساله قرار می‌دهیم که به چه انی رای بدهند. این مطالب به ری مرا ناراحت کرد که برآشفتیم گفتم: آقای حاج شیخ! شما به

عنوان واعظ شهر مشهد و به عنوان یکی از شخصیت‌های علمی حوزه، نباید این حرف را بزنید که ما مردم را تا شب انتخابات منتظر نگاه داریم و سرشان را گرم کنیم. این سخن از شما بعید بود. اصلاً در تصور من نمی‌گنجید کسی مانند مرحوم حلی که به قول مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، مراتب علمی سنتی بالایی داشت و اگر منبری نشده بود، جزو مجتهدین طراز اول مشهد می‌شد، چنین حرفی را بزند. حاج شیخ محمودحلی ناراحت شد و گفت: اصلاً شما نمی‌دانید که چرا من در جریان نهضت ملی وارد شدم. من خواب پدرم را دیدم. (لازم به ذکر است که

پدر مرحوم حلی، حلی ساز بود

و ایشان هم به دلیل علاقه به

پدرشان شهرت خود را حلی

گذاشته بود وگرنه نام فامیلی

ایشان ذاکرزاده تولایی بود).

او در خواب به من گفت: برو

و از این کاشانی حمایت کن و

من هم در این نهضت وارد شدم.

بنده گفتم خواب که حجت نیست.

به فرض آنکه خواب حجت باشد،

آیا اگر شما این خواب را ندیده

بودید، به عنوان یک واعظ مشهور در برابر این واقعه احساس تکلیف نمی‌کردید؟ آیا اگر خواب ندیده بودید، به معنای این بود که در مملکت اتفاقی نیفتاده است؟ ایشان خیلی ناراحت شد و به دنبال آن بدون اطلاع قبلی در آخرین روز اسفندماه ۱۳۳۰ مشهد را ترک کرد و به تهران عزیمت کرد.

■ بعد از رفتن حاج شیخ حلی، وضعیت جمعیت مؤتلفه در جریان انتخابات به چه صورتی درآمد؟

□ ابتدا بلاتکلیفی بود، چرا که ایشان رهبر جمعیت بود. ولی بالاخره به این راه حل رسیدیم که برای تعیین کاندیداها یک انتخابات در جمعیت انجام دهیم. اقشار زیادی به جمعیت می‌پیوستند، حتی هیئت‌های عزاداری وابسته به مالکین بزرگ هم به سفارش آنها اعلام همبستگی کرده بودند. حتی به یاد دارم که به اتفاق مرحوم استادشریعتی به منزل آیت الله سیدیونس اردبیلی رفتیم و با ایشان صحبت کردیم که ایشان هم

لامیه ای داد و از مردم درخواست داد که در انتخابات شرکت کنند. انتخابات درون جمعیت، ندیدها به این صورت تعیین شد مرحوم استادشریعی نفر اول شد حاج شیخ محمودحلی هم که صحنه را ک کرده بود، نفر دوم شد. نفر م و چهارم را هم به تشخیص خود مردم واگذار کردیم. در نتایج انتخابات مجلس هم این دو نفر به تیب اول و دوم شدند و مهندس یقی هم که رییس کارخانه قند د سوم شد.

آن زمان حوزه انتخابیه مشهد، مشهد تا تربت جام از یک طرف و طرف دیگر تا قوچان و... را مل می شد. صحنه باشکوهی بود. های طولانی مردم از جوان ۱۸ساله فته تا پیرمرد ۷۰ساله تشکیل شده د. وی در روز دوم انتخابات با مال نفوذ سیدجلال الدین تهرانی ه در آن هنگام استانداری و لیت آستان قدس را به عهده شت، رای گریها متوقف شد و ا خابات مشهد ابطال گردید.

نبا آقای احمدزاده! آیا به نظر انگیزه رفتن حاج شیخ حلی به ران صرفاً بر سر قضایای خابات مشهد بود؟

انگیزه ایشان بعدها معلوم شد. واقع رفتن مرحوم حلی به تهرانی، دماتی برای تشکیل انجمن حجتیه د. دوستانی که در آن زمان به ان می رفتند و از ایشان خبر می فتند، می گفتند که شیخ در خانه د محفل به وجود آورده و افرادی برای مبارزه با بهائیت آموزش دهد، فن گفتگو را به آنها می وزد و ...

ر دوران حکومت ملی، یعنی از وردین ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ج آقا حلی چه فعالیتی را در ان صورت می داد؟ آیا غیر از آن ل ضدبهائیت، فعالیت سیاسی هم می د؟

مرحوم حلی از مشهد که رفت، صلاح خودش صحنه سیاست را ترک د. در تهرانی نیز منزوی شد و الیت خود را در رابطه با همان ل ضدبهایی متمرکز کرد. ابتدا در

خیابان لرزاده و بعدها در میدان حسن آباد این محفل را تشکیل داد.

■ خط مشی این محفل از چه تاریخی شکل علیتری به خود گرفت؟

□ در آستانه الحاق ایران به پیمان بغداد که در واقع پیمانی علیه انقلاب مصر به رهبری جمال عبدالناصر بود، یکمرتبه آقای فلسفی در مسجدشاه سابق به منبر رفت و موضع شدیدی را بر علیه بهائیت اعلام کرد. به دنبال آن مرجع تقلید آن زمان «مرحوم آیت الله بروجردی» طی مکتوبی که آقای فلسفی آن را بر سر منبر خواند و از رادیو نیز پخش گردید، جو مبارزه با بهائیت را تشدید کرد. به یاد دارم که آقای فلسفی در یک سخنرانی که از رادیو هم پخش می شد گفت: اعلیحضرتا! آیا می دانید که پزشک مخصوص شما بهایی است؟ ما نگران این هستیم که جان اعلیحضرت به خطر بیفتد و اگر جان شما در خطر بیفتد، استقلال مملکت و به تبع آن اسلام و تشیع و همه چیز به خطر می افتد! در این اوضاع و احوال یکدفعه دیده شد که تیمسار باتمانقلیچ رییس ستاد ارتش کلنگی را بر روی شانه اش گذاشته و به سوی مرکز بهائیت در تهرانی حرکت کرد. آنجا را تصرف کردند و مرکز بهائیت را تخریب نمودند. عکس تیمسار باتمانقلیچ را در روزنامه های آن زمان انداختند.

■ آقای احمدزاده! مختصری از سوابق تیمسار باتمانقلیچ را توضیح دهید.

□ تیمسار، یکی از کودتاجیان ۲۸ مرداد بود. بعد از انقلاب هم که او را گرفتند در بازجویی گفت: من هر چه در آن زمان انجام دادم، به فتوای حضرت آیت الله کاشانی بوده است، چون بنده مقلد و پیرو ایشان بوده ام و به دستور ایشان در عملیات سقوط مصدق فعال شدم. تیمسار کودتاجی با گفتن این جمله از زندان آزاد شد، «فاعتبروا یا اولی الابصار». همزمان با این مبارزه داغ علیه بهائیت، پیمان بغداد به تصویب رسید و ایران نیز به این پیمان ملحق شد و در آن مقطع حساس، مردم به مساله مبارزه با بهائیت سرگرم شدند. بعد از

حضرت علي(ع) به خوبیهای آنها اشاره می کرد و می گفت: آنها بدترین کارها را می کنند و خیال می نمایند که بهترین کارها را در راه خدا انجام می دهند. من شیخ محمودحلی را با همین معیار ارزیابی می کردم و لذا ارتباطم با او

ضاشدن پیمان بغداد سال ۱۳۳۴ یکمرتبه مبارزه با بهائیت

روکش کرد، گویی که دیگر در ران اثری از بهائیت وجود ندارد. از این تاریخ بود که انجمن تیه تاسیس شد. گویی مرحوم حلی ور کرده بود که رژیم شاه نیز در ارزه با بهائیت جدی است و او می اند با استفاده از این موقعیت مبارزه با بهائیت رسمیت ببخشد.

علام فعالیت رسمی انجمن حجتیه در تاریخی صورت گرفت؟
عد از قضایای سال ۱۳۳۴ حاج یخ محمود حلی به تشکیلات خود رسمیت د و نهایتاً در سال ۱۳۳۶ آن را نام انجمن حجتیه مطرح کرد. که واقع تداوم تشکیلات ضدبهائیت ود که در مشهد فعالیت داشت شه هایی از آن را برای شما زگو کردم. ولی از سال ۱۳۳۶ به د، به نام انجمن حجتیه توسعه دا کرد و شععی در همه مراکز تانها تاسیس نمود.

ویا بعد از مدتی اسم انجمن تیه به انجمن امام زمان تبدیل شود.
ن در این رابطه اطلاعی ندارم.

لی کسانی که در کلاسهای عقیدتی من شرکت می کرده اند، می گویند سربرگهایی که به ما می دادند، ر انجمن حجتیه مهدویه بود. از ن موضوع که بگذریم فعالیت انجمن تیه را بعد از سال ۱۳۳۹ چگونه زیابی می کنید؟
انجمن حجتیه با توسعه خود به اکز استانها، جلساتی را تشکیل د که هر يك توسط یکی از خنرانان انجمن اداره می شد. هله در همین شهر مشهد سخنگویی به م سجادی داشتند که او را مهندس اب می کردند. این جلسات مورد تقبال اقشار زیادی از مردم ار می گرفت و این در شرایط لهای ۴۰ تا ۴۲ بود که از یکسو ت آزادی و جبهه ملی دوم تشکیل ده بود و از سوی دیگر نهضت حانیت فعال گشته بود. در مشهد انجمنهای اسلامی در سطوح مختلف

دانشجویی، دانش آموزی و بانوان تشکیل شده بودند. انجمن اسلامی بانوان که بنده بعضی وقتها در آنجا صحبت می کردم، یکبار قرار شد که جلسه اش در منزل ما تشکیل شود. اتفاقاً قرار بود که همین آقای سجادی به آن جلسه بیاید، ولی هر چه منتظر ایشان شدم نیامد. فردای آن روز خردار شدم که او را در سر کوچه ای که منزل ما در آن قرار داشت، دستگیر کرده اند و به ساواک برده اند. حدود ۱۵ یا ۲۰ روزی ایشان در ساواک بود. وقتی بیرون آمد، من به دیدنش رفتم، گفت: از من امضا گرفتند که جز در مورد مسایل ضدبهائیت، مطلقاً راجع به چیز دیگری صحبت نکنم. ایشان از آن تاریخ به بعد جلساتش کاملاً اختصاص به موضوع بهائیت پیدا کرد.

آیا آقای سجادی قبل از دستگیری توسط ساواک، در سخنرانیهایش راجع به موضوعات دیگر هم صحبت می کردند؟

قبل از این، بنده یکمرتبه با ایشان برخورد کردم و به او گفتم: اگر شما می خواهید تبلیغات ضدبهایی بکنید، مانعی ندارد. ولی در مقابل آن بگویند که اصلاً پیام اسلام چیست؟ بهایی باطل! اما اسلام چه می گوید؟ به او گفتم: تو مطالعه کن که در مقابل بهائیت، اسلام چه چیز را می تواند عرضه کند. تا اینکه آن قضیه دستگیری پیش آمد و ایشان در جلسات بعد از آن ماجرا، فقط راجع به بهائیت صحبت می کرد.

آیا سجادی اسم واقعی او بود یا نام مستعار؟

به نظرم سجادی اسم واقعی او بود. این جریان ادامه پیدا کرد. شیخ محمودحلی هم گاهی به مشهد می آمد و بنده هم گاهی به دیدن ایشان می رفتم. در اینجا باید از مرحوم محمدتقی شریعتی یاد کنم که بذر احترام به افکار و اندیشه های دیگران ولو اینکه از نظر ما درست نباشد، را در دل ما کاشت. البته

دها خود ما بطور اصولی تحلیل دیم که در جهان بینی توحیدی، این اله چگونه ریشه دارد؟ با این د گاه بود که من به دیدن مرحوم ی می رفتم. یکبار که ایشان به شهد آمده بود، در کوچه باغ دری به دیدن او رفتم. علاقمندان شیخ حلی هم بودند، شیخ محمود ای آنها صحبت می کرد. تمام صحبتش ن بود که تکلیف دینی امروز ما حصر به این است که با بهائیها ارزه کنیم. او با سوگندهایی که وس خودش بود، مثلاً "والله العلی عظم الاعلی، بر این نکته تاکید کرد که امروز امام زمان (عج) این خدمت را از کسی نمی پذیرد چیزی جز این انتظار ندارد. بعد صحبت ایشان من در کنار و سکوت کردم. ایشان به قای احمدزاده، من معنای و د سم را می فهمم و می دانم که با این حرف من مخالفید. ولی من به شما علاقه دارم و از باب خواهی می گویم که به خدا قسم، روز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن ت که با بهائیت مبارزه کنیم. من ز هم با سکوت خصوصی به او نگاه دم. می خواهم عرض کنم که تشخیص این بود که دیدگاههای مرحوم ی یک نوع اعتقاد بود و نه نکه بازی سیاسی باشد، اگرچه رد بهره برداری ساواک قرار می فت. امروزه خیلی ها گرفتار این اله هستند، یعنی تفکراتی دارند مورد بهره برداری دیگران قرار گیرد.

لی اسنادی که بعد از انقلاب چاپ و سروصدای زیادی هم به پا د، مبین این موضوع بود که جلسات من حجتیه در مشورت و با اجازه واک برگزار می شد.

ناج شیخ محمود حلی این مجوز را حساب این می گذاشت که حتی شخص لی حضرت، موافق با این نظریه تند که بهائیت خطرناکترین دشمنان ن مملکت است. به هر حال امکان رد که این قضاوت من درست یا ط باشد، ولی در آن زمان، من حاج یخی محمودحلی را واجد تفکری دانستم که در عین حال مورد بهره داری رژیم و ساواک قرار می گیرد.

کما اینکه در مورد فداییان اسلام هم اینطور فکر می کردم. افرادی مانند نواب صفوی مردمانی مخلص، فداکار و شهادت طلب بودند، اما شیوه آنها به گونه ای بود که مورد بهره برداری قرار می گرفتند. تاریخ اسلام هم شاهد گویای این موضوع می باشد. خوارج نهروان. «آن مردمان متهد اما متحجر!» نماز شب خوانانی که پیشانیهای آنها از کثرت سجده پینه بسته بود، اما بر علیه علی (ع) و در جهت حرکت می کردند که معاویه حداکثر بهره برداری را از این تفکر بر علیه علی (ع) می کرد. اینها نمی دانستند که چه می کنند. حضرت علی (ع) به خوبیهای آنها اشاره می کرد و می گفت: آنها بدترین کارها را می کنند و خیال می نمایند که بهترین کارها را در راه خدا انجام می دهند. من شیخ محمودحلی را با همین معیار ارزیابی می کردم و لذا ارتباطم با او قطع نشد. او هم گاهی به بازدید من می آمد.

■ آیا مورد دیگری از این ملاقاتها را به یاد دارید؟

□ بله، در همان دهه چهل، یادم هست یک روز که برف سنگینی هم بر زمین نشسته بود، مرحوم حلی به اتفاق یک نفر دیگر برای بازدید به منزل ما آمد. در آن ایام من روی جهان بینی توحیدی کار می کردم. یک مقدار از این کار را برای شیخ محمودحلی بازگو کردم، ولی ایشان با بی اعتنائی و برخورد خاصی حرفها را می شنید، بدون آنکه با بنده برخوردی کند. من اینطور استنباط می کردم که او در دل می گوید: امروز تکلیف همه شیعیان است که با بهائیت مبارزه کنند و این خواست امام زمان است. این حرفها یعنی چه؟!

■ نظر حاج شیخ حلی در رابطه با مراجع وقت چه بود؟

□ سال ۱۳۴۸ بود که در تهران یکبار دیگر ایشان را ملاقات کردم. این ایام مصادف با فوت آیت الله حکیم بود. شاه نیز تلگرافی به مرحوم آیت الله خویی زد و به ایشان تسلیت گفت. در واقع با این کار، می

است مرجعیت را از ایران به نجف
س بدهد. در آن روز دیدم عده ای
خانه شیخ محمودحلی نشسته اند.
ای زنگ تلفن لحظه ای قطع نمی شد
از شیخ محمود می پرسیدند که
جع کیست؟ ایشان هم با آپ و
ب و روش بیان مخصوص به خود، آیت
خویی را معرفی می کرد. بعد از
تی سکوت، بنده گفتم: آقای حلی!
نکه فقہش فلان و اصولش فلان است
. دردی از مردم ایران را دوا
کند. مردم به مرجعی نیاز دارند
پیام اصلی اسلام را درک کرده
شد. یکمرتبه، آقای حلی بطور
سابقه ای به من گفتم: من می
مم که تو طرفدار آقای خمینی هستی
خبر دارم که در نهضت روحانیت از
شان طرفداری می کرده ای و حالا
منظور تو را درک می کنم. اصلاً"
خانه من جای این حرفهای سیاسی
ست. من هم قدری تند جواب ایشان
دادم و این آخرین دیدار بنده
ل از رفتن به زندان در سال ۱۳۵۰
د.

یا مراقبتهای حاج شیخ حلی در
وگیری از تأثیرپذیری انجمن حجتیه
بت به شرایط سیاسی کارآمدی
شت؟

ل آنجا که من اطلاع پیدا کردم،
آن دو سه سال قبل از سال ۱۳۵۰
حسینیه ارشاد توسعه پیدا کرده
ود و سخنرانیهایی دکترشریعتی در
نشگاههای مختلف با استقبال
سابقه دانشجویان و روشنفکران
اجه شده بود، خیلی از افراد
من حجتیه که به حسینیه ارشاد
گذاشته بودند، کم کم از انجمن
ا شدند و به صف جدید روشنفکران
ذهبی پیوستند که بعدها در
ارزات سیاسی دهه پنجاه نیز
ال بودند. نکته ای را که می
اهم بگویم، این است که تشخیص من
ن بود که مرحوم حلی آدم وابسته
مزدوری نیست و اصلاً "تفکر او
ن بود و بنابراین باید برای او
ترام قایل شد. الان خاطره ای از
ل سال ۵۰ به یاد آمد. یکی از
سوبین آقای حلی در مشهد فوت
رد. در مسجدی در کوچه باغ
دری، مجلس ترحیم گرفته بودند،
شان برای آن مراسم به مشهد

آمده بود. وقتی به مجلس وارد شدم،
ایشان هم جلوی در مجلس ایستاده
بود. آقای خامنه ای در همان روزها
یکبار به من گفتند که چرا شما در
مجلس فاتحه او شرکت می کنید؟ او از
حضور شما در آن جلسه به نفع خودش
بهره برداری می کند. من گفتم نه
تنها با او بلکه حتی با کسانی که
در دوران نهضت ملی با مصدق مخالف
بودند، باید صحبت کرد و برخورد
داشت. بنده به آنها برچسب نمی زدم
که مثلاً "تو ضدملی هستی و... در
دورانی هم که زندانی بودم، شیوه
برخورد من با تمام جریانات سیاسی
مخالف چنین بود، در حالی که آدم
مستقلی هم بودم.

■ موضع گیریهای حاج شیخ حلی و
انجمن حجتیه در مقطع انقلاب ۵۷
چگونه بود؟

□ اینها راهپیماییها را محکوم می
کردند. رهبری آقای خمینی را هم محکوم
می کردند. اینها اساساً "این حرکت
را قبول نداشتند. این موضع تا
نزدیکیهای پیروزی انقلاب هم ادامه
داشت، بعد یکدفعه پیوستند.

■ نقطه عطف این تحول کجا بود؟ آیا
بعد از راهپیمایی عظیم مردم در
عاشورای ۵۷ که در واقع یک
رفراندوم بود، این تحول پیش آمد؟
□ من فکر می کنم که این تحول بعد
از کنفرانس سران چهار کشور
آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان
در گوادلوپ بود و از اواخر آذر
سال ۵۷ شروع شد. (۱)

■ انجمن حجتیه بعد از انقلاب چگونه
به فعالیتهای خود ادامه داد؟

□ در اوایل سال ۵۸ که حزب جمهوری
اسلامی تشکیل شد، یک روز مرحوم
هاشمی نژاد به من تلفن زد که آیا
شما می خواهید با اعضای کمیته
مرکزی حزب در خراسان آشنا شوید؟
من پاسخ مثبت دادم. وقتی به کمیته
مرکزی حزب رفتم، آنجا افرادی از
حجتیه را دیدم. چون حلی بودند و
سابقه فعالیت در انجمن داشتند،
آنها را می شناختم. این موضوع برای
من بسیار تعجب آور بود. بعد از
خاتمه آن جلسه معارفه به شهید
هاشمی نژاد گفتم که شما مثل من از

شته حجتیه و موضع آقای حلی و نکه نباید در سیاست مطلقاً" االت کرد و تخته کردن نهضت حانیت و آقای خمینی اطلاع دارید. این سابقه چرا اینها را به یته مرکزی حزب آورده اید؟ ممکن ت که تحت تاثیر انقلاب تغییراتی ده باشند، اما در جاهای مهم، ن گونه افراد با آن سوابق قبلی ید مدتی امتحان خود را پس هند تا بتدریج اگر واقعا" یدستی داشتند به مناصب برسند. در همین اوایل انقلاب این کار اله به وجود می آورد. ایشان وت کرد و به من جوابی نداد. دم هست که آقای خامنه ای هم که تهران مسؤلیتهایی داشتند، وقتی ایشان موضوع را مطرح کردم، زی در پاسخ من نگفتند، شهید تی هم در این رابطه حرفی نزدند. هر حال اینها کسانی بودند که راد سیاسی را به جلسات خود راه دادند و او را طرد می کردند. آنطور که شنیده بودم، گاه گاهی راد را تهدید می کردند که آنها را ساواک معرفی می کنند. من یادم ت که در جلسات آنها گاهی تیمسار امی رییس ساواک مشهد شرکت می د و برخی از جلسات آنها که در فل اعیان و اشراف مشهد برگزار شد، با تشریفات فوق العاده ای اه بود.

ویا در اوایل انقلاب، شما این الب را با رهبری انقلاب هم در ان گذاشته بودید. (۲) له. آن ایامی که مسؤلیت تانداری خراسان را به عهده شتم، در رابطه با کارم نزد ام رفته بودم. در آنجا بنده ساله حجتیه را مطرح کردم و یان حزب جمهوری اسلامی را هم ای ایشان گفتم و اینکه از یک ف برخی از اینها به کمیته کزی حزب آمده اند و از طرف گر به کتابفروشیها حمله می کنند آنها را آتش می زنند و اصلاً عث درگیری شده اند. همان ملاقات، خاطره ای را برای حوم امام (ره) نقل کردم. به شان گفتم: آن دورانی که شما در بودید، یکی از تاجران مشهدی

که علاقه مند به شما هم بود، برای زیارت به کربلا و عتبات عالیات می آید و در ضمن خدمت شما می رسد و می پرسد که آیا اجازه می دهید از وجوهات شرعی به انجمن حجتیه کمک شود؟ شما در پاسخ گفته بودید: شاه باید برود! آن تاجر که جواب را متناسب با سؤال ندیده بود، به تصور اینکه سؤال را بد مطرح کرده است، دوباره آن را بازگو می کند که شما دوباره تکرار می کنید: شاه باید برود! آن وقت طرف متوجه می شود که اصل قضیه باید حل شود و بهائیت یک موضوع فرعی است. وقتی من این خاطره را نقل کردم، ایشان دوبار سرشان را به علامت تایید تکان دادند. من به ایشان گفتم: نمی گویم که خدای ناکرده اینها با سازمانهای جاسوسی بیگانه در ارتباطند، حداقل من مدرکی ندارم. اما می خواهم این نکته را خدمت شما عرض کنم که اساساً این شیوه تفکر برای انقلاب خطرناک است و ممکن است ناخواسته مورد بهره برداری قرار گیرد. وقتی این جمله را برای ایشان گفتم، شهیدالله (خدا را شاهد می گیرم) که ایشان دوبار گفتند: «همینطور است، همینطور است» در حالی که شیوه معمول امام این بود که هیچگاه در برابر گزارشها، فی المجلس نظر مثبت و منفی نمی دادند. این تاییدیه مرا خیلی خوشحال کرد که جریان آن را برای آقای خامنه ای و مرحوم بهشتی و مرحوم هاشمی نژاد گفتم.

■ در آن مقطع، حتی شما به بعضی از استناداران اشاره کرده بودید که عضو انجمن حجتیه هستند. □ به همین دلایل بود که در آن شرایط، لبه تیز حجتیه متوجه بنده بود و اتهامات و برجسبهایی را به من می زدند، تا جایی که در جریان انتخابات در محلات بالای شهر مشهد، بنده را فنودال معرفی می کردند و در محلات جنوب شهر، مرتد و طرفدار مجاهد و مارکسیستها. یکی از دوستان اطلاع دقیقی در آن زمان به من داد که سازماندهی شایعات به عهده حجتیه می باشد. بعد از استعفا از سمت

به هر حال اینها کسانی بودند که افراد سیاسی را به جلسات خود راه نمی دادند و او را طرد می کردند. حتی آنطور که شنیده بودم، گاه گاهی

وفا داریم. در واقع این اعلام موضع از تصفیه آنها جلوگیری کرد.

■ در رابطه با نفوذ انجمن حجتیه به گزینشهای ادارات مختلف مطالب بسیاری را نقل می‌کنند. از دیدگاه شما این اخبار تا چه اندازه صحت دارد؟

□ بنده در سال ۶۳ از زندان اوین به زندان مشهد منتقل شدم. در همین سال یا اوایل ۶۴ بود که سر صحبت با یکی از مسؤولان قضایی در رابطه با انجمن حجتیه باز شد. من جریان حجتیه را برای او تشریح کردم، و گفتم که: من اطلاع دارم که در حال حاضر وقتی کسی تقاضای استخدام برای ادارات مختلف از آموزش و پرورش گرفته تا نیروهای مسلح می‌کند، یک سازمان گزینشی هست که سوابق او را بررسی می‌کند. یکی از معیارهای تعیین صلاحیت افراد این است که اگر قبل از انقلاب سابقه فعالیت سیاسی داشته باشد، حتی اگر بعد از انقلاب به دنبال زندگی خود رفته باشد، او را رد صلاحیت می‌کنند، چرا که ممکن است بعداً "مساله آفرین باشد! اگر در گزینش افراد حجتیه هم این دقت نظر را داشتید، به صرف اینکه بعد از موضع امام خود را تابع ایشان اعلام کردند، قانع نمی‌شدید و آنها را در مسئولیت‌هایشان باقایی نمی‌گذاشتید. که ایشان به من پاسخی ندادند.

جناب آقای احمدزاده! از اینکه به پرسشهای ما به تفصیل پاسخ دادید، بسیار سپاسگزاریم.

پی نوشتها:

۱- کنفرانس گوادلوپ با شرکت چهارکشور آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان، برای بررسی مسایل ایران در سال ۱۳۵۷ تشکیل شد که حاصل آن قطع حمایت سیاسی از رژیم سلطنتی بود.

۲- در این رابطه مهندس میثمی می‌گوید: ملاقات آقای احمدزاده با مرحوم امام در سال ۱۳۵۸ صورت گرفت. بعد از آن ملاقات، ایشان را دیدم و آقای احمدزاده شرح مطالبی را که در مورد انجمن حجتیه

تانداري، در خرداد سال ۵۹ برای لگرد دکترشریعتی مرا به شیراز سوت کردند. در آنجا به دیدن حوم ربانی شیرازی، نماینده امام فارس رفتم، جریان را برای شان تعریف کردم. خداوند او را ت کند، بعد از صحبت من گفت: نی تو از ریشه قضایا خبر نداری. تم ریشه قضایا چیست که من خبر ارم؟ مرحوم ربانی گفتند: همان زهای اول که امام از پاریس ده بودند و در دبیرستان علوی دند، ما آنجا بودیم که آقای علی به اتفاق یک نفر دیگر خدمت ام آمدند. آقای خزعلی گفت که می به نام حجتیه وجود دارد که به بهائیت مبارزه می کرده اند و مات بسیاری دارند. حالا که به کت انقلاب موضوع بهائیت منتفی ده است، اجازه بفرمایید که آنها با مارکسیستها مبارزه ند، چون اینها اهل منطق و استدلال و اجتماع و... هستند. حوم ربانی شیرازی گفت: تا آقای علی این موضوع را مطرح کرد، ده یادداشتی به این مضمون خدمت ام دادم که این جریان به اماسونری و اینتلیجنت سرویس بسته می باشد و ما باید از خبر رارزه اینها با مارکسیسم ذریم. آن مساله در آنجا مسکوت ند.

بی بعداً" امام بر علیه انجمن ضح علی گرفتند.

له، در سال ۶۲ ما در زندان دیم که امام به یکباره موضع یح و قاطعی در برابر حجتیه و لام ملوکی گرفتند و گفتند که بر از کارهایتان دست نکشید، مهائتان خرد خواهد شد. کمی بعد زنامه اطلاعات در زندان بدست ده رسید و دیدم که طرفداران من حجتیه، از آقای حاج شیخ ودحلی خواهان تعیین تکلیف شده دند که ایشان هم حکم به توقف الیتهای آموزشی انجمن حجتیه ده بود. با آن که امام آن موضع گرفت، ولی آنها از حاج شیخ محمود ی استفتا کردند که بعداً" هم لام کردند با سخنان امام تکلیف روشن شد و ما همچنان به انقلاب

امام گفته بود, براي من نقل
برد و از اين نکته هم خيلي
شحال بودند که امام به اين
يه توجه نشان مي دهند.

سخنراني
حاج شيخ حلي
سال ۱۳۳۲



زمينه هاي سياسي استراتژيك قرارداد توتال

اله

در ۲۷ تير ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ از طرف ايران پذيرفته شد. که بدنبال آن حمله نيروهاي رجوي اتفاق افتاد. چندي بعد تحولات ديگري در ايران به وقوع پيوست. تجديد نظر در قانون اساسي ايران، استعفای آيت الله منتظري از قائم مقامی، رحلت امام (ره)، رهبري آيت الله خامنه اي، تصويب قانون اساسي جديد و رياست جمهوري آقاي هاشمي رفسنجاني از جمله تحولات چشمگیر بعد از پذيرش قطعنامه بود.

موضوعات قرار گرفت. نيابيد که کويت را اشغال نمود و چاههاي نفت کويت را به آتش کشيد. در جنگ عراق و کويت صادرات نفت خام و فرآورده هاي هر دو کشور قطع

موضوعات قرار گرفت. پس از آن که صدام حسين قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذيرفت، به وضعيت جنگي با ايران پايان داد و مجشي از اسراي جنگ تحميلي را

در شماره قبل وعده داده بودیم که به دنبال درج مفاد قرارداد توتال، زمينه هاي سياسي - استراتژيك این قرارداد را بررسی کنیم. براي نیل بدین منظور، ترجیح دادیم زمينه هاي قرارداد توتال را از مقطع تصرف کويت توسط رژیم بعثي عراق دنبال نماییم. هر چند بررسی تاثیر رویدادهای مانند پروزي انقلاب

لس لطف
میثمی

کویت
امدهاي
آن
ته پیش
پذیرش
امه،
کابا
ر عملي
، تنگه
را بر
صادرات
ایران و
ات

سلحه و غذایی بست بران را تحت قرار دهد. پس از پذیرش امه که از محاصره نظامي ته شد، بازسازي تدريجي اسکله ها و پالایشگاهها شروع گردید، صادرات نفت خام فزوني گرفت و همچنين شعار بازسازي در صدر

د و قیمت نام نیز کمی بش یافت. در زمان بود که درات نفت ن و عمدتا درات نفت ستان، گزین کمبود عراق و کویت بعد از آن امریکا و های غربی با نی وارد جنگ، تلویجا" و بجا" رویکرد به ایران ان دادند. شرکت های کای نیز به نفت ایران ام ورزیدند. ز آجایی که رتر پس از برف سفارت کار خرید از ایران را انب امریکا کرده بود، نفتی شده ان را امریکا ند، بلکه آن ر بازارهای ی به فروش ساندند. این د تا جایی ه پیدا کرد ر نهایت، یک ف نفت ایران ط شرکتهای کای اری می شد و ازارهای ی به فروش سید. پس از این دیدگاه بریکا مطرح ه ایران با ای حاصل از د نفت به

خریداری هواپیماهای استراتژیک سوخوی روسی که می تواند بدون نیاز به سوخت گیری مجدد، اسراییل را بمباران کند و برگردد، هست. گماشته است. هیچ وجه حاضر نبودند فرمول: "فروش نفت خام - خرید اسلحه - سرکوب ملتها" به «فرمول: "دلار امریکایی - اسلحه روسی - سرکوب اسراییل" تبدیل شود، شرکتهای نفتی امریکایی را از خرید نفت ایران منع کردند. در چنین شرایطی بود که آقای هاشمی رفسنجانی، به دنبال یک مناقصه بین المللی برای توسعه میدان نفتی سیری، قراردادی با شرکت کونوکوی امریکایی بست. این قرارداد که در شورای عالی امنیت ملی کشور به تصویب رسیده بود، آنچنان که از مطبوعات خارجی برمی آید، ماهیتا" سیاسی - امنیتی بود، تا از تهاجم احتمالی امریکا در آینده جلوگیری کند. اعلام این قرارداد، با واکنش کنگره امریکا و جامعه یهود و همچنین «کمیته مشترک روابط امریکا و اسراییل» مواجه

شد. شرکت «دوبان» که مادر شرکت «کونوکو» بود، با وارد آوردن فشار به این شرکت، تلاش می کرد تا قرارداد لغو شود و به دنبال آن کلینتون از اختیارات خود استفاده نمود و قرارداد کونوکو با ایران را لغو نمود. بعدا" مطبوعات امریکا و غرب ادعا کردند که متاسفانه امریکا متوجه چراغ سبز ایران نشد، بازی را باخت و فرصت را از دست داد. شاید علت عقب کشیدن امریکا، این بود که همزمان با اعلام قرارداد "ایران - کونوکو" ایران حزب الله جنوب لبنان را شدیداً تأیید می کرد و فرمول صلح خاورمیانه را نیز قبول نداشت. علاوه بر این، ایران در آن مقطع با روسیه در رابطه با خرید سلاحهای استراتژیک رابطه فعالی برقرار کرده بود. در مرحله بعد کلینتون در سخنرانی خود در کنگره یهود، قانون تحریم توسعه صنعت نفت و گاز ایران را اعلام نمود. در آن جلسه، یهودیان برای او به کف زدنهای ممتد پرداختند. این تحریم که به قانون

«داماتو» و یا «تحریم ثانویه» معروف شد، سرمایه گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار را، حتی برای شرکتهای غوامریکایی در ایران، ممنوع می ساخت که در اثر فشارهای بعدی میزان آن به ۲۰ میلیون دلار کاهش یافت.

پس از لغو قرارداد کونوکو، آقای هاشمی رییس جمهور وقت، در یک عمل معترضانه، قرارداد توسعه میدان سیری را با توتال فرانسه و پتروناس مالزی به مبلغ ۷۰۰

میلیون دلار منعقد نمود. هر چند نه ماه بعد در مناقصه بین المللی میدان بلال (گاز پارس جنوبی)، کونوکو برنده مناقصه شد، ولی به دلیل تحریم امریکا عقب نشینی نمود و

توتال برنده مناقصه گردید که در شماره قبل استخوان بندی این قرارداد را توضیح دادیم. ژاک شیراک رییس جمهور فرانسه، به لحاظ سیاسی از

بعد از آن که امریکا و کشورهای غربی با عراق وارد جنگ شدند، تلویجا" و تدریجا" رویکرد مثبتی به ایران نشان دادند. شرکتهای امریکایی نیز به خرید نفت ایران

کشورهای عضو اتحادیه اروپا که
سفرای خود را در جریان دادگاه
«میکنوس» از ایران فراخوانده
بودند، به دنبال انتخابات دوم
خرداد، به جهت عادی سازی
روابط، به ایران بازگردانند.

قرارداد
توتال رسماً
مشمول تحریم
ثانویه
شود، ولی

رداد توتال
کرد. توتال
از قرارداد
به شرکت گاز
روسی و ۳۰٪
به شرکت
اس مالزیایی
ار کرد و از
طریق امریکا
ینتون را با
ان جدیدی
ه نمود، چرا
نمات روسیه
زی نیز به
سیاسی از
ن قرارداد
بانی کردند.
رفی شرکت
ن سهام نفتی
بود را در
کا به شرکتي
نام «شمارک»
ت که در
ت شمول تحریم
به امریکا
ن نشود. به
سال این
داد، تعارض
لا گرفت و
به اروپا
در برابر
ن داماتو صف
ی کرد. منطق
به اروپا
پر قوانین
آزاد بود و
همین دلیل
ل از سرمایه
ی در ایران،
ا" با نفس
نانونی مخالف
علاوه بر
ن، قانون
نو غرورملي
ایبان را
دار می نمود.
ینکه جامعه
، اسرائیل و
ره امریکا
ا" به
تون فشار
وردند تا

کلینتون جانب
احتیاط را گرفت و
«آیزنشتات»
کارشناس برجسته
خود را به
فرانسه، روسیه،
مالزی اعزام کرد
تا در عین کسب
اطلاعات، آنها را
منصرف گرداند.
«آیزنشتات» موفق
نشد و کلینتون
تحریم شرکت توتال و
شرکا را به تعویق
انداخت.

نقش تحولات سیاسی
ایران بر تضادهای
بین المللی
در این میان جو
مطالبه آزادیهای
سیاسی در ایران
بالا گرفت. در
انتخابات دوره
پنجم مجلس شورای
اسلامی علی رغم
محدودیتها ۲۵
میلیون نفر
مشارکت کردند.
نتیجه انتخابات،
گامی در جهت
اعمال اراده ملت
بود. بعد از آن،
مردم خود را
آماده انتخاب
ریاست جمهوری
نمودند. از این به
بعد، روند مشارکت
سیاسی مردم سریعتر
شد، تا اینکه در
۲ خرداد ۱۳۷۶ به
ظهور کامل رسید.
با انتخاب آقای
خاتمی و طرح
شعارهای ایشان از
مردم گرایمی،
کرامت انسانی،

آزادی، آبادی و
استقلال گرفته تا
طرح ضرورت گفت و
گویی در داخل و
گفت و گوی تمدنها،
تشنج زدایی در
داخل و خارج و
قانونگرایی، تحولات
روشنگرانه ای در
داخل و خارج ایجاد
شد. مطبوعات جهان
نام این تحولات را
پیشرفتهای سیاسی
گذاشتند. کشورهای
عضو اتحادیه اروپا
که سفرای خود را
در جریان دادگاه
«میکنوس» از
ایران فراخوانده
بودند، به دنبال
انتخابات دوم
خرداد، به جهت
عادی سازی روابط،
به ایران
بازگردانند.
قرارداد توتال با
توجه به این
شرایط، پشتوانه
بیشتری پیدا کرد.
اختلاف اتحادیه
اروپا با امریکا
عمیقتر شد و به
دنبال شرکتهای
فرانسوی، دیگر
شرکتهای اروپایی
هم بتدریج به
ایران چشم دوخته
و دفاتر خود را
در تهران افتتاح
کردند. هجوم
شرکتهای اروپایی
به ایران سبب شد
تا شرکتهای نفتی
امریکایی خود را
در این روند
مغبون دیده و به
همین دلیل به

کلینتون فشار
وارد آوردند که
راه را برای
فعالیت مجدد آنها
در ایران هموار
سازد.
مصاحبه آقای
خاتمی با «سی.
ان. ان.» و
پیامدهای آن در
تحولات نفتی
پیش از مصاحبه
آقای خاتمی با
سی. ان. ان،
ایشان بعنوان
رییس جمهور موفق
ایران و همچنین
رییس موفق
کنفرانس اسلامی،
توانست تقریباً
تمام روسای
کشورهای نفتی -
اسلامی را در
تهران گرد هم
آورد. در واقع
این کنفرانس در
شرایطی که
کنفرانس قطر تحریم
شده بود، فشاری
بر جناح طرفدار
اسرائیل در
امریکا وارد می
کرد. در چنین
شرایطی به نظر
می رسد که هدف
آقای خاتمی از
مصاحبه با سی.
ان. ان. برقراری
مذاکره با
امریکا نباشد،
چرا که او نیک
می دانست، میراث
فرهنگ امام و
مواضع آیت الله
خامنه ای مجوز
چنین کاری را نمی

د. از طرف برتعیین جهت ای سیاست ی در قانون ی با مقام است و به نیل ایشان صاحبه گفت بین ما و کا دیوار سدی از بی سادی وجود و مذاکره رایت کنونی ان پذیر . به نظر می هدف ایشان زدایی بین ما بود که نه ها آمریکا ند ملت خود لیه ایران کند، بلکه آمریکا خود هر می برای ر بر دولت کا تبدیل نا از این ق فشار کا از روی ما برداشته ه و اروپا ند سرمایه ری لازم را نایع نفت و ما انجام شاید بتوان آقاي خاتمي کسي از احبه ها را دي بر اين عا دانست. ي خاتمي در حبه اي ۱۰۰ پس از تصدي ام رياست ي اعلام کرد قرارداد ن قرارداد است. چرا م به نفع هم به نفع

طرفهاي قرارداد است و به علاوه موجب ثبات ما نیز می شود.

دلایل امریکا برای لغو تحریم «خام آبرایت» در سخنرانی لغو تحریم خود، به مطالب زیر اشاره کرد: قانون تحریم «داماتو» هنوز در جای خود معتبر است. چرا که به تصویب کنگره و سنا رسیده است. ولی باید در مواد این قانون، مصلحت امریکا را نیز جستجو کرد. او گفت: مصلحت امریکا در شرایط فعلی این نیست که مخاطر ایران، اتحادیه اروپا و همکاریهای روسیه و مالزی را از دست بدهد. آبرایت جمله ای قریب بدین مضمون می گوید که: حتی مالزی علی رغم بحران پوی خود در برابر آمریکا، مقاومت کرد و از آنجا که ما برای تنظیم سیاست پوی آسیای جنوب شرقی و کنترل صادرات چین به این کشور نیاز داریم، نمی خواستیم که همکاری مالزی را از دست بدهیم. در ادامه همین مطلب، آبرایت می گوید، فرانسه نیز در ازای لغو تحریم توتال و شرکا، به آمریکا قول داده است که در راستای کنترل ایران به منظور

دست نیافتن به سلاحهای استراتژیک، همکاری کند. روح قانون داماتو حفظ منافع آمریکا و در ضمن موجودیت اسرائیل است. بنابراین، از دست دادن اتحاد اروپا و روسیه موجب می شود تا ایران با دستیابی به تسلیحات استراتژیک، امنیت اسرائیل را به خطر اندازد.

آقاي هاشمي در نمازجمعه پس از لغو تحریم، آقاي هاشمي در خطبه نمازجمعه، اعلام کرد که ایران در حرکت خود پیروز شد و امریکا شکست خورد و عقب نشینی کرد و ملت ما باید جشن بگیرند و چراغانی کنند. به نظر می رسید آقاي خاتمي نیز در این وجه، حرکت آقاي هاشمي را دنبال می کرد. آقاي هاشمي پروزي را دستاورد حرکتهاي خود می دانست. به این نکته باید توجه داشت که چنین تحوی با توجه به جناح بندیهای موجود در نظام جمهوری اسلامی، کار بزرگی بود. این که یکی از دولتمردان ایران، چون آقاي هاشمي، به دنبال سرخوردگی از امریکا و لغو قرارداد «کونوکو» به طرف روسیه و

فرانسه و مالزی برود و پای این ۳ کشور را در آبهای گرم خلیج فارس باز نماید، آن هم در برابر امریکا و نظم نوین ادعایی و قوانین تحریم، بازتاب مهمی در نزد دولتمردان آمریکایی و انگلیسی داشت. چرا که امریکا و انگلیس نسبت به ورود این سه کشور به خلیج فارس حساسیت زیادی داشتند. مخصوص که ایران بطور سنتی در بلوک غرب، به رهبری امریکا جای می گرفت. «ژاک شیراک» نیز بارها از این قرارداد حمایت کرد و در برابر امریکا مقاومتی نمود. خام «آبرایت» در متن سخنرانی خود به این مقاومتها اعتراف کرد و این را پذیرفت که در روند عقب نشینی به ارزیابی مجدد قانون داماتو نشسته است. کنفرانس هشتم کشور صنعتی جهان در بیرمنگام، نقطه عطفی بود که در آن از یک طرف امریکا تحریم توتال را لغو کرد و از طرف دیگر، روسیه و فرانسه را جلب نمود تا ایران به سلاحهای استراتژیک دسترسی

دا نكند. ان با اين فرانس، با هو به چين نا چين را هم چ كند كه كوژي سلاحهاي كي دوربرد پيران نهد. دنبال اين دولت سكاردستن» جمهور اسبق سه با اي اعلام شده ي و اقتصادي ايران سفر فرانس و يا اعلام كه يك وام ميليارددلاري ختيار ايران مي دهند. كاردستن» كسي ود كه در فرانس دلوپ» در ل ۷۵ نظر بود كه ن در آستانه انقلاب قرار و چون مردم ن از امريكا رند، بهتر است كا جاي خود ه اروپا و راس آن سه بدهد، تا ع دنياي غرب گردد. بعد ۲ سال به مي رسيد كا در يك سير بشيني شنودانه، در انس بېرمنگام ع بندي سكاردستن را نته است. سكاردستن» ار معني دار

بود. چرا كه فرانسسه دست اندركار يك بلوك بندي جديد در منطقه، مركب از كشورهاي عراق، ايران، روسيه، سوريه و فرانسسه بود. مديركل توتال در مصاحبه اي گفت: فرانسسه بايد در خاورميانه و خليج فارس حضور داشته باشد و قرارداد توتال بخشي از اين حضور است. امريكا در كنف فرانس بېرمنگام موفق شد رضايت اروپاييها را براي عبور خط لوله شرقي - غربي از تركمنستان تا بندر جيحان تركيه بدست آورد و اينكه كشورهاي ديگر در خط لوله هاي ترانزيت ايران سرمايه گذاري ننمايند، مگر اينكه امريكا مجوز آن را بدهد.

تحليل اوضاع ايران و جهان پس از كنف فرانس بېرمنگام لغو تحريم توتال از جانب امريكا موجب شد كه سه جريان قوي به كلينتون فشار زيادي وارد كنند:

الف - اعضاي كنگره و سنای آمريكا. ب - كميته مشترك روابط امريكا و اسراييل. در اين رابطه «شيمون

كنفرانس هشت كشور صنعتي جهان در بېرمنگام، نقطه عطفي بود كه در آن از يك طرف امريكا تحريم توتال را لغو كرد و از طرف ديگر، همكاري روسيه و فرانسسه را جلب نمود تا ايران به سلاحهاي استراتژيك دسترسي پيدا نكند... به نظر مي رسيد امريكا در يك سير عقب نشيني ناخشنودانه، در كنف فرانس بېرمنگام جمع بندي ژيسكاردستن را پذيرفته است.

برز» در مصاحبه اي در جامعه يهود در پاسخ به اين پرسش كه آيا اسراييل قصد بمباران نيروگاه بوشهر را دارد؟ گفت: حمله به ايران ملت ايران را منسجم مي كند. بهترين كار ادامه تحريمهاي اقتصادي است تا از درون متلاشي شود.

ج - شرکتهای نفتی آمريكايي، چراكه در عين لغو تحريم كماكن به آنها اجازه داده نمي شود كه در حوزه هاي نفتي ايران فعاليت كنند. از ديدگاه برخي از صاحب نظران، در كنف فرانس بېرمنگام

نوعي تقسيم منافع در مورد انرژي جهاني، به وقوع پيوسته و بين اروپا و امريكا توافق شد كه منابع نفتي جنوب خليج فارس يعني

عربستان، بحرین، قطر، امارات و عمان متعلق به امريكا و منابع نفتي شمال خليج فارس يعني عراق و ايران متعلق به اروپا باشد. چرا كه اولاً اروپا براي اينده خود دچار كمبود انرژي است، ثانياً با اينكه امريكا و فرانسسه و ديگر كشورهاي اروپايي در جنگ خليج فارس همگي شركت كردند ولي اكثر قراردادها و بهره برداريها توسط امريكا انجام گرفت و در واقع از اين نمد كلاهي براي اروپاييها و حتي

یس ساخته
ت از لغو
رکت
ریتیش
یوم» «B.P»
نفت انگلیس
نین شرکت
هلندی که
سهم آن
ق به «B.P»
، در ایران
دایر نمودند
ای «براون»
یرعامل «BP»
مصاحبه ای
م کرد که
بتهای خود
ز ایران از
واهند گرفت.
ه شده است
شرکت شل و
ر تلاش برای
خواهی از

قراردادهای حوزه
پارس جنوبی
هستند. به نظر می
رسد در شرایط
کنونی،
آمریکاییها علی
رغم نارضایتی از
عدم حضور در
پروژه های نفتی
ایران، ترجیح می
دهند که ایران
بجای قرارگرفتن در
یک اتحادیه سیاسی
— نظامی —
اقتصادی با چین،
روسیه و کره شمالی،
با اروپا رابطه
نزدیک داشته
باشد، با توجه به
اینکه اروپا قول
داده است که
ایران را مهار
کنند و از
دستیابی این کشور

به سلاحهای
کشتار جمعی جلوگیری
کند. آنتونی
کورتزمن تحلیل گر
آمریکایی در یک
مقاله پانزده
صفحه ای به این
نکته اشاره می
کند که تسلیحات
آمریکایی ایران
از رده خارج شده
و سلاحهای
آوانگارد و تهاجمی
روسی جایگزین آنها
گشته است. بر این
اساس، حتی جناح
معتدل صهیونیسم
که سرمایه
گذاریهایی وسیعی
در اروپا دارد،
ترجیح می دهد که
اتحادیه اروپا در
چارچوب مناسبات
سیاسی، اقتصادی

ایران را مهار
کنند. در چنین
شرایطی است که
رقبای سیاسی
خاتمی در داخل
نگران از این
موضوع هستند که
مبادا اقبال
اتحادیه
اروپا به او و
انعقاد
قراردادهای نفتی
و اقتصادی
موقعیت سیاسی
آقای خاتمی را
مستحکم تر کند و
به دنبال این
نگرانی درصدد
برآمده اند تا
با ایجاد تشنج و
ناامنی خود را
محور ثبات و
امنیت در ایران
نشان دهند.

نفت و قانون اساسی ایران

نظر می
برخی از
تمداران
ی، قانون
سی را
بی بر سر
سرمایه
ان خارجی
یس در بخش
ی گاز می
.. به همین
ور، اصلاح
(اساسی و
سدن اصلی

که مالکیت
مستقیم
شرکتهای خارجی
را بلامانع
بدانند، در
دستور کار آنها
قرار دارد.
آخرین پیشنهاد
در این زمینه،
طرح ششم ژوئیه
(پانزدهم
تیرماه ۷۸)
متعلق به
مرتضی زرین گل

عضو کمیسیون
نفت مجلس ایران
می باشد. آنها
معتقدند که
قراردادهای
موسوم به بیع
متقابل،
انگیزه کافی
برای سرمایه
گذاران نفتی
ایجاد نمی کند و
اگر راه برای
مالکیت مستقیم
شرکتهای خارجی

بر منابع نفت
و گاز هموار
شود، میزان
سرمایه
گذاریهایی
افزایش پیدا
خواهد کرد.
مرتضی زرین
گل در مصاحبه
با روزنامه
ایران نیوز
چاپ تهران، به
این نکته
صراحتاً اشاره

نه مالکیت
بیم منابع
لا شرکتهای
ارجی، در
لق ظاهرًا"
اهمیت تری
کردستان،
د انگیزه
د کرد و
نع قانون
ی از پیش
شرکتهای
برداشته

شود، تکنولوژی
و سرمایه آنها
به مناطق کمتر
توسعه یافته
ایران راه
پیدا خواهد
کرد.
اظهارنظرهای
برخی از
سیاستمداران
ایرانی که
بعضا" در مجلس
هم حضور

دارند، نشان
می دهد که تغییر
قانون اساسی
را صرفاً" به
منظور
پشتیبانی از
بخش نفت و گاز
پیشنهاد نمی
کنند. آنها بر
این عقیده اند
که سایر حوزه
ها چون بخش
بانکی، مناطق

آزاد و... به
این تغییر و
تحول در قانون
اساسی نیاز
دارند.
"مید ژوئیته
۱۹۹۹"

برخی لغو تعطیلی ۲۹ اسفند سالروز
ملی شدن صنعت نفت توسط مجلس را
حرکتی نمادین در دادن پیام به
شرکتهای نفتی می دانند، تا
بدینگونه موانع روانی تغییر و تحول
قانون اساسی از سر راه برداشته
شود. به نظر می رسد در شرایطی که

قرارداد توتال و پرسشها ی ما

سی
یط
عه
داد
ایت
ی
ود
نه
ا
ر
آن
ت.
ار
ایه
ابر
ان
نه

زمینه ها و مقدمات قرارداد توتال چنین آید که ماهیت این قرارداد «سیاسی-امنیتی» می باشد و بدون توجه به ویژه ایران و جهان و ملی بودن پروژه مخزن بلال نمی توان به نقد و بررسی این پرداخت. اما در عین حال، به دلیل آن که این قرارداد زیرمجموعه ای از اقتصاد نفت باشد، نمی توان پاره ای از نارساییهای در طرح را نادیده گرفت.

دیگری که در کل قراردادهای بیع متقابل توجیه افزایش تولید باید مدنظر قرار این است که ظرفیت سازی یک مقوله است و به بازار و افزایش صادرات مقوله دیگری چرا که هم اکنون نیز تولید مازاد در وجود دارد و عربستان بدون نیاز به گذاری جدید، توان صادرات تا حدود ظرفیت فعلی خود را دارا می باشد.

بنابراین با قضیه بازار و تولید، نمی صرفاً" با دید اقتصادی برخورد کرد، بلکه سیاسی آن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۱۳ مرداد ۷۸ تحت عنوان: «قراردادهای نفتی در خدمت مصالح ملی» به نقد مذکور پاسخ داد.

همچنین مجله مجلس و پژوهش در شماره ۲۸ (بهار ۱۳۷۸) گزارشی تحقیقی - انتقادی تحت عنوان: «توسعه صنعت نفت و بیع متقابل» به چاپ رسانید.

وزارت نفت نیز علاوه بر جوابیه های مندرج در روزنامه نشاط، در جزوه ای تحت عنوان: «قراردادهای خدمات نفتی - بیع متقابل - خلاصه ای از اصول حاکم بر قراردادهای» ضمن تشریح انواع مدل های سرمایه گذاری در قالب: امتیاز، مشارکت

یادداشت
طرحهای بیع
متقابل و
نگرانیهای ملی"
به پاسخ آن
مبادرت ورزید.
متقابلاً در تاریخ
۳۰ تیر ۷۸ در شماره
۱۱۱ روزنامه
نشاط، جوابیه ای
تحت عنوان
«نگرانیهای ملی
در عرصه نفت جدی
است» توسط دکتر
فرشاد مومنی به
چاپ رسید و
«نهایتاً»
وابط
مومی
وزارت
نفت در
شماره

آیا
سرمایه
گذاری
خارجی
را نمی
توان
با
تخصیص
بخشی
از
درآمد
دلاری
نفت
ایران
جایگزین
نمود؟

برخورد تعالی بخش با قرارداد
چندین ماه اخیر، بر قراردادهای بیع متقابل، از جمله قرارداد توتال قاتلاتی در وزنامه ها منتشر گردیده است. به عنوان مثال در تاریخ ۱۳ ردیبهشت ۱۳۷۸ (شماره ۴۸) وزنامه نشاط، مقاله ای با عنوان: «طرحهای بیع متقابل و گرانیهای ملی» به قلم دکتر فرشاد مومنی به چاپ رسید که در تاریخ ۳۱ مرداد ۷۸ در شماره ۸ همان روزنامه، وابط عمومی وزارت نفت تحت عنوان: "نقدی بر

ر تولید و شارکت و یادآوری نوعیت قانونی بین نوع قراردادها، به بین روشهای ممکن زقبیل سرمایه گذاری نقدی، اینانس و بیع تقابل پرداخت و به مجموعه ای از ریسکها و بهامهایی که در وزنامه ها و قالات و احیاناً "خنرانیهها در مورد روش بیع تقابل مطرح شده است به گونه ای مل پاسخ داده ست.

ما در مجموع، چند ریسک باقی مانده، که توضیحات قانع کننده ای در باره آنها داده نشده ست که در ادامه طلب به طرح این ریسکها می پردازد، بدین مید که جوابهای ناسی دریافت ردد.

با استراتژی صنعت فت که ظاهراً" بتنی بر سه عنصر ذب سرمایه کلان خارجی، سرعت عجیل در انجام پروژه ها توسط یمانکار خارجی و فزایش صادرات به نظور حفظ سهم یران در اوپک می اشد، سیر قانونی ود را طی کرده ست؟ به عبارت یگر آیا این ستراتژی به تصویب لس شورای اسلامی، شورای نگهبان و

سپس تایید مقام رهبری رسیده است؟ بررسی این استراتژی در مجمع تشخیص مصلحت، بدون طرح آن در مجلس شورای اسلامی چگونه توجیه پذیر است؟

آیا سرمایه گذاری خارجی را نمی توان با تخصیص بخشی از درآمد ارزی نفت ایران جایگزین نمود؟ اگر براساس قرارداد توتال پیازده درصد از سود ۱۸درصدی پروژه مربوط به تامین سرمایه باشد، آیا وزارت نفت نمی تواند خود از محل درآمدهای ارزی، به عنوان سرمایه گذار در طرح مذکور مشارکت جوید؟ به عنوان مثال زمانی که قطر در سال ۶۷ مخزن گنبد شمالی خود را توسعه داد، ما در ایران معادل ۴ میلیارد دلار ارز بیه متقاضیان فروختیم تا نشانی از ثبات ایران باشد. آیا نمی توانستیم با آن دلارها به توسعه مخزن مشترک بپردازیم؟ در زمینه انجام کار توسط پیمانکاران خارجی نیز آیا تحقیقات کاملی در وزارت نفت یا مجلس شورای اسلامی و... انجام شده است که اثبات نماید با امکانات داخلی نمی توان این پروژه های گازی را انجام

داد؟ آیا صنعت نفت ما پس از ۹۱ سال تجربه قادر نیست راساً" پروژه گاز پارس جنوبی را طراحی، ساخت و به انجام رساند؟ پس از پروژه موفق میدانهای گازی نار و کنگان که حفاری، استخراج و پالایش آن توسط

آیا صنعت نفت ما پس از ۹۱ سال تجربه قادر نیست راساً" پروژه گاز پارس جنوبی را طراحی، ساخت و به انجام رساند ؟

شرکت ملی نفت انجام شد، آیا قادر نبودیم پروژه گاز پارس جنوبی را هم با امکانات داخلی انجام دهیم؟ و البته این نکته را هم انکار نمی کنیم که می توانستیم در هر زمینه ای که

مبدأ ۴۰ اشتیم، ان رژه نار کجنگان از سرکتهای خارجی رای برطرف نمودن آستی ها کمک گیریم؟

طیور مشخص، دفعهای مهم طرح قراردادها برای سرمایه گذاری خارجی، جذب منابع مالی و نیز انتقال تکنولوژی نوین در نعت نفت می باشد. یکن از ماهیت قراردادهای بیع تقابل چنین برمی آید که سرمایه گذار ملزم به انتقال تکنولوژی سون باشد و ساسا " بطیور بیعی نیز فاقد نین انگیزه ای ست. با توجه به ینکه تکنولوژی سه مرحله راحی و ساخت و صب مطرح است، یا در قرارداد مذکور این امر گونه پوشش داده ده است؟

سلم است که اگر ر فـاز ۲ و ۳ ارس جنوبی در سه ر حله طراحی، اخت و نصب شرکت داشته باشیم و انتقال تکنولوژی ورت نگیرد، بقیه آزه های حوزه مذکور را نیز اچار باید از ریقق عقده قراردادها مشابه تقلیدی و صرف زینه های کلان به نجام رسانیم.

گر ماهیت قرارداد وتال «سیاسی -

امنیتی» است و شرایط ویژه ایجاب می نمود که امتیازات ویژه ای داده شود تا محاصره امریکا شکسته شود. آیا پس از شکستن این محاصره و برون رفت از شرایط ویژه، تعمیم شرایط این قرارداد منجمله ضریب بازپرداخت هزینه و بهره و پاداش (۲-۱/۸) به سایر قراردادهای بیع متقابل امری منطقی و معقول است؟

(۴) چه لزومی دارد که مجلس شورای اسلامی کمیته مانند ضریب ۱/۸ را برای این سرمایه گذاریها تعیین کند؟ آیا با این کار قدرت چانه زنی شرکت ملی نفت را در مذاکره با مقاطعه کاران خارجی پایین نمی آورد؟

(۵) با توجه به آن که توسعه میدانهای گازی در مرز مشترک و در دریا قرار دارند، به منافع ملی ما نزدیکتر، و توجیه پذیرتر و ضرورت انجام آنها بیشتر است، چرا در عقد قراردادهای به آنها اولویت داده نمی شود؟

(۶) در گزارش وزارت نفت آمده است که بیع متقابل، مالکیت و حاکمیت ما را بر منابع و تولید دربردارد. گزارش مرکز پژوهشهای مجلس نیز

آن را تایید کرده است، ولی از آنجا که بازپرداخت سرمایه گذاری باید از محصولات همین میادین تامین گردد. بنابراین در شرایطی که قیمت نفت پایین باشد، مجبوریم تولید بیشتری برای بازپرداخت تعهد خود انجام دهیم. (تجربه ونزوئلا و نقش آن در کاهش فاحش قیمت نفت در سال ۷۶) بنا بر این مکانیزم در چنین شرایطی آیا حاکمیت ملی ما بر امر تولید محدود نمی گردد؟

(۷) آیا طولانی تر شدن زمان طرح توسط پیمانکار، مشمول جریمه و پرداخت خسارت قرار می گیرد؟

(۸) از آنجا که در قراردادهای برای ترغیب پیمانکار به کاهش هزینه ها، سود یا زیان ۱۰٪ - را منظور می نمایند، چنانچه کمیته ناظر بر هزینه ها مجاهد نظارت کافی اعمال نماید، این امر صرف وقت و در مواردی کندی کار و عدم پیشرفت پروژه خواهد بود که واکنش پیمانکار و افزایش فشار او را بر کمیته خواهد در بر عمل دیده شده است که این نوع کمیته

کنترل دقیق هزینه
ها پیش بینی شده
است که پیمانکار
نیز تسلیم آن
باشد؟

این صورت که سرعت
انجام پروژه، نقش
اصلي را بازی می
کند، چه مکانیزم
اطمینان بخشی جهت

با توجه به
عجیل در امر بهره
برداری، تابع
شرایط پیمانکار
واهند شد. در

فصله کاران ایران در عرصه سیاست آنی

یحیی یکی از نمایندگان محافظ کار مجلس ایران که در کمیسیون نفت نیز
ت دارد، بر این اعتقاد است که شرکتهای آمریکایی به شرط آنکه پیک
ی دولت آمریکا نباشند، برای امر سرمایه گذاری در ایران مورد استقبال
می گیرند. «مید ژوئن ۱۹۹۹»

بن رابطه اواخر خرداد ماه سال جاری حبیب اله عسگر اولادی دبیرکل جمعیت
نه اسلامی در کنفرانسی مطبوعاتی گفت: ما معتقدیم که اگر آمریکا، انقلاب
ی ما، رهبری ما و نظام ما را بپذیرد و برای ما احترام متقابل قایل
و در گام نخست آنچه را که از این کشور به یغما برده، برگرداند، شرایط
اری رابطه فراهم خواهد شد.

از این محمدجواد لاریجانی برقراری روابط با آمریکا را بسته به شرایطی
ته بود که در آن قرار داریم و بر این نکته تاکید ورزیده بود که اگر
ع ما ایجاد کند، برقراری روابط مجدد با آمریکا هیچ منعی ندارد.
اولادی، یکی از منتقدان جدی رییس جمهور خاتمی در عرصه سیاست داخلی، بر
اعتقاد است که دولت خاتمی توفیقهایی بی سابقه ای از جمله تسنح زدایی در
ه و گفت و گوی تمدنها به جای درگیری تمدنها داشته است.

از آگاهان سیاسی از مجموع مواضع جناح موسوم به محافظه کار در رابطه با
ت خارجی و نزدیکی به غرب و آمریکا اینگونه استنباط می کنند که جناح
در صدد نشان دادن این نکته به غرب و آمریکا است که خاتمی تنها جناح
د در نظام نیست که خواهان گسترش روابط با غرب است، تا بدین وسیله وجه
برتری خاتمی در صحنه سیاست خارجی را مخدوش کنند. با توجه به مواضع
شتات معاون وزارت امور خارجه آمریکا که نزدیکی به جریانهای نسبتاً "تجاری
خاورمیانه را تجویز کرده بود، به نظر می رسد، اعلام جسته گریخته یک رشته
ع در رابطه با موضوع ایران و آمریکا از سوی این جناح که توأم با
اط سیاسی می باشد، پاسخی به موضع گیری آیزنشتات است. اگر پافشاری جناح
ه کار، در اتحاد ایران و آمریکا علیه رژیم عراق صحت داشته باشد، در آن
می توان گفت که این جناح گامهای بلندی را در عرصه سیاست جهانی
شته است. اتخاذ چنین مواضعی این تصور را در نزد آمریگاییها دامن می زند
ن جناحهای ایران رقابت بر سر نزدیک شدن به آمریکا وجود دارد. که
ه آن افزایش فشار آمریکا برما خواهد بود.

این بحث حاصل گفت و گو با یکی از کارشناسان صنعت نفت است که در دو فصل ساختار جهانی نفت و اولویتها در سرمایه گذاری نفتی ایران، از نظر می گذرد. اهمیت این گفت و گو در آن است که ایشان در شرایطی پیش بینی افزایش قیمت نفت را نمود که قیمتها سیر نزولی را طی می کرد و توصیه کارشناسان کمپانیها این بود که مسئولین ایرانی، تا قیمت ارزانتز از این نشده است، باید نفت را پیشفروش کنند.

فصل اول: ساختار جهانی نفت

پیش از آغاز رکود اخیر در بازار نفت، دنیا در اوج شکوفایی اقتصادی بود و خود را برای مصرف هرچه بیشتر آماده می کرد، به همین دلیل سرمایه گذاریهای زیادی برای بالابردن تولید انجام شده بود. در سه سال آخر رشد اقتصادی دنیا، در یک سال روزانه ششصد هزار بشکه نفت، در سال بعد یک میلیون و در سال بعد یک میلیون و در سیصد و هفتاد هزار بشکه در روز تولید اضافی صورت گرفت. این تولید، مانند بر ذخیره سازی منتج می شد. شبکه ای کشورهای مصرف کننده در بر این اساس مقادیر زیادی نفت انباشته شد. ذخیره سازی به معنی انباشت سرمایه را کدماندن آن بود. به همین جهت، این سرمایه راکد شده توسط ذخیره کنندگان نفت، در بازار شد. از طرف دیگر کشورهای تولید کننده نفت در صدد برآمدن تا با افزایش تولید، پاسخگویی بازار پر اشتها نفت مخصوص در آمریکا شوند که در این میان ونزوئلا و مکزیک اشتها بیشتری را نشان

الف - تاثیر منحنی رکود و رشد در بازار نفت
نفت به تنهایی یک کالای اقتصادی، سیاسی یا استراتژیک نیست، بلکه این سه خصوصیت را توأمًا داراست و نمی توان صرفًا به یکی از وجوه آن توجه کرد.

رسوخ نفت در تمامی زوایای زندگی بشر، آن را به صورت یک کالای حیاتی درآورده است و اساسًا در حال حاضر زندگی صنعتی بدون نفت میسر نیست.

در تاثیر منحنی رکود و رشد بازار نفت، آنچه که در گام اول باید در نظر گرفت، محدوده مصرف انرژی در دنیا است. نیاز به مصرف انرژی، نخستین عامل در شکل گیری سیکل عرضه و تقاضای نفت است. بنابراین به دنبال نیاز به مصرف انرژی، بحث قیمت گذاری مطرح می شود. قیمتها حامل یک پیام هستند. افزایش یا کاهش مصرف نفت، در زمینه های سیاسی استراتژیک نیز پیام خاص خود را دارد.

«رکود» در بازار نفت، پدیده ای دوره ای است که بعد از دوره شکوفایی به وجود می آید. رکود بطور طبیعی مصرف کمتر را به دنبال خواهد داشت.

دادن افزایش ظرفیت، نیاز به سرمایه ۴۲، آری داشت و بدین جهت ونز مکزیک بدهیهای سنگینی به بار آوردند. لذا مجبور بودند تولید نفت خود را بیشتر کنند.

ب - دلایل تمایل امریکا به خرید نفت مکزیک و ونزوئلا
علاقه کشورهای مصرف کننده نفت به وجود تنوع منابع در بازار امری منطقی به نظر می رسد. زیرا وجود تنوع در بازار، باعث امنیت عرضه نفت می شد. امریکا نیز به دنبال این امنیت بود و قصد داشت از اتکای خود به نفت خلیج فارس بکاهد. بر این اساس ترجیحا "کشورهای مجاور خود مانند ونزوئلا و مکزیک را تشویق به افزایش تولید می کرد. بر این مبنا ونزوئلا بخش بزرگی از بازار عربستان را تصرف کرد.

ج - خط مشی عربستان در مقابله با رقبای نفتی
عربستان می دانست که ونزوئلا و مکزیک برای جبران بدهیهای خود بشدت نیازمند به درآمد نفت هستند. افزایش تولید این دو کشور، بشدت قیمت نفت را کاهش داد و حوادث بعدی نشان داد که در این جنگ قیمت، ونزوئلا و مکزیک بازنده هستند. بدهیهای عظیم این دو کشور، آنها را وادار به نرزش در مقابل عربستان نمود. اجلاس سه جانبه عربستان، ونزوئلا و مکزیک در سال ۱۹۹۸ محصول چنین روندی بود. این هسته سه جانبه، سایر کشورهای تولید نفت را نیز متاثر نمود. به مانند سالهای آغازین تشکیل سازمان اوپک در دهه ۶۰، هدف تثبیت قیمتها بود، به گونه ای که بهای هر بشکه نفت خام از ۱۰ دلار پایین تر نرود. در این روند، عربستان سعودی به منافع ملی خود می اندیشد. ذخایر ۲۶۱ میلیارد بشکه ای عربستان، این کشور را وادار می کند تا به این ثروت به صورت بلندمدت توجه کند. چرا که اگر قیمت نفت بیش از حد بالا رود،

انرژیهای جایگزین فرصت طرح پیدا می کنند و این به ضرر عربستان است و اگر قیمتها از حد معمول پایین تر برود تولید به صرفه نخواهد بود. از این رو عربستان همواره به دنبال تثبیت قیمت در حدی معقول است.

در سال ۱۹۸۶ عربستان برخلاف نظر کاخ سفید که قیمت ۱۸ دلار برای هر بشکه را پیشنهاد می داد، قیمتی پایین تر را مدنظر داشت و چهارماه بر روی نظر خود مقاومت کرد.

در مرحله بعدی که امریکا قیمت معقول نفت را ۲۵ دلار برای هر بشکه پیشنهاد داد و ایران نیز بهای ۲۱ دلار را در نظر داشت، نهایتا "عربستان به قیمتی حدود ۲۱ دلار برای هر بشکه تن داد. به این ترتیب نمی توان سیاست نفتی عربستان را دنباله روی سیاست نفتی امریکا دانست، زیرا در عین وجود نقاط مشترک، اختلافات جدی نیز با یکدیگر دارند.

د - چشم انداز مصرف انرژیهای مختلف در دنیا

اگر منحنی رکود و رشد بازار نفت را در نظر داشته باشیم مطمئنا دوران رکود نمی تواند همیشگی باشد و بناچار دوران رشد فراخواهد رسید. رشد اقتصادی دنیا باعث رشد مصرف نفت خواهد شد. در این میان انرژی های رقیب در وضعیت مناسبی نسبت به انرژی نفت قرار ندارند، البته انرژی گاز در این میان مستثنی است. بطورمثال، عمر مفید نیروگاههای اتمی ۲۵ سال است و بعد از اتمام این دوره، دفن فضولات اتمی یک معضل بزرگ به شمار می رود که در این میان مخالفت هواداران محیط زیست را نباید نادیده گرفت. ذغال سنگ نیز به دلیل مشکلات استخراج و آلودگی شدید، نمی تواند رقیبی جدی برای نفت و گاز به شمار رود.

انرژیهای آبی، نیز به دلیل محدود بودن منابع آبی نمی تواند پتانسیل زیادی در اختیار کشورهای نیازمند قرار دهد.

انرژیهای بادی و خورشیدی نیز چنین معضلی دارند و به دلیل اقتصادی نبودن، تا سالها قادر به رقابت با انرژی نفت و گاز نخواهند بود.

از طرف دیگر، پیشرفت تکنولوژی روز به روز هزینه تولید نفت را کاهش می دهد، بطوری که هزینه استخراج هر بشکه نفت از ۱۶ دلار به زیر ۶ دلار رسیده است. البته در مواردی که نیاز به اکتشاف باشد این هزینه دچار نوسان می شود.

در میان انرژیها، گاز جایگاه ویژه ای دارد. گاز نیز دارای همان مراحل استخراج نفت است، منتهی قطر لوله های انتقال دهنده گاز بیشتر و بالطبع نیازمند سرمایه گذاری بیشتری است. اما پالایشگاههای گاز دارای ساختار ساده تری هستند و این موضوع هزینه پالایش گاز را کاهش می دهد، هر چند که هزینه جابجایی گاز بسیار زیاد است. برای جابجاکردن مقدارگازی معادل یک بشکه نفت خام در ۱۶۰۰ کیلومتر، هزینه ای بین ۶ تا ۹ دلار مورد نیاز است. به دلیل آن که قیمت گاز تابع قیمت نفت است، قیمتهای پایین نفت، صنعت گاز را بشدت مورد تهدید قرار می دهد. مخصوص که قیمت گاز براساس قیمت یک بشکه نفت کوره یعنی ۶ الی ۷ دلار تعیین می شود. رکود پروژه های گازی دریای خزر نیز به همین موضوع برمیگردد. شرکتهای سرمایه گذاری در این زمان، بستن قراردادهای را به تعویق می اندازند تا قیمتهای جهانی نفت بالاتر رود.

با توجه به رشد مصرف انرژی در دنیای آینده، جهان محکوم به مصرف بیشتر گاز و سپس نفت خواهد بود. البته کماکان بخشی از سهم انرژی به سوختهای غیرسیلی اختصاص خواهد داشت.

به نظر می رسد که اقتصاد جهانی بعد از این اجازه کاهش قیمتها را به مانند بحران قبلی ندهد. چرا که تبعات آن در زمینه استخراج و اکتشاف و توسعه منابع، بسیاری از سرمایه گذاران را به سوی ورشکستگی سوق خواهد داد.

ه - تراژدی تمایل کشورهای تولیدکننده نفت به تشکیل کنسرسیومهای نفتی

از دهه پنجاه به بعد، در غرب نگرانیهایی در مورد دکترین ملی سازی صنعت نفت در کشورهای نفت خیز، پدید آمد. کشورهای تولیدکننده یکی پس از دیگری نفت خود را ملی اعلام کردند. در آن مقطع کنسرسیومهای نفتی بر حفظ مواضع خود در صنایع نفت این کشورها اصرار داشتند. به موازات تلاش آنها، سازمان خرید به وجود آمد که در واقع کشورهای مصرف کننده را در اتخاذ سیاستهای خرید و ذخیره سازی نفت تحت پوشش قرار داده و هماهنگ می کرد.

امروزه به دلیل وجود مجراهای مالی، این روند معکوس شده است و این تولیدکنندگان نفت هستند که به دلیل کمبود سرمایه، به کنسرسیومهای نفتی روی آورده اند. در حال حاضر مؤسسات مالی جهان به کشورهای تولیدکننده وامهای اساسی نمی دهند تا در تنگنا قرار گرفته و بناچار به سوی سرمایه های خارجی بروند و مجدداً به تشکیل کنسرسیومهای نفتی تن در دهند. این پدیده یک تراژدی است که در عین حال کشورهای تولیدکننده نفت ناگزیر از تن دادن به آن با توجه شده اند. در مقابل شرکتهای نفتی با توجه به کاهش ذخایر نفت شمال، مایلند که با سرمایه گذاری در سایر نقاط، میزان سهمیه خود را افزایش دهند.

فصل دوم: اولویتها در سرمایه گذاری نفتی ایران

کارشناسانی مانند دکتر فشارکی، مسئولین را به وحشت انداخته و آنها را از تصمیم گیری معقول باز می دارند.

ج - معضلات صنایع پتروشیمی ایران

مشکل بزرگ اقتصاد ایران در حال حاضر تولید و اشتغال زایی است. صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به سرمایه گذاری نیازمندند ولی اشتغال زایی وسیع ندارند. متأسفانه صنعت پتروشیمی در ایران دیر مورد توجه قرار گرفت. در دهه هفتاد، دنیا در معرض کمبود محصولات پتروشیمی بود، به همین جهت سرمایه گذاری در صنعت پتروشیمی در جهان مورد توجه قرار گرفت.

ایران برای پیوستن به این موج جهانی تلاش کرد. ولی به دلایلی نتوانست سرعت خود را با این حرکت تنظیم کند و از برنامه عقب ماند. در مدت چندسالی که ما در صنایع پتروشیمی فعال نبودیم کشورهای بسیاری در این صنعت سرمایه گذاری کردند که تا سال ۲۰۱۵ تلاشهای آنها به بار می نشیند و از این سال به بعد، عرضه محصولات پتروشیمی به بازارهای بین المللی افزایش خواهد یافت. بنابراین ما در آن مقطع با مشکل عرضه محصولات خود به بازارهای بین المللی مواجه خواهیم شد، ضمن آن که صنعت پتروشیمی بندرامام متعلق به دهه پنجاه میلادی و از تکنولوژی جدید عقب مانده است و قطعه سازی برای این صنایع دیگر انجام نمی شود. شرکت ژاپنی طرف قرارداد با ایران به همین دلیل با دادن یک میلیارد دلار به طرف ایرانی، خود را از پروژه کنار کشید. مجموع سرمایه گذاری ما در صنعت پتروشیمی حدوداً ده میلیارد دلار بوده که متأسفانه بازدهی مناسبی نداشته است. این ادعا که ارزش افزوده پتروشیمی نسبت به نفت خام ۱۰ الی ۱۵ برابر است، به معنای

الف - استراتژی صنعت نفت یا «سیاستهای اصولی در صنعت نفت ایران»

افزایش تولید نفت در شرایط کنونی، کشورهای مصرف کننده را نسبت به سرمایه گذاری بی نیاز می کند. در حالی که اندکی صبر و تحمل سبب خواهد شد تا کشورهای مصرف کننده برای حل معضلات خود ناچار به امر سرمایه گذاری روی آورند. سیاست تولید نفت در کشور ما باید عاقلانه تر دنبال شود، توصیه برخی کارشناسان بین المللی نظیر دکتر فشارکی تشویق می کند که از قطار سرمایه گذاری در تولید نفت عقب نمانیم، در حالی که ما صرفاً باید از سرمایه گذاری خارجی در میدانی استقبال کنیم که در آنها با همسایگان خود مشترک هستیم، زیرا در صورت عدم فعالیت، سهمیه ما به آنها اختصاص خواهد یافت.

ب - لزوم سرمایه گذاری در صنعت گاز ایران

برخلاف مقرون به صرفه نبودن توسعه میدادین نفتی غیرمشترک، سرمایه گذاری در صنعت گاز بسیار حیاتی است. حیاتی بودن سرمایه گذاری در صنعت گاز از آن جهت است که بسیاری از جاهای نفت کشور ما به دلیل افت فشار در معرض غرقابیل استحصال بودن قرار دارند. بطور مثال در آغاجاری ه میلیارد بشکه نفت به دلیل تاخیر در تزریق گاز در معرض خطر قرار دارد. ما برای حفاظت از چاههای نفت باید ۱۰۵ تریلیون فوت مکعب، گاز به چاهها تزریق کنیم. وجه دیگر لزوم سرمایه گذاری در صنعت گاز، جایگزینی آن به جای نفت و فرآورده های آن است که بسیار سودآور می نماید. هر چند که انتقال و صدور گاز برای ما مقرون به صرفه نیست و تنها باید پاسخگویی نیازهای داخلی باشد. به نظر می رسد

سودآوری آن نیست. این ارزش افزوده در حجم عظیم سرمایه گذاری و تاخیر بازگشت سود سرمایه مستهلک می شود. پتروشیمی در ایران باید صرفاً به منظور پاسخگویی به نیازهای داخلی باشد، اما اگر قرار است پتروشیمی برای توسعه صادرات گسترش یابد، بهتر آن است که سرمایه گذاران خارجی در آن سهم شوند تا سرمایه های ملی مستهلک نشود. متأسفانه برخی از مسئولین ما شیفته طرحهای خود هستند و به عواقب برنامه ریزیها توجه نمی کنند.

د - صنعت پالایش و فرآورده های نفتی

برای تولید روزانه یک بشکه فرآورده نفتی مانند گازوییل، بنزین، نفت سفید و... بطور تقریبی به ده الی دوازده هزار دلار سرمایه گذاری نیاز است. یک پالایشگاه با ظرفیت پالایش یکصد هزار بشکه در روز به یک میلیارد و دویست میلیون دلار سرمایه گذاری نیاز دارد. در این مورد ما می توانیم تا ۹۰ درصد بر امکانات داخلی تکیه کنیم. ما در بخش نصب و راه اندازی پالایشگاه، مشکلی نداریم. در بخش طراحی نیز بجز از موارد محدودی، می توانیم کارایی داشته باشیم. در بخش قطعه سازی تا ۵۰ درصد توانایی ساخت داریم. البته رکود بازار نفت، سرمایه گذاری در این بخش را هم با ضرردهی مواجه می کند. ضمن اینکه میزان اشتغال زایی امر توسعه پالایشگاهها، پاسخگویی نیازهای امروز ما نیست. صنعت پالایش نیز مانند صنعت گاز باید در خدمت نیازهای داخلی باشد. پیگیری خط مشی ونزولاً برای احداث پالایشگاه در خارج از کشور، تابعی از معادله های سیاسی است. چرا که اگر در کشور میزبان نوسان اقتصادی یا سیاسی پدید آید، پروژه پالایشگاهی به خطر می افتد. اجرای این پروژه توأم با ریسک

است. کویت نیز در حال حاضر از این خط مشی منصرف شده است. نکته مهم دیگر، عمر متوسط صنعت پالایش است که حدود ۱۰ سال برآورد می شود. بر این اساس در دوره های متناوبی صنعت پالایش نیاز به سرمایه گذاری مجدد دارد.

استفاده از سرمایه گذاری خارجی برای توسعه پالایشگاه مفید است، اما باید توجه کرد که آنها از این طرحها استقبال نمی کنند.





گفت و گو با دکتر رییس طوسی (۲)

و رسانه ها نیز باید فعال شوند و قشر جوان نیز به میدان بیاید و در قسمتهای مختلف این پروژه کار کنند تا هم برای ایران و هم برای کشورهای منطقه خزر، این ترین راه را نشان دهند. چون ما با کشورهای منطقه خزر منافع مشترک داریم؛ اگر راه حلی ارائه دهیم، در نظر آنها نیز مقبول می افتد. این وحدت منطقه ای نیز از یک تازی شرکتهای فراملیتی جلوگیری می کند.

■ یک مشکل عمومی در روحیه ما ایرانیان وجود دارد که از آن می توان به «غرور خدابسنده» تعبیر کرد. یعنی به یاری خدا مغرور و خیال تحت هستیم و این توقع در ما وجود دارد که خدا حتماً کار ما را درست می کند. چنین حالتی باعث می شود که ما نتوانیم فعال شویم و به دنبال آرایه راه حل و یافتن شیوه های جدید باشیم. در مورد همین خط ترانزیت هم مسئولین ما بسیار بی خیال عمل می کنند. هشدارها را به هیچ می گیرند و می گویند، بالاخره عبور خط ترانزیت از ایران تحقق پیدا خواهد کرد. به همین دلیل، دیپلماسی

دانشجویان در کارهای اجرایی آن نقش موثری را ایفا کردند. یا بعد از سیلی که در جنوب تهران در محله جوادیه جاری شد، دانشجویان به امر ساختن پل و کارهای ساختمانی منطقه سیل زده پرداختند. این دو نمونه ای که گفتم، نماد تفاهم و همکاری و همدردی بین مردم و دانشجویان بود. توجه به منافع ملی و همکاریهای جمعی در سطوح مختلف دانشجویی، در رابطه با اقشار مختلف از کارگر گرفته تا بازاری، حساسیت آنان را نسبت به شرایط ایران نشان می داد. در حال حاضر حساسیت نسبت به شرایط استراتژیک ایران و منافع ملی ما، وظیفه همه دانشجویان، احزاب و ملیون است. این که در حال حاضر، ایران می تواند دروازه ای برای عبور کالاهای آسیای مرکزی و یا نفت حوزه خزر و آسیای مرکزی باشد، نباید از چشم روشنفکران ما دور بماند. آنها باید این منافع را شناسایی کنند، روی آن کار کنند و آن را به مردم منتقل نمایند. من این ضرورت را بسیار جدی می بینم. مطبوعات

بد شاه مسعود در به ای گفته بود، آن به منافع ملی نستان خیانت د و سبب انصراف بکت یونیکال از ه ترانزیت لوله . یک نیروی در حال تا این اندازه اره منافع ملی حساس است. چرا ایران چنین حساسیتی ر نیروهای ملی بذهی و همچنین بنفکران کمتر می بیم؟ از نیروهایی د جناح راست که بی غی رود، ولی چرا ایی که در نظریه، ی مصدق در مبارزه ستعمار خارجی را نته اند، در صحنه فاقد حساسیتهای بی نسبت به نفت، ع ملی و... هستند؟ من هم در این با شما همدردم و بن بابت احساس نی می کنم. ره ای را از دوران جویی نقل می کنم بی تواند به نوعی گوی شما باشد. به دارم که بعد از به بوین زهرای ن، دانشجویان در ه های عمرانی آن ه مشارکت فعال تند. بطور مثال کی که بعد از ه ساخته شد،

اگر ما بخواهیم
به خدا توجه
کنیم و به سمت
او حرکت نماییم،
بایستی بیشتر خلق
کنیم، تولید
داشته باشیم و
خلاقیت به خرج
دهیم. خدا به
هیچکس قول
نداده است که
اگر در
خانه اش
بنشیند، مشکلات
او را حل
می کند.

برخورد بنيادي با
مشكلات كنوني ايران
وجود دارد.

■ با توجه به
نوسان قيمت نفت، اگر
هر بشكه نفت زير بيست
دلار به فروش برسد،
توليد نفت خزر نخواهد
توانست هزينه هاي
خودش را جبران كند و
نه تنها خط لوله
باكو- جيحان بلکه خط
لوله اي هم كه از
ايران عبور نمايد،
سوددهي نخواهد داشت.
آيا بهتر نيست كه ما به
صورت ضربتي، خط لوله
«نكا» به پالایشگاه
تهران را احداث كنيم و
دنيا را در مقابل عمل
انجام شده اي قرار
دهيم. يعنى حدود
چهارصد هزار بشكه نفت
خزر را در
پالایشگاههاي شمال و
تهران پالایش كنيم و
سپس در خليج فارس به
آنها نفت خام تحويل
دهيم؟ (سواب) در چنين
شرایطي هزينه انتقال
نفت خزر بسيار پايين
خواهد بود و حتي شرکتي
مانند موبيل، دولت
ايالات متحده را براي
تن دادن به اين نحوه
قرارداد، زير فشار
قرار خواهد داد. آيا
با چنين اهرمهاي مي

اجتماعي مردم آن دوره
با امروز قابل مقايسه
نيست. ولي با اين حال،
تلاش مصدق اين بود كه
مردم را تربيت كند و
امكان حرکت فراهم
نمايد. در حالي كه در
شرایط كنوني، عليرغم
داشتن نيروهاي فراوان
متخصص و تحصيلكرده، از
يك سو با فرار مغزها
مواجهيم و از سوي
ديگر آثاري كه
مانده اند نيز مجال
براي فعاليت ندارند.
در دوره مصدق نفت ما
را تحریم كردند،
اقتصاد ايران را تحت
فشار قرار دادند، ولي
با اين حال به دليل
اتكاي دكترمصدق به
نيروهاي فعال مشكلات
در آن مقطع مشكلات
بسياري حل شد. به نظر
مصدق به دليل موفقيت
او در برنامه هائيش
بود. اين نکته مهمي
است كه من هم را
مخصوص دانشجويان را به
مطالعه آن دعوت مي
كنم. اين كه چگونه
اقتصاد بدون نفت
دكترمصدق به توفيق
رسيد، عامل مهمي در
په قاطعيت رساندن
آمريكا و انگليس در
كودتا بر عليه نهضت ملي
بود. به نظر مي رسد با
امكانات امروز ايران
و با فرهنگ جوشان و
خلاقي كه اسلام دارد و
تحقق آينده اي كه خدا
به انسانها وعده داده
و آن را در گرو كار و
خلاقيت دانسته است،
مي توان با انگيزه
هاي والاتر از سود
شخصي مشكلات ايران را
حل كرد. اگر به لحاظ
ايدئولوژيك به اين
نكات توجه شود، امکان

لي در اين زمينه
ند. در حالي كه
ه ديپلماسي بسيار
دارد و در اكثر
هاي مشترك با
هاي منطقه قفقاز
رها را جلب
د.
نيز مي توانم
كه شايد برداشت
ستي از اتكا به
در اين مقوله
است. در فرهنگ
ي هم مي بينيم كه
ند انسانها را
سوداتي خلاق
اند. خود او هم
است و دايم در حال
نندگي مي باشد.
ين اساس، خلاقيت
ي يك انسان
دي است. او بايد
باشد كه از وجودش
ت تراوش كند، چرا
بنده او در گرو
ست اوست و در
ت نيز آنچه كه
او باقي مي ماند،
ني است كه از خود
داده است. براي
ن، اگر ما بخواهيم
دا توجه كنيم و
ت او حرکت نماييم،
ني بيشتر خلق كنيم،
ن داشته باشيم و
ت به خرج دهيم.
به هيچ كس قول
ه است كه اگر در
بنشيند، مشكلات
ا حل مي كند. من
دوارم كه علماي
برداشت درستي از
ه انسان و خدا
ه دهند كه حرکت
ن باشد و خلاقيت
ا بالا ببرد. گاهي
نشته مي تواند
ا به اين نکته
ف كنند. در دوره
مصدق، مشكلات به
ب بيشتر بود. سطح
واده و همچنين رشد

مخصوص دانشجویان را به مطالعه آن دعوت می‌کنم. این که چگونه اقتصاد بدون نفت دکترمصدق به توفیق رسید، عامل مهمی در به قاطعیت رساندن آمریکا و انگلیس در کودتا برعلیه نهضت ملی بود.

تا آنجا که مقدور است بایستی از فروش نفت به هر صورت خودداری کنیم. ما می‌توانیم با تبدیل نفت خام به فرآورده های متنوع جلوی غارت این ثروت ملی را بگیریم.

به نمایش خواهد گذاشت، فرصت مناسبی برای جهان سوم و همچنین ایران خواهد بود که روشهای دیگری را دنبال کنند. تنها کار موثری که در شرایط کنونی می‌توان انجام داد، تولید هرچه کمتر نفت خام و رو آوردن به سایر تولیدات است. اگر ما بتوانیم برای این مشکل راه حل ملی پیدا کنیم، راه حلی برای دیگر کشورهای حوزه خزر نیز خواهد بود. ■ آیا می‌توان رشد «اقتصاد صنعت

آنها نیز شویم، تا به بلای مسجدهایمان ما گرفتار نیایند؟ □ احساس من این است که آنها این زبان را خوب می‌فهمند. به دلیل آنکه در اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی نیز هر یک از این کشورها اقتصادی تک محصولی داشته اند، دارای مشکلی مشابه با ایران هستند.

■ ولی علی‌رغم این تجربه، غرب آنان را به این مسیر سوق می‌دهد که در نهایت صادرکننده نفت خام و دارای اقتصادی تک محصولی باشند.

□ به هر حال این کشورها دارای مشکلات فراوانی هستند. عموم سیاستمداران حاکم اصولاً از همان قشر سیاسی سیستم سابق شوروی می‌باشند و به همین دلیل نمی‌توان انتظار نوآوری ملی را از این طیف داشت. ولی در شرایط کنونی، می‌توانیم با تجدیدنظر در برخی از سیاستهای منطقه‌ای، در شرایطی که حاکمیت آمریکا روزبه روز بر این کشورها بیشتر می‌شود، در مسیر آینده آنها ایفای نقش کنیم. البته در شرایط کنونی این امکان وجود ندارد، ولی در آینده ای نه چندان دور که

یم بر بازار نفت گذار باشیم؟ اسفانه در شرایطی ما در وضعیتی تیم که بتوانیم تعیین کننده ای را بازار نفت ایفا. کارتلهای نفتی کسو و آژانس بین ی انرژی از سوی با تدابیری که از به بعد اتخاذ ه اند، نهادهای بین کننده ای در ر نفت می‌باشند. گر قیمت‌های نفت را تعیین کنیم، اهمیت توانست در کالاهای صنعتی که ما به کشورهای نفت ارسال ۴۶ اثرگذار ساختار نفتی ما ناچاریم که آنها را بپذیریم. بن لحاظ من اعتقاد که اساساً تا که مقدور است سستی از فروش نفت به هر صورت اری کنیم. ما می‌توانیم با تبدیل نفت به فرآورده های جلوی این غارت ملی را بگیریم.

ما می‌توانیم ی مرکزی را هم به بن خط مشی و انیم؟ با توجه انش صنعت نفت در ن، آیا توانایی ا داریم که مانع نفت خام توسط

من فکر نمی‌کنم در شرایط آینده مسایل سیاسی حرف آخر را بزند. بلکه به نظر می‌رسد در دهه های بعدی اولویتهای اقتصادی حرف آخر را بزند. تا آنجا که حتی فرهنگ ما زیرمجموعه‌ای از سرمایه خواهد شد.

آقای عالی نسب
با تمامی
مشکلاتی که
انگلیسیها
برای او بوجود
می آوردند یکی
از موفقترین
کارفرمایان بخش
صنعتی بودند که
چراغهای
علاالدین و
سماورنفتی و...
از محصولات کار
ایشان می
باشد.

استفاده کنیم، معلوم
نیست چه کار دیگری
باقی خواهد ماند که
نیازمند سرمایه خارجی
نباشد.

■ آیا از نظر شما
سرمایه گذاری خارجی
در حوزه نفت و گاز هم
مخاطره آمیز است؟

□ برآوردهای غرب
حاکم از آن است که
برای افزایش ظرفیت
تولید به میزان پنج
میلیون بشکه،
هفتاد میلیارد دلار
سرمایه نیاز است. در
جایی خواندم که ایران
می خواهد ظرفیت تولید
را از حدود سه میلیون
بشکه در روز به پنج
میلیون بشکه افزایش
دهد. این افزایش
دومیلیون بشکه ای در
روز نیاز به حدود ۲۷
میلیارد دلار سرمایه
گذاری دارد. به این
نکته توجه داشته
باشید که سرمایه
گذاری در نفت به مدت
زمانی حداقل ۲۰ و
حداکثر ۵۰ سال نیاز
دارد. یعنی یک شرکت
خارجی برای بازیافت
سرمایه اش در حوزه نفت
و گاز یک چشم انداز
پنجاه ساله را در نظر
می گیرد و این که آیا

را نمی شناختم. ولی به
دلیل آن که به این
نکته رسیده بودم که
چوبهای جنگل نباید به
مصرف ذغال برسد و
باید این جنگلها حفظ
شوند و از طرفی دولت
ما هم به رشد این
صنعت نیاز دارد، من
به طرف این کار رفتم.
آقای عالی نسب با تمامی
مشکلاتی که انگلیسیها
برای او به وجود
می آوردند، یکی از
موفقترین کارفرمایان
بخش صنعتی بود که
چراغهای علاالدین و
سماورنفتی و... از محصولات
کار ایشان می باشد.
من برای ایشان دعا می
کنم و امیدوارم که
مردم ما از تفکرات
ایشان استفاده کنند،
چرا که امثال آقای
عالی نسب ذخایر اساسی
کشور ما می باشند.
■ چرا در شرایط
کنونی نیروهای متخصص و
همچنین طیفهای ملی،
مذهبی در این استراتژی
فعال نیستند؟

□ در ارزیابی این
موضوع، من فکر می کنم
که در شرایط فعلی
بسیار ضعیف عمل
می کنیم. نگاه جدی
برای برنامه ریزی
۲۰ سال آینده ایران
وجود ندارد و این
فقدان استراتژی بسیار
مخاطره آمیز است. ممکن
است به یکباره متوجه
شویم که خیلی چیزها را
از دست داده ایم. من
اخیراً شنیدم که حتی
جناب آقای خامنه ای گفته
اند که برای حل مشکل
آب قم ممکن است که از
«فاینانس» خارجی
استفاده کنیم. اگر ما
برای مشکل آب قم می
خواهیم از فاینانس

، به جای «صادرات
ت خام» را مطرح

بله. در عین حال
و انیم برای پروژه
ترانزیت نفت و
از ایران فعال
یم. ولی یک تغییر
ر می باید در نوع
رد ما با صدور
خام به وجود
د و از طرفی سیاست
ی ما تحویلی اساسی
کند.

ساختارهای را از
مصدق نقل می
د که در واقع
ل «اقتصاد متکی
نت خام» به «رشد
ت نفت» را بخوبی
می دهد. ایشان
وز آقای عالی نسب
حاضر می کند و به
یگوید، با توجه
ریم نفت ایران از
، انگلیس، کاری
که نفت در لوله
ه جریان بیفتد.
ی جای اینکه صادر
به مصرف داخلی
. آقای عالی نسب
ند صنعتکار تبریزی
ه شیخ علی اکبر
صحبت می کند و
دنبال آن سماور
را به سماور نفتی
ل می کنند. وقتی
مصدق سماورنفتی
می بیند خیلی
ال می شود و جشی
ر نخست وزیری برپا
ه و از میهمانان
چای «سماورنفتی»
ایی می کنند.

، نیز خاطره ای
نای عالی نسب نقل
نم که جنبه دیگر
بحث را می شکافد.
آقای عالی نسب می
که من تنها با
بجارت آشنا بودم و
پیچ و مهره و...

مورد نظر به لحاظ ن داخلی و همچنین بست بین المللی ی شرایط مساعدی باشد یا نه؟ از دیگر برای جلب ناچاریم که حاکمیت صاد جهانی را بریم. عملکرد دو نبل، نمادی از این نوع است. باید به های آنها را کنیم، تا آنها ند و در کشور ما به گذاری کنند. ی آن، این است که اصول برنامه های ی، اقتصادی و عای ما باید ق بر معیارهای باشد.

ما این نگرش از اسیت سیاسی به ل سرچشمه می‌گیرد اینکه توجیه ادی نیز دارد؟

فکر نمی‌کنم در ط آینده، مسایل ی حرف آخر را . بلکه به نظر می در دهه های بعدی، پتھای اقتصادی آخر را بزند، تا که حتی فرهنگ ما موعه ای از به خواهد شد. چرا وقتی زیربناهای سادی، اجتماعی و گی خود را متناسب پذیرش و جذب به های خارجی شکل ، طبیعی است که به حتی در زمینه گ حرف آخر را . بنابراین احساس بن است که نگاه تراژیک در تعیین بتها و به تبع آن به ریزی از اساسی نکات است.

یا در شرایط نی نشانه ای از

این نگاه استراتژیک در برنامه ریزی واقع بینانه به چشم می خورد؟

□ پدیده هایی را که من می بینم حاکی از چیز دیگری است. بطور مثال بسیاری از هزینه های که برای عمران شهر تهران صورت می‌گیرد و در شرایط فعلی هم آنچنان ضرورتی ندارد، می تواند صرف احداث همان خط لوله نکا - تهران شود که شما به آن اشاره داشتید. یا صرف تسریع در ساخت راه آهن سرخس به بندرچابهار گردد و بعد از بازده چنین پروژه هایی، هزینه های عمرانی شهرهایی مانند تهران تامین شود. هر چند که در پاره ای از مسایل، خلاقیت خود را نشان داده ایم، برنامه های بلندمدتی مانند بازکردن راه آسیای مرکزی به دریاهای آزاد باید با جدیت دنبال شود و در این راه باید مردم را آگاه کنیم تا آماده پرداختن هزینه های چنین طرحهای بلندمدتی شوند. در غیر این صورت مخاطرات بزرگی ما را گرفتار خواهد کرد.

■ آیا به نظر شما تکرار الگوی مصدق در زمینه سیاستهای استراتژیک، در شرایط کنونی امکان پذیر است؟

□ این نکته بسیار مهمی است. مصدق به سیاستهای استراتژیک بسیار پایبند بود و همانگونه که تاریخ گواهی می‌دهد، می‌بینیم که او در این مسیر حتی نفت را به نصف

قیمت به جهان عرضه می کرد تا بتواند محاصره اقتصادی انگلستان را بشکند. وقتی استراتژی وجود داشته باشد، در کوتاه مدت می‌توانیم حتی از منافع خود چشم پوشی کنیم. چرا که حل مشکلات استراتژیک را مدنظر داریم. اتکای مرحوم مصدق به مردم ایران یکی از پایه های اصلی استراتژی او بود. توجه به این اهرم در کنار برنامه ریزی نقش تعیین کننده ای در استراتژی مصدق داشت.

■ مصداق چنین گواهی در حوزه خزر چه می

آیا به نظر شما تکرار الگوی مصدق در زمینه سیاستهای استراتژیک کنونی امکان پذیر است؟

تواند باشد؟

□ ما می‌توانیم با عنایت به اهداف استراتژیک خود، شرایط ساده تر و ارزانتری را به کشورهای آسیای مرکزی ارائه دهیم. چرا که آنها از یکسو برادران مسلمان ما هستند و باید حسن نیت ما را ببینند و از طرف دیگر شرایط سهل و آسان ما می‌تواند مسایل استراتژیک آنها را هم حل کند.

حاج محمد حسن ظریف جلالی

يقولون ان الموت صعب و الله بل مفارقت الاحباب اصعب

امام حسين عليه السلام

گویند که مرگ سخت است ولي جدا سوگند، دوري
دوستان سنگین تر است.

آنچنان با صداقت وجود او خو گرفته بودیم
که اکنون نمی‌توانیم هجران او را باور
کنیم، درگذشت جانگداز حاج محمد حسن ظریف
جلالی را به خانواده گرامی آن مرحوم،
آیت‌الله منتظری و به همه مبارزین و زندانیان
سیاسی دوران ستمشاهی تسلیت می‌گوئیم.

چشم انداز ایران

بر ملتهای جهان وارد می آورد. و همین دلیل جنبش سوب را در مقابل قرار داده است.

یا این جراثیم، اختاری است یا که ناشی از اتخاذ ستهای غلط می د؟

عوامل زیادی این ن را تعریف می د. برخی از این بل مانند توزیع اادلانه درآمدها، ولسوژی جام سیخته، نابودی بع و تبلیغات در رشد مصرف گرایی لی هستند. ولی بل دیگری چون بود، ذاتی نظام ایه داری است که از چندگامی ظهور شتری را از خود ن می دهد.

یا رکود کنونی در م سرمایه داری از ان قواعد پیشین یت می کند؟

ر گذشته رکود با شدید قیمتها و اری توام بود و مقابل، رونق نیز افزایش تدریجی آنها و کم شدن اری خود را نشان داد که به «منحنی بیس» معروف است. بین سطح قیمتها و اری یک رابطه وس را برقرار می د. از اواسط دهه صت به بعد، شناسان اقتصادی ناهده کردند که نی فیلیپس بدیده اقتصادی را نمی د توجیه کند. ا که علی رغم

بالارفتن قیمتها، میزان بیکاری کاهش پیدا نمی کرد. این پدیده «رکود تورمی» نام گرفت که دامنگیر کشورهای پیرامونی چون ایران هم شده است. یعنی از یک سو تورم افزایش می یابد و از سوی دیگر دامنه رکود گسترده تر می شود.

■ آیا در حال حاضر برای عبور از این رکود تورمی که دامنگیر اقتصاد ایران نیز شده است، گزینه ای وجود دارد؟ بطور مثال آیا با اتکا به سرمایه داری صنعتی می توان با این رکود تورمی مقابله نمود؟

■ صرفنظر از برخی افراد، در حال حاضر نمی توان دیواری را بین سرمایه داری تجاری صنعتی در ایران، قایل شد. هر چند برخی از سرمایه داران ممکن است در زمینه های کشاورزی و صنعتی فعال باشند، ولی به معنای آن نیست که آنها بخواهند از رانتهای سودهای ویژه صرفنظر کنند. سودآوری سرمایه داری صنعتی نیز با توجه به بافت کنونی آن در شرایط فعلی ایران، ناشی از رانتهای مختلف است و به همین دلیل سرمایه داری تجاری محسوب می شود و هر اندازه نیز که فعالیت این بخش افزایش پیدا کند، تاثیر در مقابل با رکود تورمی خواهد داشت.

■ برخی از صاحب نظران اعتقاد دارند که

آقای خاتمی بیش از اندازه به شرکتهای نفتی خوش بین است. آیا در شرایط کنونی به غیر از راه حل خاتمی چشم انداز دیگری وجود دارد؟

■ در مورد خوش بینی آقای خاتمی به قراردادهای نفتی و بستن قرارداد با شرکتهای فراملیتی، باید بگویم که ایشان بهترین انتخاب را نکرده است و تنها می توان آن را اقدامی تسکینی برای خروج از اضطرار تلقی کرد، در حالی که باید دید چرا دچار این اضطرارهای اقتصادی شده ایم؟ در واقع ما برای گریز از شر تحریم آمریکا، دچار شر قرارداد توتال شده ایم. به همین دلیل بدترین شرایط به ما تحمیل شده است.

■ اگر ایده آنها را کنار بگذاریم، آیا در شرایط کنونی راه دیگری متصور است؟

■ آقای خاتمی از این جهت که فکر می کند نجات از رکود فعلی با ایجاد امکاناتی به منظور بهره برداری از منابع نفتی و صدور آن، امکان پذیر است، درست فکر می کند. ولی او باید به این نکته اشاره کند که بدبختیهای کنونی محصول خط مشی اقتصادی دولت پیشین است و این خط مشی باید مورد نقد و بازنگری قرار گیرد.

■ ولی متأسفانه سیاستهای نفتی از قرارداد توتال دفاع

کنند و به لحاظ می‌نیز آن را اومتی در برابر یکا ارزیابی آیند.

به نظر من نفس رداد توتال خوب ت، چرا که براساس قرارداد ناچاریم چند سال آینده، ت و گاز را با ت ارزان به توتال یم. ما در گذشته صادرات نفت خام بن می کردیم، ولی سفانه بعداً" نیز جهت انتقال ولوژی در زمینه شاف و استخراج و حصال نفت و... تلاش گری نکردیم و به دلیل ناچاریم دور دی از وابستگیها آغاز کنیم، تا د سقف تولید ما حد کنونی باقی د. در بعد سیاسی نمی توان از این ه غافل شد که ژاک ک یکی از حامیان لی انحصارات بین لی است و در واقع سیاسی را داراست ریگان داشت، هر که جنبش چپ در نسه تا حدودی او مهار کرده است.

ظریه ای وجود د که رشد سرمایه ی تجاری در ایران وکراسی ۵۰ ک ناپذیر جهت گری ایه های نفتی را ل اساسی رشد این ه می دانند. دلال این است که وکراسی دولتی از

به نظر من الگوی کنونی اقتصاد ایران یک سرمایه داری بوروکراتیک است. که اگر امکانات دولتی و رانتها را از آنها بگیریم، فلج خواهند شد به همین دلیل است که نمایندگان این جریان در مقابل هر تغییر و تحول سیاسی در نظام، حساسیت زیادی نشان می دهند و با توسعه سیاسی مقابله می کنند. چرا که خروج از موقعیتهای کنونی را به مثابه مرگ اقتصادی خویش می بینند.

طرفی برای سرمایه داری تجاری، موقعیت سیاسی فراهم کرده است و از طرف دیگر زمینه سودجستن از رانتها را. آیا الگوی اقتصاد دولتی و به تعبیر برخی، سرمایه داری دولتی تشدیدکننده چنین وضعیتی خواهد بود؟

□ سرمایه داری دولتی به این معناست که انباشت سرمایه ها توسط دولت انجام شود و استثمار نیروی کار توسط او صورت بگیرد، ولی سرمایه داری بوروکراتیک پدیده دیگری است. در این حالت بوروکراتهایی که با استفاده از قدرت دولتی سرمایه دار می شوند، قوانین را طوری شکل می دهند که به نفع آنها عمل کند. در رژیم شاه نیز درباریان از چنین مکانیزمی بهره می بردند، ولی حتی رژیم شاه هم یک سرمایه داری دولتی نبود. حتی الگوی شوروی نیز یک سرمایه داری دولتی محسوب نمی‌شود، بلکه می توان آن را یک سوسیالیسم دولتی تلقی کرد که فعالیتهای اقتصادی را مدیریت

اگر جریانهایی به مانند مصدق یا خاتمی بر مصدر کار باشند، درآمد نفت به جای آنکه در خدمت استبداد قرار گیرد، می تواند صرف توسعه دموکراتیک ایران شود.

بوروکراتیک است که اگر امکانات دولتی و رانتها را از آنها بگیریم، فلج خواهند شد. به همین دلیل است که نمایندگان این جریان، در مقابل هر تغییر و تحول سیاسی در نظام، حساسیت زیادی نشان می دهند و با توسعه سیاسی مقابله می کنند. چرا که خروج از موقعیتهای کنونی را به مثابه مرگ اقتصادی خویش می بینند.

■ همانگونه که می دانید، درآمد نفت حصول فعالیت یک طبقه مولد در ایران نیست و به همین دلیل درآمدهای نفتی، دولت را مدیون هیچ طبقه ای در ایران نمی‌کند. برخی از صاحبان نظران چنین حالتی را موجود استبداد می دانند و معتقدند که دولت به دلیل بی نیازی از طبقات مولد داخلی، نیازی به ایجاد یک نظام دموکراتیک احساس نمی‌کند، چرا که به تعبیر اینها، یک ملت جیره خوار نیازی به آزادی ندارد!

□ به نظر می رسد که اگر دولتی با اندیشه دموکراتیک حاکم شود، می تواند نفت را در

ت توسعه سياسي، سادي به كار گيرد لزما" به سرکوب هد رسيد. قتل تراتژیک اقتصاد، د همواره در دست ت باشد و نه در طبقات! چرا که تاتوري محصول مت طلي يك طبقه باشد. ولي در عين حال نمي توان از تم بلوك شرق غافل بود، چرا که تاتوري شرق توسط طبقه اعمال نمي در ايران رابطه م بوروکراتيك نافع طبقاتي بر هم تائيرگذار ند. جريان تجاري، ست را در خدمت ه خود تعريف مي د. اگر دامنه مال نفوذ اين ان در نظام سياسي ر

حدود و سپس ریشه کن شود، دليلي وجود ندارد که ساختار دولتي اعمال ديکتاتوري کند. اگر همانطور که قبلا" گفتم، جريانهاي مانند مصدق يا خاتمي بر مصدر کار باشند، درآمد نفت مجاي آنکه در خدمت استبداد قرار گيرد، مي تواند صرف توسعه دموکراتيك ايران شود.

■ طيف عمده اي از کارشناسان بر اين اعتقادند که با فروپاشي شوروي، اقتصاد دوقطبي جهان از بين رفته است. در حالي که به نظر

مي رسد در شرايط کنوني دوقطب اقتصاد فراملיתי و اقتصادملي در مقابل يکديگر صف آرايي کرده اند. تا آنجا که حتي در امريکا، صنايع داخلي تحت فشار جريانهاي فراملיתי قرار دارند. آيا ما مي توانيم در مقابله با شرکتهاي فراملיתי که همچگونه تعهدي به ثبات سرمايه در يك کشور ندارند، با اقتصادهاي ملي دنيا ارتباط برقرار کنيم؟ □ به نظر من رشد تکنولوژیک اقتصاد ايران در يك رابطه تک قطبي حاصل نخواهد شد. ما بايد قدرت مانور را براي اقتصاد ايران به عنوان يك اصل در نظر داشته باشيم تا در مواردی که کشوري مانند امريکا دست به تحريم مي زند، روند اقتصادي ما مختل نشود و ما ناچار از دادن امتيازات گزاف به ديگران نشويم.

.....

امريکا در خزر

از رؤيا تا تحقق؟

۳/۷ ميليارد دلار است، در حالي که ترکيه اصرار مي ورزد که هزينه آن بيش از ۲/۴ ميليارد دلار صورتی که اين تصميم در جهت خواهد بود. از طرفي ترکيه به منظور عبور از هر بشکه ۲/۲۸ دلار حقيقه باکو - جيحان حتي با فشار ترانزيت طلب مي کند، در حالي که شرکت A.I.O.C. و شرکتهاي عامل رقبيننس بين المللي و بانک صادرات و ۱/۹۵ تا ۲ دلار در هر بشکه را و همودات امريکا) نيز غيرمتمل و پذيرند. غيرعلمي خواهد شد. A.I.O.C. چند ماه پيش به عوارض سياسي نظير مخالفت برابرکردن ظرفيت خط لوله باکو-تيد ايران و روسيه نسبت به سوپا پرداخت و ظرفيت آن را آلودگي محيط زيست و تضيق حقوق ۱۰۰ هزار بشکه به ۲۰۰ هزار بشکه دو ملت بزرگ، پيدايش مخزن در روز رساند. ولي هنوز ظرفيت گاز «شاه دنيز» در آبهاي فلات بارگيري بيش از ۷۰ هزار بشکه قدراره اي آذربايجان، با ظرفيت روز نمی باشد. امريکا به شرکتهاي اداراتي سالانه ۱۶ ميليارد عامل A.I.O.C. فشار مي آورد که سبب از يك سو و اصرار

آمریکا در خزر

حاشه سفر بیل ریچاردسون به آنکارا، باکو و یق

لوله گاز ترکمنستان از کشور ما به وجود آمده است. حتی قبل از کشف مخزن «شاه دنیز» نزدیکترین، امن ترین و اقتصادی ترین راههای عبور، راه ترانزیت ایران بود که حالا این واقعیت عینی تر شده است. به شرط اینکه از یک سو مسئولین سیاست خارجی و وزارت نفت ما دیپلماسی فعالتری را دنبال کنند و از سوی دیگر جناحهای سیاسی رقیب نیز از ایجاد تشنج پرهیز و سیاست تشنج زدایی آقای خاتمی را دنبال نمایند. در این صورت امید می رود که برای اولین بار، بدون تاراج منابع که ثروت ملی ما به شمار می روند، از طریق ترانزیت ایجاد درآمد کنیم.

مجلسه میدل ایست اکونومیک سروی در شماره ۲۳ اوت ۱۹۹۹ برابر با اول شهریور ۱۳۷۸ تفسیری از سفر بیل ریچاردسون به آنکارا، باکو و عشق آباد ارائه نموده است که تلخیص آن بدین شرح است.

هدفهای راهبردی آمریکا در منطقه قفقاز و خزر

هدفهای اعلان شده از ایجاد یک خط لوله سرتاسری که به نام دالان شرقی- غربی معروف شده است، عبارتند از:

الف: برقراری ثبات مورد نظر آمریکا.

ب: رونق اقتصادی منطقه قفقاز.

ج: یکپارچه کردن منطقه.

د: توسعه دموکراسی در این منطقه

ه: محدود کردن نفوذ راهبردی ایران و روسیه در منطقه.

ریچاردسون، وزیر انرژی آمریکا، سه دنبال مسافرتها مکرر. رنینگاستار " مشاور کلینتون در دریای خزر، روز ۲۵ مرداد ۷۸ در کارا با دمیرل و وزیر انرژی ترکیه ملاقات، تقویت نهایی بود که به منظور کشیدن خط شرقی، غربی نفت و گاز از ترکمنستان به باکو و از آنجا به بندر ترانه ای جیجان انجام می گیرد.

" میدان گاز بسیار بزرگی به نام شاه دنیز» در منطقه فلات قاره آذربایجان (در دریای خزر) کشف و برد ارزیابی قرار گرفته است. چاه آره یک این میدان، در عمق بیش از هزارمتری، به مخزن گاز قابل ملاحظه ی برخورد نموده است که هر میلیون بت مکعب آن بیش از ۵۰ بشکه گاز ایع دربردارد. در حال حاضر چاه آره ۲ آن نیز در دست حفاری است. ات این میدان توسط کنسرسیومی بام می گیرد، که بیشتر سهام آن تعلق به «بی. پی. آموکو» می اشد. ترکیه، آذربایجان و روسیه نیز ر این کنسرسیوم هر کدام سهامی ارنند، ایران نیز ۱۰٪ سهام را دارا ی باشد. با کشف این مخزن بزرگ گاز، باکو ادعا دارد که می تواند بازهای گاز مصرفی ترکیه را جوابگو اشد.

بابی جدید از این مخزن نشان می دهد ه آذربایجان قادر است سالانه ۱۶ بلیارد مترمکعب گاز طبیعی به ترکیه ز طریق خط لوله به ترکیه ارسال ارد.

افشاری حیدرعلی اف بر اجرای این پروژه، منافع باکو و عشق آباد در عارض با یکدیگر قرار گرفته و چشم بداز امیدوارانه تری برای عبور خط

برقرار کردن پیوند محکم بین
بریکا و منافع ارزشمند منطقه
زر.

تقویت ترکیه به عنوان متحدی
هم، بازاری برای مصرف انرژی و
کيه گاه حیاتی امریکا برای
رود و نفوذ به منطقه خزر.

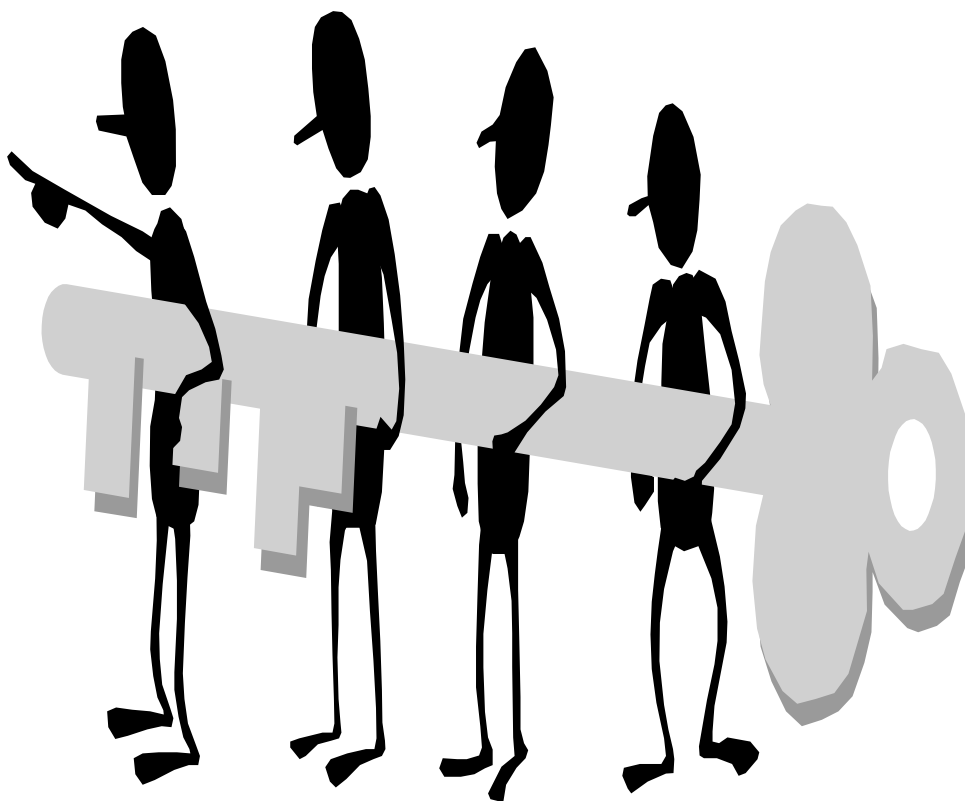
ع راهبردی امریکا
س تفسیر یاد شده این موانع
بارتند از:

: اختلاف بین امریکا و شرکتهای
نتی در دو مورد ظرفیت و حجم نفت
هزینه ترانزیت.
عوارض سیاسی .

اختلاف بین ترکمنستان و
ذربایجان.

رکت عامل بین المللی
ذربایجان A.I.O.C «ایوک» که
مده سهام آن متعلق به شرکت نفتی
بی. پی. آموکو» می باشد، مدعی
ست که میزان نفت فلات قاره ای
ذربایجان بیش از ۴/۵ میلیارد
شکه می باشد و با توجه به
زینه عملیاتی ۱۲ دلار برای هر
شکه در این منطقه، کشیدن خط
وله نفت از باکو به جیحان صرفه
نتصادی ندارد.

A.I.C مدعی است که اگر ظرفیت
اییدشده مخازن نفتی حداقل ۶
یلیارد بشکه می بود، این پروژه
رزش سرمایه گذاری را داشت. ولی
ا توجه به آنکه حداکثر تولید
مان بندی شده برای سال ۲۰۰۷
یش از ۸۰۰ هزار بشکه در روز
واهد بود، دنبال نمودن این
روژه بازدهی مناسبی نخواهد داشت.
ز طرفی ظرفیت مخازن نفت اندک و
زینه عملیات استخراج و احداث
وله نیز بالا می باشد. تخمین
A.I.O. از هزینه خط لوله باکو
جیحان



الاهرام ژوئیه ۹۹

صلاح عمرالعلي که یکی از عناصر اپوزیسیون عراق و رئیس جمعیت همبستگی ملی عراق است، در یکی از جراید امارات متحده عربی ادعا نموده است که ایالت متحده آمریکا و ایران، رایزنیهای مشترکی را در رابطه با حاکمیت سیاسی عراق داشته اند. این توافق که در واقع اتحاد به منظور سرنگونی صدام حسین تلقی می شود، با اعطای امتیاز از سوی آمریکا به ایران میسر شده است. امتیاز نخست، دادن تعهد به جبران خسارتهای وارده به ایران در طی جنگ هشت ساله و همچنین جنگ خلیج فارس و امتیاز دوم، اعطای سهمی از اروندرود به ایران با ضمانت بین المللی است. عمرالعلي می گوید: در این مذاکرات، ایران شرط سومی نیز داشته است که بر مبنای آن در رژیم آینده عراق شیعیان نقشی کلیدی را ایفا کنند. به نظر می رسد که آمریکا با این شرط هنوز موافقت خود را اعلام نکرده است. عمرالعلي ادعا می کند که این مذاکرات در حال حاضر نیز به صورت مخفیانه برای دستیابی به راه حلی نهایی ادامه دارد.